

خاکریز پنهان



# کارگران آزاد



کاری از :  
واحد پژوهش

جمهوری

سند و سبانی به امور آزادگان



مجلد اول

کتابخانه

مجلد اول

کتابخانه



شابک : ۹۶۴-۵۸۱۵-۰۰-۲

ISBN : 964-5845-00-2

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این کتاب، به دلیل وجود نسخ دیگری از آن  
در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران  
بر اساس قرارداد ۹۲۷۴۰ جهت استفاده  
به کتابخانه طرف قرارداد، منتقل گردید.

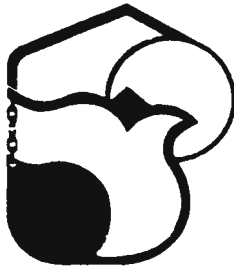


---

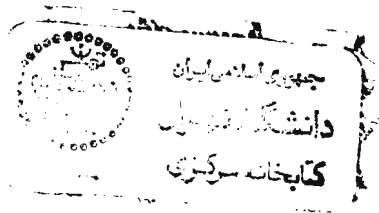
## حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای:

بارها گفته‌ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیامهای حق و باطل نیست.

---



ریاست جمهوری  
ستاد رسیدگی به امور آزادگان



تقدیم به همه هنرمندانی که در هیچ شرایطی  
تعهد خود را نسبت به ارزشهای انسانی از  
دست نمی دهند و همواره در جهت رشد  
معنوی جوامع بشری، تلاش می کنند.

خاکریز پنهان

۱۴

# تئاتر در اسارت

نویسنده: عبدالمجید رحمانیان



۱۰۷۴۳۵

رحمانیان، عبدالمجید، ۱۳۴۰ -  
تئاتر در اسارت / نویسنده عبدالمجید رحمانیان  
[برای ستاد رسیدگی به امور آزادگان]. - تهران:  
امید آزادگان، ۱۳۸۰.  
۱۵۰ ص.: نمودار. - (خاکریز پنهان : ۱۴)  
ISBN 964-5815-00-2: ۵۰۰۰ ریال:  
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- اسیران  
-- زندگی فرهنگی. الف. ستاد رسیدگی به امور  
آزادگان. ب. عنوان. ج. فروست.  
خ / ۱۶۲۹ DSR ۹۵۵/۰۸۴۳  
ج. ۱۴  
کتابخانه ملی ایران  
۱۰۹۷۱-۷۹ م



- ستاد رسیدگی به امور آزادگان
- نام کتاب: تئاتر در اسارت
- نویسنده: عبدالمجید رحمانیان
- ناشر: امید آزادگان - ۸۸۰۷۰۱۵
- امور فنی: فریبرز خوب نژاد
- طرح جلد: علی سراج
- لیتوگرافی: گرافیک گستر
- چاپ: چاپخانه کوثر
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ISBN:964-5815-00-2

شابک: ۹۶۴-۵۸۱۵-۰۰-۲

## فهرست مطالب

۹	.....	سرآغاز سخن
۱۳	.....	مقدمه:
۱۵	.....	<b>فصل اول: شرایط اسارت</b>
۱۷	.....	- تاریخ اجرای نمایش در اسارت
۲۵	.....	- سازماندهی فعالیتهای فرهنگی
۳۱	.....	- واکنش عراقیها در قبال اجرای نمایشها
۳۲	.....	۱- سیاست خشونت و ممنوعیت (روش منفی)
۳۹	.....	۲- سیاست جایگزینی و هجوم فرهنگی (روش مثبت)
۵۳	.....	- انگیزه‌های اجرای نمایش در اسارت
۶۷	.....	<b>فصل دوم: انواع نمایشها</b>
۶۹	.....	- تقسیم نمایشها در اسارت
۶۹	.....	الف) از نظر مدت زمان اجرای نمایش
۷۲	.....	ب) از نظر چگونگی اجرای نمایش
۷۴	.....	ج) از نظر نوع اجرای نمایش
۷۴	.....	۱- تئاتر، مهمترین نوع اجرا

- ۲- پانتومیم (لال بازی) ..... ۷۴
- ۳- تئاتر عروسکی ..... ۷۶
- ۴- نمایشهای ورزشی - سیاسی ..... ۷۸
- ۵- پرده خوانی و نقالی ..... ۸۰
- ۶- اسلاید (تصویرهای ثابت) ..... ۸۱
- ۷- مشاعره‌های نمایشی ..... ۸۳
- ۸- سرودهای نمایشی (نماهنگ زنده) ..... ۸۴
- ۹- رژه‌های نمایشی ..... ۸۷
- د) از نظر موضوع و محتوای نمایش ..... ۸۸
- فصل سوم: عناصر اجرای نمایشها** ..... ۱۰۳
- آموزش تئاتر در اسارت ..... ۱۰۵
- نمایشنامه نویسی ..... ۱۰۹
- صحنه آرایی (دکور) ..... ۱۱۵
- نورپردازی ..... ۱۲۷
- چهره‌پردازی (گریم) ..... ۱۲۹
- موسیقی متن ..... ۱۳۷
- افکت (سر و صداهاى تأثیرگذار) ..... ۱۳۹
- جلوه‌های ویژه ..... ۱۴۱
- تبلیغات تئاترها (آنونس) ..... ۱۴۳
- نقد و بررسی تئاتر ..... ۱۴۵
- سخن آخر ..... ۱۴۹

## سرآغاز سخن

ستاد آزادگان که یکی از رسالتهای خود را ترویج فرهنگ آزادگان به جامعه می‌داند و در صدد است تا آن دوران طلایی را با جزئیات بیشتر ثبت و منتشر نماید، این بار با فعال کردن کانون هنرمندان آزاده و گردهمایی سالانه آنها، به سراغ ثبت وقایع هنری بویژه "تئاتر در اسارت" رفت، تا آن همه حماسه‌ها و زیبایی‌آفرینی‌های آزادگان عزیز در اردوگاه‌های رژیم بعث عراق را ترسیم نماید. هرچند که انجام این کار، دشوار و به تحقیق و پژوهش‌های گسترده نیاز دارد؛ اما نتیجه آن شیرین و مفید می‌باشد.

هنر آزادگان این بود که آن جو کسالت بار و حزن آلود که از غربت اسارت و شکنجه‌های روحی و جسمی مأموران بعثی ناشی می‌شد را شکستند و طراوت و شادابی و نشاط را جایگزین کردند. آنها ارکان زندگی خود را با فعالیتهای مختلفی پایه‌ریزی کردند؛ عبادت و برنامه‌دعاهای گروهی، فعالیتهای هنری از قبیل سرود، کلاسهای خط و

نقاشی و طراحی و مخصوصاً اجرای تئاتر، فعالیت‌های درسی از قبیل فراگیری زبانهای خارجی، مشارکت در امور اجتماعی و کمک به هموعان، از جمله فعالیت‌هایی هستند که آزادگان به انجام آنها همت گماشتند. اجرای تئاتر در اسارت، علی‌رغم ممنوعیت شدید دشمن و مجازاتی که برای برگزارکنندگان آن در نظر گرفته شده بود، حقیقتاً یکی از بهترین و درخشانترین بخش زندگی فرزندان این ملت شریف در اردوگاه‌های مخوف عراق است. آنها با زیرکی و ذکاوت پایبندِ حصارِ ممنوعیت‌ها نشدند و سختی‌ها را به جان خریدند و برای بالابردن سطح معنوی دوستانِ خود و ایجاد نشاط و شادابی در جامعه، به اجرای تئاتر پرداختند.

چه بسیار هنرمندانی که در هنگام اجرا دستگیر شدند و در زیر کابل‌های کینه‌توزان عراقی، دردها را به جان خریدند و دم برنیاوردند و پس از آن، دوباره راه خود را ادامه دادند.

دشمن هیچ‌گاه نتوانست آن انسان‌های دارای ارادهٔ پولادین را در هم شکند و سرانجام جبهه حق با تلاش و مجاهدت مردان پایدار آن، پیروزگشت تا جایی که دشمن اعتراف کرد که شما اسیران، در اردوگاه یک جمهوری اسلامی کوچک را تشکیل داده‌اید.

آری، اگر آن فعالیت‌های سخت هنری و فرهنگی نبود، ممکن بود عده زیادی بر اثر فشارهای روحی و جسمی از پای درآیند و ممکن نبود که آن سربلندی که همه به آن اعتراف کردند، حاصل آید.

خوب است که هنرمندان جامعه ما از هنرمندان آزاده پند بگیرند که در هیچ شرایطی در مسیر خواسته‌ها و اهداف دشمن حرکت نکردند و تعهد خود را به ارزش‌های اسلامی از دست ندادند. ما ملتی هستیم که سابقهٔ درخشانی داریم و یکی از درخشانترین دوران تاریخ

ما، هشت سال دفاع مقدس و دوران مشقت بار اسارت آزادگان ماست، که نام ایران را در جهان پرآشوب، سریلند کرد. سلام بر همه آزاد مردانی که برای اعتلای نام اسلام و کشور عزیز ایران از هیچ کوششی دریغ نکرده و همچنان خستگی ناپذیر پیش می‌روند.

عباسعلی وکیلی

رئیس ستاد رسیدگی به امور آزادگان



## مقدمه

بررسی هنرهای نمایشی در اردوگاههای اسرای ایرانی، کاری گسترده و دشوار می‌باشد. یکی از مهمترین نمایشهای هنری، تئاتر است که اسرای ایرانی با ژرف نگری و دوراندیشی، برنامه ریزی‌های ویژه‌ای برای آن انجام دادند و آن را در سطحی گسترده، متناسب با زمان و مکان به اجرا در آوردند. تئاتر در اسارت یک رسانه بود و نقشی فراتر از واژه مصطلح خود ایفا می‌کرد. گاهی نقشی همچون صدا و سیما را داشت و گاهی همچون سینما، بینندگان را مدت‌هایی طولانی به خود جذب می‌کرد. پاره‌ای موارد، راهگشا و در مواردی به درمان افسردگی، کسالت، انزوای طلبی، عصبی بودن و پرخاشگری اسرا می‌پرداخت.

تئاتر بخشی از زندگی اسرا محسوب می‌شد و یک ابزار مهم پیام رسانی بود. اسرای ایرانی با تدین و تعهدی که داشتند صادقانه به میدان آمدند و در جبهه اجرای نمایشها نیز به گسترش معنویت و اخلاق دست زدند. تئاتر در اسارت، با دعا و نیایش در هم آمیخته و یکی از پایه‌های اساسی فرهنگ شده بود. هنگامی که برخی از



هنرمندان اسیر، با وضو پا به صحنه نمایش می‌گذاشتند، لودگی، ریاکاری، فخرفروشی و انحراف اندیشه‌ها و رفتار تماشاگران، زیر عنوان هنر، دیگر معنایی نداشت.

ما این کتاب را با پژوهشهایی گسترده و مصاحبه با بسیاری از هنرمندان آزاده به انجام رساندیم. نگارنده نیز در بسیاری از اردوگاهها، خود در متن رویدادهای فرهنگی و هنری بوده و مشاهدات خود را به نگارش در آورده است.

امید است این کتاب ذره‌ای از آن همه اخلاص و تعهدی که هنرمندان اسیر در اردوگاههای مختلف، زیر عنوان هنرهای نمایشی - بویژه تئاتر - نمودار ساخته‌اند را ترسیم کرده باشد و در پیشگاه پروردگار عالم مقبول افتد.

فصل اول:

# شرایط اسارت

- تاریخ اجرای نمایش در اسارت
- سازماندهی فعالیتهای فرهنگی
- واکنش عراقیها در مقابل اجرای نمایشها
- انگیزههای اجرای نمایش در اسارت



## تاریخ اجرای نمایش در اسارت

مطالعه و بررسی اجرای نمایش توسط اسرای ایرانی در اردوگاههای عراق، بدون شناخت فضای حاکم بر اردوگاهها و واکنش دشمن در مقابل اجرای نمایشها امکان پذیر نمی باشد.

کوشش خواهیم کرد که تاریخچه‌ای همراه با شرایط اردوگاهها بیان کنیم و این که آیا آنچه را اسرای ایرانی در طول بیش از ۹ سال در اردوگاههای مختلف عراق به نمایش گذاردند، در قالب هنر می‌گنجد یا خیر؟ در مطالعه‌ای دقیق، پژوهشگر در می‌یابد که اسرای ایرانی در آن شرایط سخت، سبکی هماهنگ و موزون، در اوج ظرافتهای هنری بنیان نهادند که تأثیرات عمیقی بر رفتار جمعی و فردی آنها داشت و در جهت رشد فرهنگی و تربیت اخلاقی و ارتقاء سطح علمی‌شان نقشی شایسته ایفا نمود.

در روزهای اولیه اسارت؛ یعنی پس از شروع جنگ تحمیلی از طرف دولت عراق در شهریور ۵۹، اردوگاه موصل یک و پس از آن رمادیه شکل گرفت. اسرا را از مکانهای مختلف مرزی به اسارت گرفته بودند. این اسرا، ارتشی، پاسدار، نیروهای مردمی و شخصی

بودند.

روزهای نخستین اسارت، اسرا نسبت به یکدیگر آشنایی کامل نداشتند و این، دلیلی بود تا جانب احتیاط را گرفته و سر به زیر و ناشناخته، زندگی شخصی خود را بگذرانند، مضافاً اینکه لو رفتن تدریجی برخی از کسانی که به نام پاسدار قلمداد شده بودند در ذهنها این مسأله را بر می‌انگیخت که جاسوسانی ناشناخته در میان جمع وجود دارند.

البته گروههای کوچک چند نفری که در جبهه با هم آشنایی داشتند، گرد هم جمع می‌شدند و به تبادل اطلاعات و گپ زدنهای چند ساعته می‌پرداختند.

گذشت زمان، انسانهای دارای سنخیت مشترک را به هم پیوند داد. از یک سو، آنهایی که از نظر عقیده ضعیف یا نسبت به انقلاب و دفاع مقدس بی‌تعهد بودند، گرد هم جمع شده و سعی می‌کردند همگی در یک آسایشگاه زندگی کنند و از سویی دیگر، کسانی که با تعهد پا به میدان نبرد گذاشته بودند و خود را مدیون انقلاب می‌دانستند نیز تلاش خویش را برگرد هم آمدن و در کنار خود بودن، به کار می‌بردند. با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان سال اول اسارت، این انفکاک و جدایی صاحبان اندیشه‌های متفاوت بویژه در اردوگاه موصل، بارزتر و آشکارتر گردید.

عراقیها حاضر نبودند در دسر تدارک غذای سحری و ننگهبانی بیشتر، در آن هنگام را بپذیرند و اگر از تعداد اسرای روزه دار کاسته می‌شد برای آنها بهتر بود و به اهداف تبلیغی خویش نزدیکتر می‌شدند.

در میان اسرا مردانی کهنسال زندگی می‌کردند که در اثر کهولت

سن یا بیماری یا دلایل دیگر توانایی روزه داری را نداشتند. مسأله روزه باعث شد که عراقیها روزه داران را در یک طرف اردوگاه و آنهایی که قصد روزه داری نداشتند را در آسایشگاههای طرف مقابل اسکان دهند. این موضوع، نقطه آغازین شکل های فرهنگی بویژه در اردوگاه موصل بود؛ زیرا شرایط دشوار، ناهمگونی افراد را به هم زد و زمینه اطلاع یابی عراقیها از وضعیت فعالیتهای داخل آسایشگاههای فعالان مذهبی را کمتر کرد و بستر مناسبی برای برگزاری کلاسها، نمایشها و فعالیتهای نوشتاری فراهم شد.

تفاوتی که بین اردوگاه رمادیه و موصل وجود داشت، این بود که آسایشگاههای رمادیه گنجایش ۵۰ تا ۶۰ اسیر، ولی آسایشگاههای موصل گنجایش ۱۲۰ تا ۱۳۰ اسیر را داشت؛ پس در میان مذهبی های اردوگاه موصل امکان عملی کار فرهنگی بویژه اجرای نمایش آسانتر بود.

در روزهای نخستین که هیچ سرگرمی و وسیله آموزشی در دسترس نبود و اسرا را بدون هیچ گونه امکانات حتی کمترین پوشاک در اردوگاه رها کرده بودند، نمایشها به صورت رو حوضی و شبیه خوانی بود. کاغذ و قلم برای نوشتن نمایشنامه وجود نداشت. چند نفر که از قبل، علاقه مند و یا در دست اندرکار امور هنری بودند دور هم جمع می شدند و موضوع نمایش و خط سیر آن را به صورت کلی مطرح می کردند و با تعیین شخصیت های نمایش به روی صحنه می رفتند. صحنه نمایش هم وسط آسایشگاه بود. سه، چهار نفر پتوها را به عنوان پرده نمایش نگه می داشتند که بازیگران در هنگام بسته بودن پرده از دیده ها پنهان باشند.

این نمایشها غالباً کوتاه، کمدی و یا اخلاقی و آموزنده بود؛ ولی

هیچ گاه از نزاکت اخلاقی و ادب خارج نمی شد. جالب بود که آغازگران این حرکت کسانی بودند که در میان جمع، وجهه مذهبی و اخلاقی داشتند.

یکی از اسرای ایرانی می گوید:

"اوایل اسارت، در اردوگاه "عنبر" در این اندیشه بودیم که برای حفظ روحیه خود و دوستان چه کاری انجام دهیم، با توجه به این که تا اندازه ای توانایی هنری در من وجود داشت و بسیار اهل شوخی بودم و هیچ گاه آرامش نداشتم. با چند نفر از بچه ها به گفتگو نشستیم که اگر قرار باشد ما در این زندگی تکراری، حرکتی انجام ندهیم ممکن است حوادثی غیر منتظره برایمان پیش آید. به همین منظور با سه، چهار نفر از بچه ها جمع شدیم که در این باره تصمیمی بگیریم. هرکس پیشنهادی داد؛ یکی گفت: بچه ها هرکدام آداب و رسوم شهر خودشان را بگویند. این پیشنهاد هم مقبول نیفتاد. سرانجام، تصمیم گرفتیم که دست به کارهای نمایشی بزنیم. من گفتم: ما باید تا شش ماه برنامه ریزی نمایشی بکنیم. قرار شد که هر هفته یک برنامه داشته باشیم و اولین قدم را خودم برداشتم و یک کار کمدی آماده نمودم. برای اولین شب، بچه ها را جمع کردم و نقشها و دیالوگها را به آنها گفتم. مقداری تمرین کردیم، سپس اولین برنامه را اجرا نمودیم. در کنار نمایش، یک کار دیگری هم کردم و آن "اخبار فکاهی" بود. برنامه خوبی اجرا شد و همه پسندیدند، بویژه اخبار فکاهی که به سرعت در تمام اردوگاه پیچید که یک نفر آمده و اخبار می گوید. کار نمایشی، از اینجا شروع شد و بچه ها دیدند که یکی از بهترین کارها برای حفظ روحیه همین نمایش است.

بعدها که وارد اردوگاه موصل شدیم، دیدیم که این دیوارهای

بلند، کار بلند مدت هم می‌خواهد".<sup>(۱)</sup>

از هنگامی که اسرا احساس کردند زندگی اسارتی هم نوعی زندگی واقعی به شمار رفته و تداوم دارد در پی به دست آوردن کاغذ و قلم شدند.

با ورود نمایندگان صلیب سرخ به اردوگاه و آغاز نوشتن نامه‌ها (هر اسیر دو برگ کاغذ نامه دریافت می‌کرد) به دست آوردن قلم از آنها، آسان شد و بتدریج ذخیره کردن جوهر، برای مواقعی که نمایندگان صلیب ممکن است دیر بیایند یا خودکارها لو برود، شروع شد. همچنین اندیشه یافتن کاغذ برای نوشتن مطالب ضروری اسرا، همچون آیات قرآن، احادیث و روایات و یا نوشتن سرود و نمایشنامه، در ذهن اسرایی که خود را برای خدمتگزاری فرهنگی، متعهد احساس می‌کردند به وجود آمد. پاکت‌های سیمان که برای بلوک زدن به اردوگاه آورده می‌شد کاغذهای آن به صورتی پنهانی از طرف این گونه افراد مخفی می‌گشت. این نیز آغاز شکل‌گیری امور فرهنگی نوشتاری در میان اسرا بود.

علاقه اسرا از یک سو و به وجود آمدن زمینه فعالیت‌های فرهنگی از سویی دیگر، هنرمندان اسیر را در شکل دهی نمایشها جدی‌تر نمود. آنهایی که اهل قلم بودند با کمک دیگر دوستان هنرمند خویش نمایش نامه نویسی را آغاز کردند و به یاری دیگر هنرمندان آن را ساخته و پرداخته نموده و برای اجرا مهیا کردند. انتخاب شخصیتها آسانترین مسأله تئاتر بود؛ زیرا هر کارگردان به خوبی می‌توانست از بین آن همه اسرایی که مشغولیتی نداشتند هرکس را مناسب بود



انتخاب کند. برای تمرین تئاتر نیز مشکل چندانی وجود نداشت، البته اگر دشمن به موضوع آگاه نمی‌گشت. اسرا با داشتن اوقات فراغت می‌توانستند در تمرینات شرکت کنند. بدین گونه، هنرهای نمایشی بویژه تئاتر در اسارت منسجم گردید و شکل تکاملی خود را پیمود. تئاتر در اسارت با در نظر گرفتن هدفی والا شروع شد. نقطه آغازین آن وجهه دینی داشت و بازیگران با احساسی بلند و تعهدی توصیف‌ناپذیر، شیدایی خویش را در منظر تماشاچیان به نمایش می‌گذاشتند و به رغم همه مشکلاتی که برای آنها به وجود می‌آمد باز، دست بردار نبودند. می‌توان گفت که تئاتر در اسارت، با داشتن هنرمندانی متعهد، شیدا و با احساس، یکی از بهترین نمونه‌های هنر متعهد محسوب می‌شود؛ چراکه ارزش آفرینی می‌کرد، اثرات متعالی به جا می‌گذاشت و ابزار پیام‌رسانی نیرومندی بود.

رژستهای معنادار بازیگران، هماهنگ با سخنان جذاب آنها به همراه حالت‌های چهره‌شان بی‌آنکه توجه، بیشتر به ابزار و وسایل منصرف شود همه را فریفته می‌نمود.

این ابزار نیست که موجد هنر است. هنرمندان اسیر نشان دادند که با نبود ابزار می‌توان بهترین اثرهای هنری را ایجاد کرد، به علاوه آنکه آنها ابزارهای مورد نیاز نمایشها را با آن همه مشکلات می‌ساختند. این، دلیلی است که بگوییم: تئاتر در اسارت، "هنر در هنر" بود.

اگر هنر را خوب ارتباط قرار کردن هنرمند با بیننده تعریف نماییم باز تئاتر اسارت، یک هنر محسوب می‌شد؛ چراکه مدتها پس از اتمام نمایش، اثر آن همه زیبایی برگفتار و رفتار تماشاگران مشهود بود و در تراژدیها و یا کمدیها این ارتباط به گونه‌ای صورت می‌گرفت که تماشاگران اسیر با اشکهای خود غبار اندوه دنیا را از دل‌های خود

می زدودند یا با شادیهها و خنده‌های خود غم و رنج اسارت را به فراموشی می سپردند.

هنرهای نمایشی بویژه تئاتر در اسارت تا آنجا پیش رفت که به عنوان یکی از ارکان مهم زندگی فرهنگی محسوب می شد و همه را تحت تأثیر خویش قرار می داد. در مباحث آینده این موضوع را شرح بیشتری خواهیم داد.



## سازماندهی فعالیتهای فرهنگی

تا چند ماهی از آغاز ورود اسرا به اردوگاههایی که اسیران قدیمی در آنجا وجود نداشتند تئاتر تشکیلات خاصی نداشت. بیشتر نمایشها کمدی بود و در قالب ساده اجرا می شد. علت این موضوع، ناآشنایی اسرا با جو حاکم بر اردوگاه و بی اطلاعی از همدیگر بود. احتیاط، آنها را وادار می کرد تا از وضعیت اردوگاه و آنچه در پیرامونشان می گذرد، اطلاع بیشتری حاصل کنند؛ آن گاه، فعالیتهای فرهنگی خود را آغاز نمایند.

با گذشت زمان، هنرمندان شناخته می شدند و به هم انس می گرفتند و این باعث سازماندهی و تشکل آنها می شد. یکی از ویژگیهای اسارت این بود که نهفته های شخصیت یک فرد نیز بروز می کرد؛ به عنوان مثال، کسی که خود را هنرمند می دانست، گذر زمان، نفی یا اثبات این ادعا را بارز و ظاهر می نمود؛ چون اسارت، به علت محدودیتهای مکانی و فردی، عالم جزئیات است اگرچه دنیای آزادی، عالم کلیات می باشد.

یک انسان اسیر، در محیطی مشخص و محدود و با انسانهایی معین سروکار دارد؛ پس نهفته‌های شخصیتی او در طول زمان آشکار خواهد شد.

در آنجا کسی که می‌گفت "من هنرمندم" رفتار آینده او تعیین کننده بود. از آنجا که اسرا خود به خود، به دانش، اخلاق و مشخصه‌های فردی همدیگر پی می‌بردند؛ پس ادعا کارساز نبود. این است که می‌گوییم "آنجا محیطی واقعی بود"؛ ویژگیهای شخصیتی هرکس آشکار می‌شد و کمبودها نیز برای انسان روشن می‌گشت.

با گذشت زمان، هنرمندان در رشته‌های مختلف، با توجه به امکانات اسارتگاه، آشکار و بارز شدند. نویسندگان، بر اثر فشاری که از ناحیه وجدان و احساس درونی بر آنها وارد می‌شد با پذیرش همه خطرها (خطر داشتن قلم، خطر نوشتن، خطر لو رفتن و ...) دست به قلم بردند؛ بازیگران تئاتر به صحنه آمدند و کارگردانان نیز به اداره کار تئاتر پرداختند.

در ماههای اولیه اسارت؛ یعنی، سال ۵۹ تشکیلاتی منسجم وجود نداشت. از هنگامی که اسرا پی بردند که این زندگی، موقت نخواهد بود به سازماندهی فرهنگی همت گماشتند.

در سطح اردوگاه، یک گروه فرهنگی به صورت مخفی ایجاد شد. اینها مسئولین گروه فرهنگی آسایشگاهها بودند. در رأس اینها یک نفر هماهنگ کننده، با رهبری اردوگاه در تماس دائمی بود. اوج پیشرفت و پیچیدگی این تشکیلات، غالباً در برخی اردوگاههای موصل مشهود بود، هرچند که در دیگر اردوگاهها بویژه در میان مفقودین این تشکیلات، پنهانی تر بود.

گروه فرهنگی آسایشگاه از مسئولین زیر تشکیل می‌شد:

- مسؤول تئاتر که در رأس گروه تئاتر بود.  
 - مسؤول سرود که گروه سرود را اداره می‌کرد.  
 - مسؤول دعا، پی‌گیری کننده کلیه مسائل مربوط به دعا، تعقیبات و ...  
 بود.

- مسؤول فرهنگی (هماهنگ کننده) که در رأس این گروه قرار داشت.  
 و بنا به موارد امنیتی، ارشد یا معاون او و برخی افراد متغیر از قبیل  
 مسؤول نگهداری، مداحان، نویسندگان و شاعران نیز عضو گروه  
 فرهنگی بودند.

در رأس این گروه فرهنگی یک نفر رابط و هماهنگ کننده وجود  
 داشت که در شورای مرکزی اردوگاه عضو بود. ما بنا نداریم کل  
 تشکیلات فرهنگی اردوگاه را بررسی کنیم؛ بلکه هدف، بیان  
 تشکیلات تئاتر می‌باشد.

مسؤول تئاتر آسایشگاه نیز سرپرستی یک گروه هنری را به عهده  
 داشت:

کارگردان - بازیگران - مسؤول تدارکات (پیگیری تهیه لباس، ابزار و  
 وسایل، نور، گریم، دکور، پرده نمایش، اخفاء مدارک و وسایل و ... را  
 به عهده داشت) مسؤول نگهداری.

در اردوگاه یک نفر خوش فکر و دارای تجربه کار هنری در رأس  
 تئاتر قرار داشت که شورای (گروه) تئاتر اردوگاه را رهبری می‌کرد.  
 شورای تئاتر اردوگاه مرکب از مسؤولین تئاتر آسایشگاه بود.

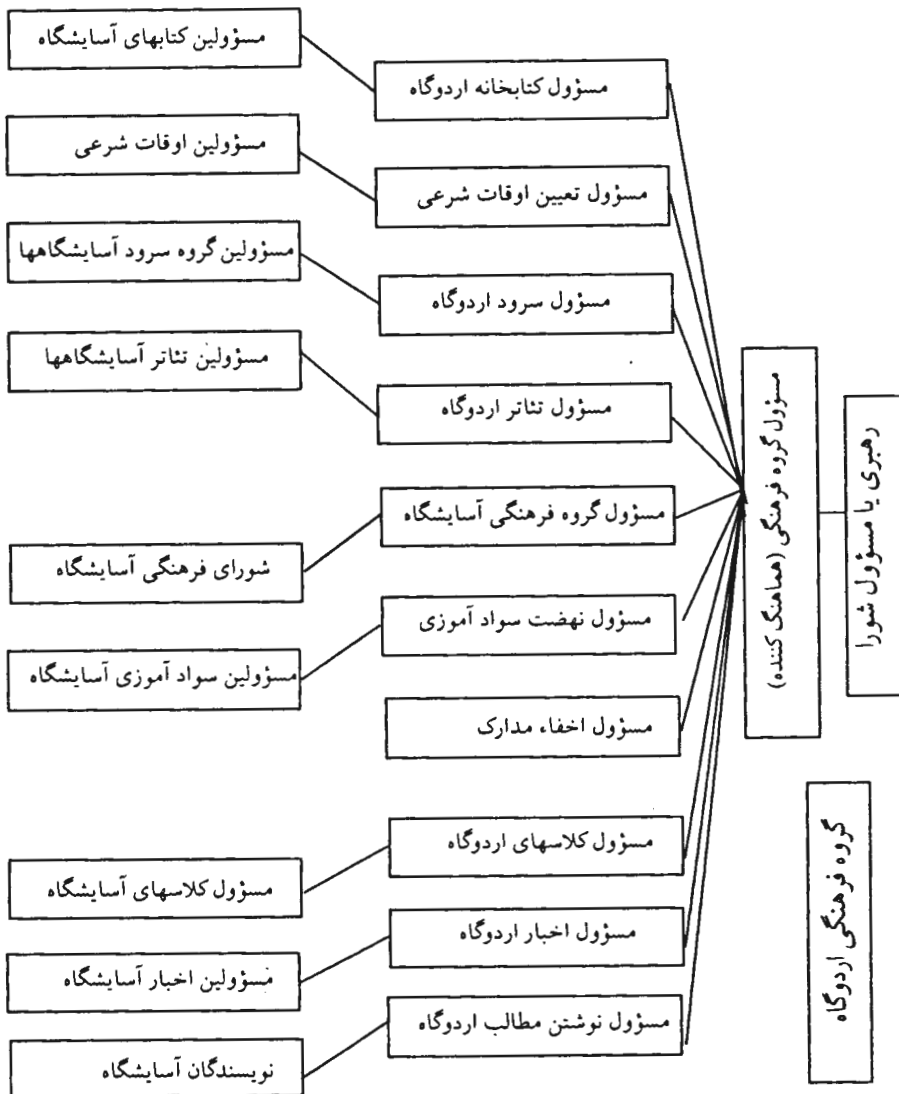
باید یادآوری نمود که مسؤولان تئاتر، تنها کارهای سازمانی و  
 تشکیلاتی را انجام نمی‌دادند؛ بلکه خود از بهترین نویسندگان،  
 کارگردانان و بازیگران تئاتر بودند. همچنین تنها گروه‌های تئاتر نبودند  
 که به اجرای نمایش می‌پرداختند؛ بلکه سرنخ نمایش به دست آنها

بود، و در یک آمار به عمل آمده در اردوگاه موصل ۳ (کوچک) در سال ۶۵، بیش از پانصد نفر به نحوی دستی در اجرای نمایش داشتند.

مسئول تئاتر اردوگاه، عضو گروه فرهنگی مرکزی محسوب می‌گشت و کلیه امور مربوط به تئاتر از ناحیه او ساماندهی می‌شد. سیاست کلی برنامه ریزی تئاتر به دست شورای تئاتر و در رأس آنها گروه فرهنگی اردوگاه صورت می‌گرفت.

نمایشنامه نویسان نیز با شورای تئاتر در تماس بودند. نمایشنامه‌ها بنا به مناسبت‌های مختلف انتخاب می‌شد و برای اجرا در اختیار کارگردانان قرار می‌گرفت. آنها نیز با کمک مسئول تئاتر و تدارکات و عوامل اجرایی به تمرین می‌پرداختند.

## نمودار تشکیلاتی امور فرهنگی اردوگاه







## واکنش عراقیها در مقابل اجرای نمایشها

در آغاز سخن، این سؤال را مطرح می‌کنیم که، چرا عراقیها همیشه در صدد سرکوب هنرهای نمایشی بویژه تئاتر بر می‌آمدند؟ شاید بتوان در جواب این سؤال دلایل زیر را بیان کرد:

- ۱- تضعیف روحیه اسرا و جلوگیری از توانبخشی معنوی به وسیله برنامه‌های فرهنگی
- ۲- جدا نمودن تدریجی اسرا از فرهنگ و ارزشهای انقلاب اسلامی
- ۳- جلوگیری از شورشهای احتمالی

به طور طبیعی، افرادی که در حصار زندان و اسارت گرفتار هستند و فعالیت و نشاط فرهنگی و هنری ندارند، بتدریج روحیه خود را از دست خواهند داد و در نتیجه، دچار خمودی، کسالت، اضطراب و یأس خواهند شد. آنها دیگر جوشش فکری ندارند و در این صورت، خود را با محیط تطبیق می‌دهند، یا خود را می‌بازند و هر لحظه برای از بین بردن خود، خواسته یا ناخواسته، اقدام می‌نمایند.

عراقیها می‌دانستند که اگر ابزار مهم پیام‌رسانی از اسرا گرفته شود بر اثر گذشت زمان و دور بودن از اخبار و اطلاعات میهن خود،

تدریجاً از فرهنگ انقلاب اسلامی جدا می‌شوند و در نتیجه، در مقابل فعالیتها و برنامه‌های تبلیغی دولت عراق تأثیرپذیر و منفعل می‌گردند و هیچگاه مسأله‌ای به نام شورش و اعتراض جمعی در اردوگاه به وجود نمی‌آید.

از طرف عراقیها، دو سیاست همپا در مقابل اجرای تثاثر در اردوگاهها به کار می‌رفت:

۱- سیاست خشونت و ممنوعیت (روش منفی)

۲- سیاست جایگزینی و هجوم فرهنگی (روش مثبت)

در اجرای سیاست ممنوعیت، عراقیها با تمام نیرو در صدد بازداری و نفی برآمدند و دست اندرکاران هنرهای نمایشی را در معرض شدیدترین آزارها قرار دادند. مجریان تثاثر همیشه با خطرهایی از سوی دشمن مواجه بودند و مشکلات زیادی نیز سد راه آنها می‌شد. ما بر آن هستیم تا خطرها و مشکلات اجرای تثاثر را بیان نماییم.

۱- سیاست خشونت و ممنوعیت (روش منفی)

### ● خطرها و مشکلات اجرای تثاثر (ممانعتهای دشمن)

روزی بچه‌های تثاثر در آسایشگاه ۶، اردوگاه شماره ۳ (موصل کوچک) در حال اجرای نمایشی سیاسی بودند. موضوع تثاثر در مورد دولتمردان عرب و دست‌نشانده امریکا بود. بعد از ظهر و هنگام "بیرون باش"، تعدادی از تماشاچیان نیز از اردوگاههای دیگر جمع شده بودند. برای تهیه لباسها و دکور، کار زیادی صورت گرفته بود. نگهبانان خودی نیز در بیرون آسایشگاه چشمهایشان را به سربازان

عراقی دوخته و گهگاهی با کلمات رمزی یا اشاره‌های خاص، همدیگر را از وضعیت آگاه می‌کردند. داخل آسایشگاه، بینندگان با خیالی آسوده به تماشا مشغول بودند.

نیمه‌های تئاتر بود که ناگهان یکی از تماشاچیان، سریع دم درب آسایشگاه پرید و در را محکم بست و فریاد زد: سریع دو، سه نفر بیایند و مرا کمک کنند! او داد می‌زد که سرباز عراقی پشت در است! بچه‌های تئاتر به سرعت خود را جمع و جور کردند و ابزار و لباسها را تا آنجا که می‌توانستند پنهان نمودند و صحنه نمایش را تا حد امکان برهم زدند.

سرباز عراقی فریاد می‌کشید: در را باز کنید!  
ولی دو نفر سطلهای پر از آب جلوی درب آسایشگاه خالی کرده بودند تا وانمود کنند که مشغول نظافت آسایشگاه هستند.  
انبوه جمعیت و کثرت وسایل ساخته شده و دکور و لباس به اندازه‌ای بود که پنهان نمودن و عادی نشان دادن صحنه غیر ممکن می‌نمود.

به هر حال، سرباز عراقی با کمک یکی دیگر از سربازان درب آسایشگاه را گشود و متوجه شد در آنجا برنامه تئاتر بوده است.  
در تفتیش، هرچند مقدار کمی از وسایل به دست عراقیها افتاد و آنها عین صحنه نمایش و بازیگران را ندیده بودند؛ ولی با تمام آسایشگاه بویژه کسانی که قبلاً در این مورد متهم شناخته شده بودند، برخورد بسیار خشنی کردند. آنها همه را تحت فشار قرار دادند تا عاملان اصلی شناخته شوند.

واژه "مسرحیه" که برای همه اسرای ایرانی شناخته شده بود عراقیها آن را معادل واژه تئاتر به کار می‌بردند و همه بچه‌ها به

حساسیت عراقیها نسبت به این واژه آگاهی داشتند. کسانی که مسئولیت تئاتر را به عهده داشتند و لو رفتند، نزد عراقیها به "ابو مسرحیه" مشهور شدند و آنها واژه "ابو مسرحیات" را برای گروه تئاتر به کار می بردند. اگر سربازی عراقی در مقابل فرمانده اردوگاه، کسانی را به عنوان "ابو مسرحیات" معرفی می کرد، علاوه بر شکنجه و کتک، زندان نیز چند روز میزبان آنها بود.

اجرای نمایش در اردوگاه تنها متضمن خطر از جانب دشمن نبود هر چند که این خطرها برخی موارد آنقدر شدید می شد که اشخاصی، تنها به علت اجرای یک نمایش، سر و کارشان به بغداد و استخبارات (اداره اطلاعات و امنیت) می کشید بلکه مشکلاتی را به همراه داشت؛ از جمله آنها:

الف - بریده ها یا جاسوسانی که برای خوش خدمتی به دشمن و رهایی از کتکهای آنها، زمان اجرای یک نمایش را که همه چیز آن مهیا بود، به عراقیها اطلاع می دادند و یا در میانه اجرا دور از چشم آگاهان، تئاتر را به گونه ای لو می دادند و یا اینکه جای لباسها یا وسایل تئاتر را به اطلاع عراقیها می رساندند. این هم مشکلی بود که باعث می شد که گروه تئاتر تمریناتش را هنگام بیرون باش در یکی از آسایشگاههای خلوت با داشتن نگهبان برای عدم ورود عراقیها یا جاسوسان، انجام دهد؛ (لازم است متذکر شوم که در اکثر اردوگاهها که جو حاکم به دست حزب الله بود تعداد این جاسوسان بسیار کم و معمولاً برای همگی افراد، ناشناخته بودند) یا اینکه تبلیغات تئاتر را به نحوی انجام دهد که حتی المقدور به گوش اینها نرسد.

ب - نبود ابزار و وسایل اجرای نمایش، یکی دیگر از مشکلاتی بود که همیشه به صورت جدی وجود داشت. پیرامون این موضوع در

جای خود بحث خواهیم کرد. بهتر آن دیدیم تا برای ترسیم بیشتر خطرهای اجرای تئاتر به مواردی اشاره کنیم: یکی از بازیگران آزاده چنین می‌گوید:

در تئاتر "بیت المقدس"، ما هفتاد و پنج بازیگر داشتیم که لباس خاصی می‌پوشیدند و رژه می‌رفتند. یک روز مشغول اجرای این تئاتر بودیم. نگهبان خودی که جلو درب آسایشگاه ایستاده بود، با برداشتن کلاه خود به ما فهماند که نگهبان عراقی دارد به سمت آسایشگاه می‌آید. همه بچه‌ها به جنب و جوش در آمدند تا ضمن تغییر دادن صحنه، وسایل ممنوع را جمع و جور کنند. تعدادی از بچه‌ها که لباس رژه پوشیده بودند سریع، لباسهای معمولی را روی لباسهای رژه پوشیدند و از آسایشگاه خارج شدند. ما هم سلاحهایی را که با مقوا و کارتن درست کرده بودیم زیر پتوها جا دادیم؛ اما علی‌رغم این کارها نتوانستیم تمام وسایل را جمع‌آوری کنیم. نگهبان عراقی که وارد آسایشگاه شد بیشتر بچه‌ها از آسایشگاه خارج شده بودند. چند دقیقه بعد نگهبان عراقی در حالی که چند دست لباس رژه و یک قبضه کلت مقوایی در دست داشت و آرم جمهوری اسلامی را به مچ دستش آویزان کرده بود از آسایشگاه خارج شد. نیم ساعت بعد یکی از درجه داران عراقی آمد و مسؤول آسایشگاه و تعدادی از برادران را به جرم تخلف از قوانین اردوگاه همراه خود برد. این عزیزان حدود بیست روز در سلولهای انفرادی شکنجه می‌شدند تا به جرمشان اعتراف کنند. (۱)

اگر نمایشی لو می‌رفت اسرا برای رهایی از خطرات و پیامدهای

۱ - در تهاجم باد - خاطرات آزادگان اندیمشک - گرد آورنده: مرتضی طیبی

اجرای آن مجبور بودند سریع صحنه را عوض کنند یا به نحوی رفع خطر نمایند.

یکی از آزادگان می‌گوید:

یک روز که در یکی از آسایشگاهها برنامه تئاتر داشتیم، یک نفر را بیرون آسایشگاه و یک نفر را هم جلو درب آسایشگاه به عنوان نگهبان گذاشتیم تا اگر عراقیها آمدند سریع به ما اطلاع بدهند و ما صحنه تئاتر را برگردانیم. در بین تئاتر، نگهبان بیرون آسایشگاه دید که یکی از درجه داران عراقی به سمت آسایشگاه می‌آید. نگهبان خودی هم که جلو در ایستاده بود حواسش پرت شده بود، به همین جهت نگهبان اولی خودمان، آمد داخل آسایشگاه و گفت: "عراقیها دارند می‌آیند."

دو، سه نفر از بچه‌ها درب آسایشگاه را محکم گرفتند تا تمام وسایل ممنوع را جمع و جور کنیم. بعد از اینکه صحنه را برگرداندیم بعضی از بچه‌ها خود را به خواب زدند، بعضی مشغول مطالعه شدند، یک عده هم دراز کشیدند... و در این مدت درجه دار عراقی پشت در ایستاده بود و مرتب داد و بیداد می‌کرد.

وقتی درب آسایشگاه را باز کردیم، درجه دار عراقی رفت سراغ نگهبانی که بیرون آسایشگاه ایستاده بود و گفت: چرا فرار کردی؟ چرا درب اتاق را بستی؟ و یک کشیده آبدار زد توی گوش او. این دوست ما هم خیلی عادی گفت:

من داشتم با بچه‌ها بازی می‌کردم، شما را دیدم، فکر کردم دوستم هستی. من هم رفتم داخل اتاق و در را بستم.  
درجه دار عراقی که باورش شده بود گفت: تو با این سن و سالت هنوز هم بازی می‌کنی؟ دفعه آخرت باشد.

و از آسایشگاه بیرون رفت. (۱)

یکی دیگر از هنرمندان آزاده نیز چنین می‌گوید:

شبی از شبهای آبان ماه ۶۲، در حال اجرا بودیم که ناگاه به طور غافلگیرکننده‌ای متوجه شدیم یکی از نگهبانها پشت پنجره ناظر جریان است. برای اینکه او متوجه محتوا و مضمون تئاتر نگردد، یکی از بازیگران به طور انفرادی ماجرای نمایش را عوض کرد و آن را به صورت تئاتر خنده آور درآورد. نگهبان آمد و از ارشد توضیح خواست. او نیز توسط مترجم به شرح ماجرا پرداخت و گفت: ما برای سرگرمی خودمان نمایش خنده داری ترتیب داده‌ایم تا مدتی کوتاه شاد باشیم. نگهبان هیچ‌گاه حرف ارشدها را قبول نمی‌کرد؛ اما آن شب به خواست خدا پذیرفت و خواست نمایش ادامه داده شود تا خود وی نیز شاهد آن باشد! بازیگران با مشاهده این اوضاع و احوال به سرعت، پشت صحنه، میان پرده‌ای را آماده کردند و با هماهنگی و اجرای جالب آن را به نمایش گذاشتند. مترجم نیز همزمان، گفتگوهای ایشان را برای نگهبان ترجمه می‌کرد. پس از چند لحظه نگهبان نیز همراه دیگر بچه‌ها به خنده افتاد و در پایان به علامت رضایت و خشنودی سری تکان داد و رفت. (۲)

ایشان خاطره دیگری از لو رفتن تئاتر بازگو می‌کند و می‌گوید:

در گوشه‌ای از آسایشگاه، پرده‌ای برای اجرای تئاتر نصب گردید و همه بازیگران، با اشتیاق و حرارت، مشغول تهیه و تدارک و جا به جایی وسایل لازم بودند که ناگهان از پشت پنجره، با چهره نگهبان

۱- در تهاجم باد - گردآورنده: مرتضی طیبی

۲- آسمان فکه - سیدحسن تاج زاد



عراقی مواجه شدند. بچه‌ها قصد داشتند وسایل را به حالت اول خود برگردانده، صحنه را عادی جلوه دهند؛ اما نگهبان قضیه را فهمیده بود به همین خاطر، ارشد را پشت پنجره فراخواند و در مورد این موضوع، سؤالاتی از وی پرسید. ارشد با وانمود کردن به اینکه عربی بلد نیست و چیزی از حرفهای نگهبان متوجه نمی‌شود، سرش را تکان داد. نگهبان با عصبانیت تمام گفت: "پس برو مترجم بیاور!" ارشد هم با اطمینان خاطر، یکی از مترجمان را صدا کرد؛ اما جوابی نشنید. پس از چند بار صدا کردن و نگاه کردن به اطراف برای پیدا کردن او، از یکی از بچه‌ها در مورد مترجم پرسید. وی در جواب گفت که نمی‌داند و شاید او به دستشویی رفته باشد!

چون در آن لحظه گویا کسی در دستشویی بود.

نگهبان که صبر می‌کند تا مترجم از دستشویی بیرون بیاید. با باز شدن درب دستشویی، ارشد دید که شخص دیگری غیر از مترجم از آنجا خارج شد و تازه فهمید که مترجمها هم پشت پرده نمایش مانده‌اند. نمی‌دانست چه کار کند و با چه روشی نگهبان را دست به سر کند. نگهبان همچنان برای صحبت با مترجم پافشاری می‌کرد. به همین خاطر یکی از مترجمان با تظاهر به اینکه در پشت پرده خواب بوده و در حالی که چشمان خود را می‌مالید به طرف نگهبان آمد. صحنه کاملاً ساختگی و تصنعی بود و نگهبان هم پيله‌ای ....

عراقیها آنچنان در مورد بازیگران سختگیر بودند که آنها مجبور می‌شدند به هر نحوی دشمن را فریب دهند؛ ولی برخی مواقع دیگر چاره‌ای وجود نداشت.

آزاده‌ای دیگر چنین می‌گوید:

یک روز در حال اجرای تئاتر، عراقیها یکی از بازیگران را که لباس

نظامی عراقی با درجه سرگردی به تن داشت دستگیر کردند و او را با همان وضع به اتاق فرمانده خود بردند. فرمانده عراقی دستور داد او را یک هفته زندانی کرده و هر روز کتک بزنند.<sup>(۱)</sup>

## ۲- سیاست جایگزینی و هجوم فرهنگی

اگر سیاستگزاران عراقی در اردوگاههای اسرای ایرانی، از سویی سعی در جلوگیری از اجرای هنرهای نمایشی بویژه تئاتر می‌کردند و برای مجریان و دست‌اندرکاران آن مجازاتهای سنگینی در نظر می‌گرفتند؛ لکن از سویی دیگر با هجوم فرهنگی و تبلیغاتی خویش در صدد بر می‌آمدند تا برنامه‌هایی را به عنوان جایگزین فعالیتهای فرهنگی - هنری اسرا، بر آنها تحمیل نمایند.

شیوه‌های جایگزینی دشمن در همه اردوگاهها و همه شرایط و اوضاع، یکسان نبود. ابزار و وسایل و شیوه‌هایی که دشمن به کار می‌برد بسیار متنوع بود. برخی از آنها عبارت بودند از:

الف - نمایش فیلمهای ویدیویی

ب - نمایش فیلم ۱۶ میلی‌متری

ج - نصب تلویزیون در هر آسایشگاه

د - نصب بلندگو در اردوگاه و آسایشگاهها و پخش موسیقی و برنامه‌هایی مطابق با میل خود

هـ - ساخت سکوی اجرای نمایش در برخی اردوگاهها و تشویق اسرای ضعیف به اجرای نمایش‌های ضد انقلاب و نظام اسلامی

۱ - آزاده، محمد حسین رافعی، شعله‌نوشان

و - راه اندازی نشریه‌های دیواری و پخش نشریه‌های فارسی ضد انقلاب و انحرافی

ز - برگزاری مصاحبه تلویزیونی با اسرا و پخش آن بویژه در برنامه فارسی

ح - نوشتن شعارهای تبلیغاتی علیه ارزشهای انقلابی اسرا، بر دیوارها  
ط - آوردن مبلغین عراقی یا منافقین و پناهندگان به اردوگاهها به منظور سخنرانی و تضعیف روحیه اسرا

ی - آوردن وسایلی از قبیل تخته نرد، ورقهای پاسور و ...

شرح کوتاهی پیرامون هرکدام از ابزارهای کاربردی دشمن می‌دهیم تا تصویر روشن‌تری در ذهنها شکل بگیرد.

الف - نمایش فیلمهای ویدیویی بویژه پس از عملیات رزم آوران در جبهه، بیشتر به منظور تضعیف روحیه اسرا صورت می‌گرفت. عراقیها همه اسرا را در یک جا جمع می‌کردند و آنها را مجبور به تماشای این گونه فیلمها می‌نمودند.

فیلمها تنها مربوط به جنگ و جبهه نبود؛ بلکه برخی فیلمهای مبتذل ایرانی که تاریخ تولید آن به زمان طاغوت مربوط می‌شد نیز به صورت ویدیویی در معرض تماشای اجباری اسرا قرار می‌گرفت. برخی اسرا در این گونه برنامه‌ها، سر به زیر افکنده و با تسبیحی که از هسته‌های خرما یا گل ساخته بودند، به ذکر خدا مشغول می‌شدند و سربازان عراقی پیوسته در میان جمع می‌گشتند و سرهای این گونه افراد را به سوی محل نمایش فیلم بالا می‌آوردند.

بسیاری از اسیران، به بهانه‌های گوناگون؛ از قبیل، حمام، دستشویی، لباس شستن، مسؤولیت نظافت آسایشگاه، بیماری و ... از تماشای این گونه فیلمها طفره می‌رفتند و به گونه‌ای فراری می‌شدند.

یکی از آزادگان می‌گوید:

"یک روز عراقیها در هنگام "بیرون باش" ناگهان سوت زدند و اعلام کردند که نمایش فیلم است. آنها یک فیلم ویدیویی را به نمایش گذاشتند که توسط یک شرکت فیلمسازی ایتالیایی ساخته شده بود و در آن به پاسداران انقلاب و رزمندگان اسلام توهین شده بود؛ عده‌ای مسلح، یک نفر را اسیر کرده و بعد از کتک کاری، دودست او را به دو جیب ارتشی بستند و خودروها در جهت مخالف هم حرکت کردند تا اینکه دودست آن اسیر قطع شد.

گوینده متن فیلم، این عمل را به پاسداران انقلاب اسلامی نسبت می‌داد که با اسرای عراقی این گونه کارها صورت می‌گیرد. همین تصویرها هم چند روز بعد در روزنامه هایشان به چاپ رساندند. آنها سعی داشتند احساسات ما را جریحه دار کنند و از انقلاب و آرمانهای مقدس آن بیزارمان سازند."<sup>(۱)</sup>

ب - نمایش فیلمهای ۱۶ میلی متری نیز در برخی اردوگاهها و مواقع حساس بویژه سالهای اولیه اسارت رایج بود، که بر روی دیوار آسایشگاه پرده‌ای سفید نصب کرده سپس به پخش فیلم به وسیله پروژکتور (آپارات) می‌پرداختند. اسیران معمولاً این گونه برنامه‌های ضد فرهنگی دشمن را بر خود تحریم کرده بودند.

"هنگامی که ما وارد اردوگاه موصل شدیم، عراقیها هر روز فیلم سینمایی مبتذل می‌آوردند. آنها در فصل سرما همه را داخل یک آسایشگاه می‌کردند و ما که بیش از یک دست لباس نداشتیم، از سرما می‌لرزیدیم. آنها ما را وادار می‌کردند که سرما را بالا بگیریم و فیلم را

تماشا کنیم. اگر کسی مریض بود و با خود پتو می آورد، عراقیها اجازه نمی دادند از آن استفاده کند. نشستن روی زمین سیمانی و نمناک، در زمستان بیماریهایی گوناگون مانند کمردرد و رماتیسم و ... در پی داشت، به علاوه اینکه عراقیها گاهی برای آزار و اذیت، پنکه های سقفی را هم با تمام سرعت روشن می کردند.

عراقیها وقتی فیلمی را برای نمایش می آوردند افراد سه آسایشگاه که بیش از چهار صد نفر می شدیم را داخل یک آسایشگاه خالی که هیچ زیراندازی در آن نبود، جمع می کردند. برخی از دوستان به علت خودداری از رفتن به داخل آسایشگاه، خود را در یک جایی مخفی می کردند. آنها پس از آنکه لو می رفتند بشدت مورد شکنجه و آزار قرار می گرفتند. عراقیها در سرما آنها را زیر دوش آب سرد حمام قرار می دادند و یا روی زمین خیس، سینه خیز می بردند یا آنها را به زندان می انداختند؛ اما با همه این شرایط، باز داخل آسایشگاه، بچه ها سرشان را پایین می انداختند و عراقیها بر سر و صورت آنها ضربه های کابل وارد می ساختند. باز هم در این وضعیت، هرکس سعی می کرد خودش را به نحوی سرگرم کند؛ یکی به گوشه ای خیره می شد و ذکر می گفت، دیگری درسهای زبان خارجی را که در کلاس خوانده بود پیش خود تکرار می کرد و ....

عراقیها این گونه نمایش فیلم را نزدیک به دو سال که هفته ای یک یا دوبار بود، ادامه دادند و پس از آن خودشان خسته شدند و نتیجه ای قطعی نگرفتند و به هدفشان نرسیدند.<sup>(۱)</sup>

ج - یکی از بزرگترین ابزار دشمن که می توانست بیشترین نقش را در

جایگزینی ایفا کند، تلویزیون بود. نصب تلویزیون در هر آسایشگاه حدوداً از اواخر سال ۶۲ شروع شد. از یک سو با پناهنده شدن منافقین به فرانسه و سپس به گابن و پس از آن به عراق، حدود یک ساعت در هر روز برنامه‌های تلویزیون عراق با پخش فارسی به عهده آنها گذاشته شد و از سویی دیگر تلویزیون عراق مدت زمانی را برای پخش برنامه‌های تبلیغی خود به زبان فارسی در نظر گرفته بود.

اسرایی که اعتقاد بیشتری به نظام و انقلاب اسلامی داشتند و گرد و غبار تبلیغات دشمن و یأس و ضعف روحیه بر قلب سلیم آنها ننشسته بود، تماشای تلویزیون را برای خود تحریم کرده بودند. البته در مورد مسابقات ورزشی به خصوص فوتبال این گونه سخت‌گیری وجود نداشت. تلویزیون با برنامه‌های متنوع و فریبنده، برخی اسرا را به سوی خود کشاند و بر روی آنها هرچند تعداد اندک، اثراتی منفی به جا گذاشت.

تلویزیون، در برخی اردوگاهها که اسرا از رهبر با اقتدار مذهبی برخوردار نبودند همیشه مسأله ساز بود. ابتدا عراقیها در هر اردوگاه یک تلویزیون سیاه و سفید آوردند؛ اما بعدها بر تعداد تلویزیونها افزودند.

یکی از برادران آزاده می‌گوید:

با ورود افسر توجیه سیاسی در اردوگاه موصل، که ما به او "کامیس مای" می‌گفتیم (اصطلاحی که در مورد ابتدای شروع خط ورزش رزمی کنگ فو به کار می‌رود و ورزشکار در حالت ایستادن وضع خاصی به خود می‌گیرد) تلویزیون رنگی را به اردوگاه آوردند. ابتدا در هر سه آسایشگاه یک تلویزیون آورده شد. بعدها هر آسایشگاه صاحب یک تلویزیون رنگی گردید. اوایل، تلویزیون داخل پنجره

گذاشته می‌شد و عراقیها روشن کردن آن را در هنگام "داخل باش" اجباری کرده بودند. ولی چون سربازانی که پشت پنجره نگهبانی می‌دادند نمی‌توانستند به تماشای آن پردازند، بچه‌ها تصویر تلویزیون را هنگام روشن کردن، تیره می‌کردند و نگهبان با شنیدن صدای آن اطمینان داشت که تلویزیون روشن است. این موضوع بتدریج برای عراقیها فاش شد؛ بنابراین، تلویزیون را بر روی یک چهارپایه به دیوار و رو به روی پنجره نصب کردند.

تلویزیون، به علت مسأله آفرینی هایش همیشه مورد آسیبهای پنهانی قرار می‌گرفت. در اردوگاه شماره ۵ تکریت، بچه‌های آسایشگاه ۲، در پشت آن جوش شیرین ریختند. تلویزیون سوخت و عراقیها هیچگاه علت را متوجه نشدند؛ اما ما را به پرداخت جریمه نقدی محکوم کردند؛ سی و پنج دینار باید به عراقیها پرداخت می‌شد.

در اردوگاه موصل ۳، تلویزیون توسط اسرا مخفیانه مورد صدمه جدی قرار گرفت؛ آن آسایشگاه نیز به سختی تنبیه شد.

در اردوگاه موصل ۴، در یکی از آسایشگاهها دو نفر از اسرای که جای خود را در کنار تلویزیون نظافت می‌کردند به علت جابه جایی چهار پایه، ناخواسته تلویزیون به زمین افتاد و شیشه آن شکست. این موضوع تا سه روز از عراقیها پنهان ماند. پس از سه روز، گروهبان به نام "نذیر" متوجه این مسأله شد؛ اما ترسید که موضوع را به فرمانده خود گزارش دهد؛ زیرا خود او نیز محکوم می‌شد، چرا که سه روز از وضعیت تلویزیون بی‌خبر بود. به هر حال "نذیر" به گونه‌ای مسأله را حل کرد.

یکی از اهداف عراقیها این بود که با آوردن تلویزیون و ایجاد بحث

و جدل در میان اسرا دو دستگی ایجاد کنند؛ اما برتری جاذبه برنامه‌های نمایشی اسرا، توطئه دشمن را خنثی می‌کرد.

د - از شیوه‌های دیگری که عراقیها برای ممانعت و جلوگیری از برنامه‌های فرهنگی و هنری اسرا به کار بردند نصب بلندگو در اردوگاه و آسایشگاهها بود. آنها پس از شناسایی زمانهای اجرای برنامه اسرا در آسایشگاهها، صدای بلندگوها را بیش از اندازه بلند می‌کردند. بخش موسیقی در هنگام اجرای دعاهای آسایشگاهی، یا اجرای تئاتر، بخش سخنرانی ضد انقلاب و ... بخشی از هجوم فرهنگی آنها به شمار می‌آمد. بلندگو در بالای آسایشگاه نزدیک به سقف نصب شده بود. پس از آن که سر و صدای بلندگو سرسام آورگشت، اسرا تصمیم گرفتند به گونه‌ای صدای آن را خفه کنند. ابتدا یک جعبه مقوایی که درون آن یک حوله گذاشته شده بود روی آن قرار می‌دادند. با این کار، مقداری از صدای بلندگو کاسته می‌شد.

پس از آن که این مسأله لو رفت، بچه‌ها فکر بهتری کردند؛ یک تکه اسفنج (ابر) که اندازه آن کمی از بلندگو بیشتر بود با نخ به شکل جعبه و فشرده دوختیم، سپس قطعه پارچه‌ای خاکستری هم‌رنگ بلندگو روی آن کشیدیم. پارچه، حالت کشیاف داشت. ما هنگام اجرای برنامه، آن را روی بلندگو می‌کشیدیم و از صدای بلندگو کاسته می‌شد و اگر نگهبان هم از بیرون نگاه می‌کرد متوجه نمی‌شد. در مرحله بعد، قطع کردن بلندگو، شکل کاملتری به خود گرفت و آن بدین گونه بود که سیم سفید رنگ بسیار نازکی را از بالا به پایین کشیدیم، دو طرف آن در دست مسؤل بلندگو بود (یک نفر به عنوان مسؤل قطع و وصل بلندگو انتخاب شد) هرگاه نگهبان خودی اطلاع می‌داد که " سیاه است " (یکی از رمزهایی که به هنگام آمدن عراقی به کار می‌رفت)



مسئول بلندگو سریع از دو طرف سیم را به هم می‌جسباند و صدا در همه آسایشگاه می‌پیچید. گرچه همین موضوع هم لو رفته و همیشه جنگ و گریزی بین سربازان و مسئولین بلندگوها بود.

پخش موسیقی‌های مبتذل خوانندگان طاغوتی و عربی همه اسرای معتقد و با معنویت را آزار می‌داد و همیشه این نغمه‌های شیطانی گوشخراش بود. یکی از توطئه‌های خطرناک آنها مخدوش نمودن چهره‌های مذهبی و با نفوذ اسرا بود. جاسوسان، مخفیانه نامهای این گونه افراد را به سربازان عراقی می‌دادند و آنها به رادیو بغداد. رادیو نیز در بخش برنامه فارسی که شبها وقت آن بود اعلام می‌کرد که مثلاً فلان و فلان از میان اسرای ایرانی در اردوگاه فلان، تقاضای پخش موسیقی فلان خواننده را کرده‌اند. یکی از این گونه موارد در آسایشگاه ۳ موصل ۳ همه را مبهوت کرد. بلندگو نام چند نفر از مداحان و افراد پرنفوذ مذهبی آن آسایشگاه را اعلام کرد که تقاضای پخش فلان خواننده زن را نموده‌اند.

اسرا از این موضوع می‌خندیدند و رادیو را به ریشخند می‌گرفتند. اما در مواردی که نام افرادی برده می‌شد که از اردوگاههای دیگر بودند، در دل‌های پاره‌ای از اسرا ایجاد شبهه می‌کرد؛ ولی خوشبختانه تیر دشمن به هدف نمی‌خورد. اسرا با توجه به توطئه‌های دشمن می‌دانستند که در این گونه موارد جز اذیت و آزار، ضرری به آنها نخواهد رسید: "لا یضروکم الا اذی" (جز اذیت و آزار، ضرری به شما نخواهند رساند - قرآن کریم). آنها آیات قرآن را پیوسته می‌خواندند و معتقد بودند که "ان الله یدافع عن الذین امنوا ... (خداوند طرفدار و مدافع مؤمنین است ...).

با گسترش هجوم فرهنگی دشمن، اسرا یک گام پیش‌نهاد و

جاذبه‌های هنرهای نمایشی را هم از نظر محتوی و هم قالب، بیشتر می‌نمودند و دشمن نیز به این موضوع پی برده بود.

هـ- ضابط خلیل افسر توجیه سیاسی اردوگاه و عضو حزب بعث، از چهره‌های مرموز و توطئه‌گر بود. در طول دوران مأموریتش در اردوگاههای موصل تلاشهای زیادی کرد تا بتواند اخبار اردوگاهها را جمع آوری کند. او برای مقابله با تبلیغات فرهنگی - هنری اسرا زحمتهای زیادی متحمل شد. او در اردوگاه موصل ۴، دستور داد یک سکو برای نمایش تئاتر و رقص درست شود. اسرا بر خلاف میل درونی شان به ناچار آن سکو را ساختند. مدتها این سکو به عنوان سن نمایش تئاتر بود. هیچ‌کس به خواسته ضابط خلیل جواب مثبت نداد. حدود یک ماه گذشت و ضابط خلیل در حال ناکامی دستور داد تا آن سکو را خراب کنند؛ در مراسم تخریب، همه اسرا کمک کردند.

البته تشویق به اجرای تئاتر در همه اردوگاهها وجود داشت و شاید بتوان گفت این موضوع، بیشتر در یکی از اردوگاههای رمادیه تا اندازه‌ای بین اسرای ضد انقلاب و بریده‌ها رواج یافت که نمایشهای قبیح و ناپسندی در هجو برخی مسؤولین نظام جمهوری اسلامی به اجرا گذاشته شد؛ اما سرانجام آنها انگشت ندامت به دندان گرفتند و از خوش رقصی خود نتیجه‌ای نگرفتند، جز آن که برگناه خویش افزودند و غضب الهی را بر خویش هموار کردند.

و- اجبار اسرا به تهیه روزنامه دیواری که در آن رژیم بعث عراق مورد تشویق قرار گیرد یکی از شیوه‌ها بود. آنها سعی می‌کردند در میان اسرا افرادی را بیابند که دارای تفکر انحرافی یا الحادی بوده و از او، نخست، مقاله یا نوشته‌ای به صورت پنهانی دریافت کنند، سپس علناً به نیروسازی پیرامون آن فکر و اندیشه انحرافی یا الحادی

بپردازند، یا اینکه مخالفان جمهوری اسلامی را با نوشتن مقالات و اشعار هجوآمیز مورد حمایت خویش قرار دهند و به این وسیله جو اردوگاه را از دست نیروهای حزب اللهی و متدین خارج سازند تا به اهداف خود برسند. اولین بار که "یونس" عضو حزب بعث و فرد سرشناس استخبارات عراق، در اردوگاه موصل مسأله روزنامه دیواری را مطرح کرد، برای جلوگیری از اختلاف افکنی‌های او، گروه فرهنگی اردوگاه دست به کار شد؛ من مقاله‌ای پیرامون خاصیت "سیر" نوشتم و دوستی دیگر به بیان فواید ورزش مخصوصاً فوتبال پرداخت، به نحوی که او متوجه نویسندگان نشود. مقاله‌ها به "یونس" رسید. سرانجام پس از توطئه‌های زیاد وی و خنثی شدن آن توسط اسرای بصیر، این شیوه نیز نتیجه‌ای ثمربخش برای آنها در پی نداشت.

و - آوردن نشریه‌های فارسی زبان "حقیقت" و "مجاهد" که پراز دروغ و افترا بود، ابزار دیگری برای بازداری از برنامه‌های پیشرفته اسرا محسوب می‌شد که همه این موارد با ضد حمله‌ها خنثی می‌گشت و دشمن همچنان ناکام می‌شد. هفته نامه "حقیقت" که در عراق تهیه و تنظیم می‌شد چیزی جز طرفداری از حزب بعث و نشر اکاذیب در مورد انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در پی نداشت و ماهنامه "مجاهد" که از طرف منافقین شکست خورده و پناهنده به دولت عراق منتشر می‌شد نیز در میان اسرایی که به خشونت و ماهیت ضد انسانی آنها پی برده بودند، جایی باز نکرد.

گروه تئاتر همیشه آماده حمله فرهنگی به دشمن بود و علاوه بر خنثی کردن تبلیغات عراقیها از راههای مختلف، به ترویج فرهنگ خودی می‌پرداخت.

ز- تهیه مصاحبه از اسرا بویژه اسیرانی که ذکر آنها رفت و پخش آن از طریق برنامه‌های فارسی تلویزیون عراق، از دیگر ابزاری بود که سعی در اختلاف افکنی بین اسرا و خنثی نمودن اثر برنامه‌های فرهنگی و هنری آنها داشت.

به دلیل اینکه بیشتر اسرای مصاحبه شونده تا اندازه‌ای خواسته عراقیها را در سخنانشان عملی می‌ساختند اسرای حزب اللهی سعی می‌کردند زیر بار مصاحبه نروند، تا از جهتی چهره شان خراب نشود و از جهتی دیگر، خواسته‌های عراقیها کمتر عملی گردد. اما همیشه وضع این گونه نبود. در اواخر سال ۶۷، هنگامی که از اردوگاه ۱۵۶ نفری تکریت (شماره ۵) در خواست مصاحبه کردند، کسی اعلام آمادگی نکرد (شاید این برخورد، وضعیت عمومی اسرا را در معرض فشار و خطر قرار می‌داد). اما رهبر اسرا، حجت الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی به پا خاست و گفت:

"هرکس می‌خواهد مصاحبه کند با من بیاید. بگذار مردم ایران بدانند که ما هنوز زنده‌ایم و کسانی که از طریق مصاحبه‌ها ضعف نشان می‌دهند و خواسته‌های عراقیها را عملی می‌کنند، تعداد خیلی بیش نیستند!" او به همراه تعدادی از اسرا برای مصاحبه رفتند. پیش از حرکت، این چنین گفت: "برادران، برای ما دعا کنید!"

روز بعد، اسرای اردوگاه شماره ۵، سخت‌ترین شرایط را داشتند. حاج آقا ابوترابی در زیر ضربه‌های کابل و شلاق کینه توزان عراقی، جز فریاد "یا زهرا" ندای دیگری نداشت و اسرا، آرام و پنهانی اشک می‌ریختند.

چند روز بعد، مصاحبه او پخش شد: "ما قطره‌های جدا شده از اقیانوس بیگران انسانهای پاکدامن هستیم. امیدوارم هرچه زودتر این

قطره‌ها به اقیانوس متصل شود...!

عراقیها و مخصوصاً مسؤولین توجیه سیاسی آنها، هیچگاه آرام و قرار نداشتند و پیوسته ابزار و شیوه‌هایی را برای از بین بردن روحیه انقلابی و باورهای اعتقادی اسرای ایرانی به کار می‌بردند.

ح - نوشتن شعارهای تبلیغاتی و برخی موارد همراه با توهین به امام خمینی یا دیگر پیشگامان نهضت دینی ما، ابزار دیگری بود که مدتی دشمن را به خود مشغول کرده بود. اما با عکس العمل اسرا و احیاناً اعتصابات، دشمن شکست خورد و اسیران غیور و آگاه، در مسیر نشر فرهنگ اسلامی بویژه از طریق تئاتر و ... پیش می‌رفتند. عشق به امام خمینی اجازه نمی‌داد که دشمن بر ساحت مقدس او کوچکترین خدشه‌ای وارد آورد. چه بسیار کسانی که ضربه‌های سخت کابل‌های دشمن را بر بدنهای ناتوان خود تحمل کردند؛ اما حاضر نشدند به امام کمترین اهانتی صورت بگیرد. در اردوگاه موصل ۴، عراقیها از ظهر تا عصر پوسترهایی اهانت‌آمیز نسبت به رهبر کبیر انقلاب و رهبران دینی و انقلابی بر دیوار چسباندند. اعتصاب اسیران غیور، دشمن را به زانو در آورد و آنها را وادار کرد که از شب تا صبح پوسترها را کنده و پاره کنند.

ط - در بسیاری از دوره‌های زمانی اسارت، عراقیها دست به دامان پناهندگان و ورشکستگان سیاسی ایران شدند. وقتی "ابریشم چی" معاون اجرایی سازمان منافقین، به اردوگاههای مختلف آمد، با رگبار سنگ از طرف اسرا مورد استقبال قرار گرفت و سخنان تکراری و فریبنده‌ او که چیزی جز کینه توزی در برنداشت اسیران را نسبت به نظام و انقلاب وفادارتر نمود.

هنگامی که "شیخ علی تهرانی" به اردوگاههای مختلف سر زد،

جز لعن و نفرین از سوی اسرا چیزی نشنید و کسی حتی برای لحظه‌ای جذب سخنان فریبنده او نشد.

در اردوگاه موصل ۲، که اسرای عملیات خیبر در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کردند و جو ترور و وحشت بر فضای اردوگاه سایه شوم خود را افکنده بود "شیخ علی" که به خیال خود، اسرایی که با جبار برای شنیدن سخنرانی حاضر کرده بودند، را شنوندگان خوبی می‌دید؛ در اضطراب و سکوت و در حلقه محاصره سربازان و افسران خشن عراقی، یک اسیر با تمام شهادت و مردانگی به پا خاست تا سخن بگوید. عراقیها و شیخ علی خوشحال شدند که او به میل آنها سخن خواهد گفت؛ اما او فریاد خروشان خود را این چنین بیان کرد: "ایها الایرانیون و العراقیون، الموت لامریکا، الموت لشیخ علی!" این فریاد، همه را لرزاند و زمزمه لبها جز این سخن نبود: "او را خواهند کشت" و خدا چنین نخواست.

ی - دشمن شکست خورده، برای جایگزینی ابزارهای تبلیغی، هنری اسرا رو به سوی وسایل سرگرم کننده و غیر شرعی آورد. وسایلی از قبیل تخته نرد، ورقهای پاسور و ... با تحریم اسرا مواجه شد و اسیران، وفادارتر و با آگاهی بیشتر به سوی ترویج و تبلیغ باورهای دینی و ارزشهای انقلابی از راههای مختلف بویژه هنرهای نمایشی روی آوردند.

سیاست منع باعث پیشرفت پنهانی اندیشه‌ها و کشف راههای پیچیده و مخفی شد، و سیاست جایگزینی و هجوم نیز شکوفایی اندیشه‌ها برای مقابله با تهاجم فرهنگی و هنری دشمن در پی داشت و ثمره آن، پیشرفت غنی تر فرهنگ اسلامی در اسارت بود.



## انگیزه‌های اجرای نمایش در اسارت

با در نظر گرفتن همه خطرهای و مشکلات که به برخی از آنها اشاره شد، چه انگیزه‌هایی اسرا را وادار می‌ساخت که به فعالیتهای هنری، بویژه اجرای تئاتر که از حساسیت خاصی در نزد عراقیها برخوردار بود بپردازند؟

چرا اسرا خود را به خطر می‌انداختند و آرامش خویش را به هم می‌زدند و دشواریها را تحمل می‌کردند و به اجرای نمایش دست می‌زدند؟

یکی از آزادگان می‌گوید:

”در یکی از مراسم دهه فجر، ما یک نمایش بلند مدت داشتیم. من نقش اول را داشتم و به بیماری شدید آنفولانزا مبتلا بودم. ما بیش از دو ماه تمرین کرده بودیم. تدارکات وسیعی مهیا شده و تبلیغات نیز انجام گرفته بود؛ اما روز اجرا من دچار بیماری شدید شده بودم. با همه این مشکلات، در حالی که حالم به هم ریخته بود، از اجرای نقش خود امتناع نورزیدم. وقتی روی صحنه می‌رفتم، نقش خود را به



خوبی ایفا می‌کردم و چون برمی‌گشتم، بی حال می‌افتادم و به من آمپول تزریق می‌کردند و پاهایم را در یک تشت آب می‌گذاشتند تا کمی دمای بدنم (به علت تب شدید) کاهش یابد، سپس به روی صحنه می‌رفتم و بی آنکه کسی متوجه وخامت حالم شود، نقش کم‌دی خویش را به خوبی اجرا می‌کردم و همه می‌خندیدند.<sup>(۱)</sup> چه انگیزه‌ای اسیران ایرانی را وادار می‌کرد با همه سختی‌ها به اجرای تئاتر دست بزنند؟

نمایش هنری و فعالیتهای حاصل از آن در اسارت بر پایه انگیزه‌هایی چند استوار بود:

### ۱- شکستن فضای سرد و یکنواخت اسارت و ایجاد سرگرمی

این موضوع، ابتدایی‌ترین انگیزه‌ای بود که اسرا را وادار می‌نمود تا به اجرای نمایش دست زنند. اسرا در مکانی اسیر بودند که جز همسنگر، هم‌رزم و هم وطنشان هم صحبت دیگری نداشتند. آنها در یک محیط تنگ و حصار بی خبری از دنیای بیرون، با مشاهده منظره‌هایی یکنواخت و رفتارهای تکراری قرار داشتند. از یک سو برای اینکه همبندهای خود را از دست ندهند و خویش را ناخواسته در انزوا نیفکنند، و از سوی دیگر برای ایجاد تنوع در مناظر رفتارها درصدد شکستن این فضای یکنواخت برمی‌آمدند و به خلق زیبایی‌های هنری می‌پرداختند. اینجاست که برای ایجاد سرگرمی، اندوخته‌های انسانی با تفکرات جدید در هم می‌آمیزد و ابتکار هنری صورت می‌پذیرد. ایجاد سرگرمی، اولین انگیزه‌ای است که رزمندگان

۱- آزاده هنرمند، باقر عباسی

دیروز میدان نبرد (اسرا) به آن دست زدند. حالت خوش طبیعی سنگرنشینان دفاع مقدس، این گونه بود که همسنگران را با لطفه‌های خود به وجد می‌آورد. این حالت نیز در اسارت ادامه یافت.

شوخی طبیعی و بازگویی لطفه‌ها و مشاعرهای خنده آور، ابتدایی‌ترین وسیله برای شکستن فضای سرد و یکنواخت اسارت بود. سربازان عراقی نیز سوژه خوبی برای خنده بچه‌ها بودند. هر سربازی که کینه توز و خشن تر بود، نقاط ضعفش بیشتر نمودار می‌شد و اسیران به گفته خودشان " او را سرکار می‌گذاشتند ".

الفاظی چون "کج کلاه خان"، ستونیا ربعی و عضو استخبارات عراق، "گیج میری" سرباز ایرادگیر و اشکال تراش اردوگاه موصل، "شل میری" و "کامیس مای" و بسیاری دیگر، بر روی نیروهای دشمن نهاده شده بود؛ اما آن سربازی که کمی با دین رابطه داشت و یا به طور کلی رفتار منصفانه بود همیشه مورد احترام اسرا قرار می‌گرفت.

میان پرده‌هایی که دشمن، سوژه آن قرار می‌گرفت آن چنان با مهارت انجام می‌شد که اسیران را از خنده روده بر می‌کرد. این گونه میان پرده‌ها معمولاً پس از تفتیشها یا کتکهای دسته جمعی و در زمانی که اندوه و غم بر اردوگاه سایه می‌افکند، بیشتر اجرا می‌شد.

یکی از آزادگان می‌گوید:

"یکی از روزها در اردوگاه ۱۸، پس از ضرب و شتم عمومی بچه‌ها، به داخل آسایشگاه فرستاده شدیم. بچه‌ها بلافاصله برای آنکه سوژه، تازگی خود را از دست ندهد صحنه تئاتر را با آویختن دو پتو به دیوار، فراهم آوردند. یکی از اسرا به نام "شعبان" که اندامی درشت و روحیه‌ای جسور داشت و کتک خور خوبی هم بود نقش اول را به

عنوان یکی از سربازان جلاد عراقی با نام "حافظ" به عهده داشت. "حافظ"، بسیار چاق و دارای شکمی گنده بود. یک بالش زیر پیراهن شعبان گذاشته شده بود تا قیافه "حافظ" در اذهان تداعی شود. شعبان کمربندی در دست داشت. آهنگ صدای او و جملاتی که بیان می‌کرد، تقلید از "حافظ" بود. نمایش، کم‌دی بود و خستگی بچه‌ها را از تشنه بیرون می‌کرد، و اقتدار خیالی عراقیها را از ذهنها پاک می‌نمود. نمایش، در قلعه اجرا بود که ناگهان نگهبان عراقی پشت پنجره ظاهر شد و داد و فریاد سر داد که "مسرحیه، مسرحیه" (تئاتر، تئاتر). تنها کسی که روبه روی پنجره قرار داشت "شعبان" بود با قیافه ساختگی. وضعیت عجیبی بود، تا اینکه سرانجام، مسؤل آسایشگاه به نحوی قضیه را فیصله داد.<sup>(۱)</sup>

## ۲- شادکردن اسرا

انگیزه دیگر برای اجرای تئاتر، شادکردن اسرا بود.

یکی از آزادگان هنرمند می‌گوید:

"یک روز در اردوگاه موصل ۲، بچه‌ها تئاتری اجرا نمودند که بسیار خنده دار بود و صرفاً برای شادکردن اسرا اجرا می‌شد. من نیز در آن نمایش، نقشی را ایفا می‌کردم. پس از اجرا، یکی از دوستان نزد من آمد و گفت: تو می‌دانی که قهقهه زدن درست نیست و آن عمل شیطان است؟ گفتم: نه نمی‌دانم؛ ولی این را می‌دانم که اگر این عزیزان رزمنده و فرزندان امام قهقهه بزنند پشت شیطان می‌لرزد."<sup>(۲)</sup>

رهبری اسیران، روحانی سوخته دلی که در همه دل‌های اسرا جا

۱- آزاده، علی رضا باطنی

۲- آزاده، محمد حسین رافعی

داشت، همیشه هنرمندان اسیر را به اجرای میان پرده‌ها و تئاترهای شاد و کمدی تشویق می‌نمود.

هنرمندان، با تعهد و ظرافتی خاص، هیچگاه در اجرا از هر وسیله‌ای برای خندانیدن اسرا استفاده نمی‌کردند. اسرا برای " ادخال سرور در قلب مؤمن " معتقد به پاداشی عظیم بودند.

آنها با سخنان امامان معصوم (ع) تا اندازه‌ای آشنا بودند. هر غمزده‌ای را شناسایی می‌کردند و برای رفع اندوه از دل‌های او لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند و لبخند را بر لب‌هایش می‌افشاندند. آنها معتقد بودند که "التنفیس عن المکروب " (غمزدایی از گرفتاران و غمگینان باعث آمرزش گناهان بزرگ می‌شود). باور داشتند که اگر قلب مؤمنی را شاد کنند، روز قیامت آن سرور و شادی به صورت ابری طراوت بخش، نوید دهنده آنها خواهد بود و در گرفتاریهای عطشناک محشر، ندایی نجات بخش آنها را فرا خواهد خواند که:

"انا السرر الذی ادخلت فی قلب فلان "

(من آن شادمانی و سروری هستم که تو در قلب فلان داخل نمودی).

جمع صمیمی اسرا و همدلی و همزبانی آنها این شرایط را فراهم می‌کرد که علی‌رغم همه مشکلات و سختی‌ها، حرکاتی خنده‌دار از خود بروز دهند و در شرایطی مساعد، دست به اجرای تئاترهای کمدی بزنند.

### ۳- ایجاد همبستگی و تفاهم در اجتماع اسرا

در یک محیط محصور که سرگرمیها و تفریحات متعارف وجود ندارد، هنگامی که یک نمایش به اجرا در می‌آید، نخست، چشمهای افراد را به سوی خود می‌کشاند و کم‌کم آنها را گرد هم می‌آورد. در

اردوگاههای اسرای ایرانی، نمایشها از این ویژگی برخوردار بودند که سمت و سوی دینی و اعتقادی داشته و برای تنظیم روابط و یکنواخت نمودن خواسته‌ها و پرهیز از عزلت‌گرایی به اجرا در می‌آمدند.

هنگامی که یک نمایش غم‌انگیز مانند "کوچه دلها" اجرا می‌شد، همگی بینندگان اشک می‌ریختند، یا زمانی که یک نمایش خنده‌آور مانند "سرنوشت" به روی صحنه می‌آمد، صدای خنده اسرا در هم می‌آمیخت.

در اسارت، نمایشها توانستند یک احساس مشترک در بینندگان به وجود آورند و قلبها را به هم نزدیک سازند. در نمایشهایی که دارای محتوای اجتماعی بود، برخی از مشکلات، با ظرافت و لطافت هنری حل می‌گردید و در صورتی که اختلافی در حال بروز بود، پای هنرمندان که به میان می‌آمد همبستگی و تفاهم نیز پیامد آن بود.

هنرمندان اسیر هیچگاه درصدد برنمی‌آمدند تا با رواج برخی اصطلاحات زشت یا به مسخره گرفتن برخی لهجه‌ها، بینندگان را به خنده آورند، و نتیجه آن اختلاف و تفرقه باشد. همبستگی و تفاهم به وجود آمده در اثر برخی نمایشها، تنها به اسرای هم‌آسایشگاهی محدود نمی‌شد، بلکه اجرای اردوگاهی نمایشها نشان از ارتباط وسیعتر این اسرا و همبستگی اسرای همه‌آسایشگاهها داشت.

#### ۴- بیدارنگه داشتن حس عاطفه و نوع دوستی اسرا

انگیزه دیگر اجرای نمایش در اسارت، پیوند دادن عاطفه‌ها و ایجاد روحیه‌ایثارگری و محبت و دوستی بود. بسیاری از نمایشها پیام محبت و دوستی را برای جامعه اسارت به ارمغان آوردند تا جایی که

عده‌ای داوطلبانه به جای دیگری به زندان می‌رفتند و خطرها را می‌پذیرفتند؛ این بدان معنی است که، هنرمندان اسیر نتوانستند در کنار دیگر دست اندرکاران فرهنگی، هنری انگیزه فوق‌را در جامعه اسارت ایجاد نمایند.

معمولاً در بسیاری از نمایشها، انگیزه بیدار نگه داشتن حس عاطفی و نועدوستی وجود داشت. نمایشهایی که جنبه مذهبی و اجتماعی داشت و از حکمت‌های نهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع) به عنوان موضوع آن استفاده شده بود برای همه اسرا طراوت بخش بود. سرودهای نمایشی این حس و حال را در بین اسیران به خوبی ایجاد می‌کرد و بیشتر تئاترها سرودهای دسته جمعی را نیز با خود داشت. هنگامی که تئاتر " بیست و دو بهمن طلایی " به اجرا در می‌آید، همگی نسبت به همدیگر احساس برادری بیشتری پیدا می‌کنند و گویا خود را آن دو برادری می‌بینند که احساس مشترک دارند و تا آخرین لحظه به یاد هم می‌باشند.

## ۵- خنثی کردن تبلیغات دشمن و شکستن اقتدار خیالی او

یکی از اهدافی که اجرای نمایش در اسارت پیگیری می‌کرد خنثی کردن تبلیغات دشمن بود. عراقیها در پاره‌ای شرایط و در زمانهایی کوتاه، تغییر رویه می‌دادند و با حفظ ظاهر، درصدد جذب اسرا برمی‌آمدند. ابزارهای تبلیغاتی دشمن؛ از قبیل، تلویزیون، نصب بلندگو، آوردن روحانیون درباری و منافقین و ضد انقلاب به اردوگاهها، ترویج شایعه از طریق روزنامه، پخش نشریه‌های فارسی زبان ضد انقلاب در اردوگاهها، نمایش فیلمهای ویدیویی و مانند آن در اردوگاهها و ... در سطحی گسترده سعی در منحرف کردن اسرا،

سست نمودن باورهای دینی و اعتقادی و تضعیف روحیه آنها داشت. یکی از شیوه‌هایی که اسرا برای خنثی کردن تبلیغات دشمن به کار بردند اجرای نمایش، با موضوعات متنوع و در قالب‌های زیبای هنری بود. شعارهایی بر دیوارهای اردوگاه و داخل برخی آسایشگاهها نوشته شده بود؛ مانند "نحن اقویاء بلا غرور و متواضعون بلا ضعف" (ما قدرتمندانی بدون غرور و فروتنانی بدون ضعف هستیم) که این خود، سوژه‌ای بود برای هنرمندان که در قالبی طنز، اثر زیانبار روحی این شعار را خنثی کنند و اقتدار خیالی دشمن را در نزد اسرا بشکنند. یا آیاتی مانند "ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیراً، انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزائاً و لا شکوراً"، یا تبلیغاتی که افسر توجیه سیاسی با عملکرد خود در اردوگاه به راه می‌انداخت و مانند اینها. هنرمندان، پرتوان و خستگی‌ناپذیر، در قالبی تشکل یافته به میدان می‌آمدند و به خنثی سازی تبلیغات می‌پرداختند.

عبدالرحیم، افسر بعثی توجیه سیاسی و عضو استخبارات عراق که در پاره‌ای از اردوگاه‌های تکریت فعالیت می‌کرد و سعی در حفظ ظاهر داشت، یک روز در سال ۶۸ اسرای اردوگاه شماره ۵ را جمع کرد تا به ایراد سخنرانی بپردازد. بالا بودن روحیه اسرا و خنثی شدن تبلیغات عراقیها، عبدالرحیم را کلافه کرده بود. او خبثت درون خویش را در میان سخنرانی آشکار کرد و گفت:

"... من نمی‌گذارم شما براحتی به وطن خود بازگردید؛ در حالی که قهرمانانی ملی باشید. شما می‌خواهید با تحمل رنجها و مقاومت در برابر مشکلات، از خویش قهرمان بسازید. من شما را ناکام می‌گذارم..." و او شروع کرد به تحقیر و توهین به اسرا.

ناگهان، یکی از پیرمردان اسیر بدون اینکه در مقابل او برخیزد، این چنین عبدالرحیم را درهم شکست:

"ببین عبدالرحیم! من در جبهه رزمنده‌ای بودم که برادران تو و دوستانت را کشته‌ام. من و همه این اسرا، کسانی نبودیم که سرهایمان را پایین بیندازیم و به اسارت درآییم. ما در جبهه تا آخرین گلوله جنگیدیم و اراده خداوند بر این قرار گرفت که اسیر شویم. اکنون، مجبوریم که مانند یک اسیر، برخی مسائل را رعایت کنیم. مطمئن باشید که شکنجه‌های شما راه به جایی نمی‌برد؛ چون ۹ سال این راه را تجربه کردید و می‌بینید که اسرای ایرانی همچنان سرحال هستند..."

سخنان او، عبدالرحیم را خرد کرد؛ اما واقعیت بود و به ناچار با لبخندی تلخ به همه چیز پایان داد.

## ۶- کاهش فشارهای روحی و بالا بردن روحیه استقامت و مبارزه

نمایشهایی که جنبه امیدبخشی داشت و خاطره‌های مقاومت دوران دفاع مقدس را نشان می‌داد، بدین منظور اجرا می‌شد. یکی از دلایل اجرای نمایشهای کم‌دی و شاد نیز این بود که فشار بیش از حد دشمن تا اندازه‌ای به فراموشی سپرده شود و همچنین با ایجاد پیوند دوستی و از بین رفتن تکلفات، کسی احساس غربت نکند و جو برادری حاکم گردد، که این خود، فشار روحی اسرا را کاهش می‌داد. تئاتر "جدال مردان دریا"، "ابوذر"، "اسارت در اسارت" و... از این گونه نمایشها بود.



## ۷- بیان واقعیت‌های زندگی، انعکاس مشکلات و سختی‌ها و راهنمایی جهت حل آنها

هنگامی که مشکلاتی عمومی در اردوگاه بروز می‌کرد، برخی نمایشها با انعکاس آنها و ارایه راه حل، به انجام رسالت خویش می‌پرداختند؛ به عنوان مثال، هنگامی که جوّ ورزش زدگی در میان برخی از اسرا به مثابه یک بیماری در می‌آمد، برخی نمایشها به صورتی ظریف و معمولاً شاد؛ مانند، نمایش "ورزش" به حل مشکل می‌پرداختند، یا هنگامی که عده‌ای گرفتار وسواس در قرائت نماز خود می‌شدند و بر اثر تداوم این مشکل، به بیماری عصبی گرفتار می‌گشتند، نمایش "نماز وسواسی‌ها" جهت چاره جویی به میدان می‌آمد.

نمایش "آقای مشتاق" یکی از بهترین تئاترهای عروسکی بود که واقعیت را بیان می‌کرد. آقای مشتاق، یک مرد میانسال و غیر اسیر بود که از بیرون اردوگاهها برای اسرا خبر می‌آورد. اخباری که بنا به دلایل امنیتی علناً در جمع خوانده نمی‌شد، آقای مشتاق آنها را برای اسرا می‌خواند. اگر مشکلی در اردوگاه وجود داشت، آقای مشتاق با ظرافتی خاص بیان می‌کرد و راه حل آن را نشان می‌داد. نمایش "آقای مشتاق"، همزمان در همه آسایشگاهها در اردوگاه موصل ۳ اجرا می‌شد.

یک بار نامه‌ای از طریق بیمارستان از وضعیت مفقودین به دست آمده بود، وضعیت اردوگاه اجازه نمی‌داد که این نامه به طور عادی خوانده شود. آقای مشتاق در برنامه خود، این نامه را برای همه خواند و مشتق‌های زندگی آنها را بیان نمود. اسرا به حرفهای آقای مشتاق گوش می‌دادند و هیچکس از سخنان او دلگیر نمی‌شد.

بسیاری از مسائل با تذکر ارشدها و با سخنرانی حل نمی‌گشت، بلکه به ابزار هنری نیاز بود که در این صورت، نمایشهای هنری به میدان می‌آمدند.

## ۸- تبلیغ و گسترش فرهنگ دینی و انقلابی و بیان ارزشهای دفاع مقدس و تربیت اخلاقی

یکی از مهمترین ابزار تبلیغی اسرا، نمایشهای هنری بود. اسرا به وسیله تئاتر توانستند به ترویج فرهنگ دینی و انقلابی بپردازند؛ همچنین انگیزه اجرای بسیاری از تئاترها بیان ارزشهای دفاع مقدس بود. تئاترهای "هدیه"، "مؤمن"، "یقطه"، "اولین درس معلم"، "مجید و جبهه"، "عملیات فتح المبین"، "پیروان نور" و... از این گونه نمایشها بود. هنرمندان اسیر توانستند با استفاده از کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) و داستانهای زیبای اجتماعی به تربیت اخلاقی بپردازند.

نهج البلاغه دریای بیکرانی است که اسرا در همه زمینههای فرهنگی، هنری و اجتماعی از آن بهره می‌بردند و کلاسهای زبانهای خارجی در پاره‌ای موارد، به ترجمه متون آن می‌پرداختند. هنرمندان، بخشهای اخلاقی آن را مورد استفاده قرار می‌دادند یا مثلاً، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: "من ترک قول" لادری "اصیبت مقاتله" - کسی که سخن "نمی‌دانم" را ترک کند به هلاکت می‌رسد - هنرمندان اسیر، برای آن داستانی زیبا ساختند و به اجرای نمایشی زیبا دست زدند. تئاتر "قلندر" و... نیز از تئاترهای اخلاقی محسوب می‌شد.

## ۹- پایمردی بر فرهنگ ملی

بسیاری از مواقع، دشمن درصدد برمی‌آمد تا بین اقوام مختلف ایرانی اختلاف بیندازد. هنرمندان اسیر در این گونه مواقع به میدان می‌آمدند و با بیان یکی بودن همه ایرانیان از هر قوم و لهجه، بر فرهنگ ملی ایران پافشاری می‌کردند.

مجموعه برنامه‌هایی که در جشن‌های عید نوروز برگزار می‌شد با این انگیزه بود که همه را یکدست و دشمن را ناکام می‌گرداند. در اردوگاه شماره ۵ تکریت که جایگاه تبعیدی‌ها بود و با یک دیوار از اردوگاه افسران ایرانی جدا می‌شد، همزمان با عید نوروز سال ۶۸، با هماهنگی قلی، همه با هم ایستاده و همصدا، سرود " ای ایران، ای مرز پرگهر " را خواندند. آواز جمعی اسرا با اشک شوق، قرین بود و عشق به میهن و امید بازگشت به وطن را در دلها چند برابر می‌کرد.

## ۱۰- آموزش زبانهای خارجی

یکی از موضوعات علمی که در اسارت پیشرفت شایانی کرد، آموزش زبانهای خارجی بود. اسرا، هنگامی که خود را با فراوانی اوقات فراغت در روز، مواجه دیدند و کتابهای فارسی زبان را دور از دسترس یافتند و نیاز به گفتگوی مستقیم با نمایندگان صلیب سرخ را احساس کردند، بخشی از وقت خویش را به آموختن زبانهای خارجی مصروف داشتند. نمایندگان کمیته صلیب سرخ که از کشورهای مختلف اروپایی بودند و به ناچار تبعه سوئیس می‌شدند، سعی می‌کردند علاوه بر انگلیسی به زبان مادری خود نیز صحبت کنند. آنها کتابهای آموزشی زبانهای خارجی - هرچند اندک - برای اسرا به

ارمغان آوردند.

ابزار و شیوه‌هایی که اسرا برای آموزش زبان به کار می‌بردند متنوع

بود:

از مهمترین آنها، تنظیم کلاسهای سه چهار نفره، مکالمه در هنگام بیرون باش بویژه در صفهای طولانی دستشویی، و تغییر زبان نمایشنامه‌ها از فارسی به بیگانه بود. بینندگان این نوع تئاترها، دانشجویانی بودند که در اردوگاه، به فراگیری آن زبان می‌پرداختند. برخی موارد، نمایشها دو یا چند زبانی بود. نمایشهایی که در آن به گونه‌ای مسافرت وجود داشت، یا فردی خارجی در آن دخیل بود، از این نوع نمایشها محسوب می‌گشت.

این گونه نمایشها از جذابیت خاصی برخوردار و علاوه بر جنبه آموزش، دارای جنبه هنری و سیر منطقی داستان بود.

بجا است که اشاره شود، سرودها نیز علاوه بر فارسی به زبانهای مختلف عربی، انگلیسی، فرانسوی، یا مخلوطی از همه اینها اجرا می‌گردید.

زبان تئاترهای خارجی به ترتیب، عربی، انگلیسی، فرانسوی یا ایتالیایی و آلمانی بود.



## فصل دوم:

# انواع نمایشها

● تقسیم بندی نمایشها در اسارت

الف) از نظر مدت زمان اجرای نمایش

ب) از نظر چگونگی اجرای نمایش

ج) از نظر نوع اجرای نمایش

د) از نظر موضوع و محتوای نمایش



## تقسیم بندی نمایشها در اسارت

در اسارت، نمایشها از جهات مختلفی تقسیم می‌گردید:

الف) از نظر مدت زمان

ب) از نظر نحوه اجرا

ج) از نظر نوع اجرا

د) از نظر موضوع و محتوا

ما به تفکیک، هرکدام از اقسام را تا اندازه‌ای شرح خواهیم داد.

### الف) تقسیم بندی نمایشها از نظر مدت زمان اجرا

#### ۱- نمایشهای کوتاه مدت

بیشتر نمایشها در طول اسارت، کوتاه مدت بود و به کمتر از یک ساعت انجام می‌پذیرفت؛ زیرا اسرا اکثر اوقات خود را به ناچار در داخل آسایشگاه سپری می‌کردند. این نمایشها دارای قالبهای متفاوت و با موضوعات و مضامین متنوع بود و معمولاً جنبه تفریحی داشت. این نمایشها خاص آسایشگاه بود و در هنگام "داخل باش" اجرا می‌گردید؛ ولی در مناسبتها و روزهای تعطیل، مانند، صبح جمعه در



وقت "بیرون باش" به اجرا در می‌آمد و دیگران با رعایت نظم و امنیت اردوگاه، می‌توانستند برای تماشا وارد شوند. پانتومیم، بداهه سازی، سرودهای نمایشی، مشاعره‌های نمایشی، شبیه خوانی و تئاترهای کوتاه، از این گونه نمایشها محسوب می‌گشت.

## ۲- نمایشهای بلند مدت

مدت زمان این نوع نمایشها یک تا سه ساعت بود که بیشتر، در مناسبتها اجرا می‌گردید. در آنجا هیچ مناسبت مذهبی، تاریخی و سیاسی، بدون اجرای برنامه نبود. تمام مناسبتها از قبل مورد بررسی قرار می‌گرفت. روی نمایشهای بلند مدت، زیاد کار می‌شد. نمایشنامه‌ها دقیقاً مورد مطالعه قرار می‌گرفت و از مدتها قبل از اجرا تمرینهای پیوسته صورت می‌پذیرفت. کار مسئولین تدارکات، بسیار مشکل و طاقت فرسا بود. نگرهبانی این گونه تئاترها دشوار و متضمن خطرهای زیادی بود. هنرمندان اسیر علاوه بر مناسبتها، برای روزهای عید نوروز که آزادی نسبی به مدت سه روز در اردوگاه وجود داشت، یک تئاتر ویژه که معمولاً به فیلم سینمایی شبیه‌تر بود و مدت آن نیز به سه ساعت می‌رسید، روی صحنه می‌بردند.

یکی از آزادگان می‌گوید:

"وقتی بچه‌های تئاتر در اردوگاه همدیگر را پیدا کردند، به این نتیجه رسیدیم که علاوه بر بقیه نمایشها، یک کار بلند مدت نمایشی سالانه داشته باشیم. به همین دلیل، بچه‌ها همفکر شدند و سالی یک نمایش درجه یک نیز به اجرا در می‌آوردند که از جنبه‌های موضوع، نحوه اجرا، تدارکات و ... عالی بود. تئاتر "سالهای جدایی"، تئاتر "هدیه" (به مدت سه ساعت) و تئاتر "مسافران، جدا از زندگی" از

این گونه نمایشها بود. در تئاتر "مسافران، جدا از زندگی" که سفر به یک جزیره بود، درون یک کشتی که به سوی جزیره حرکت می‌کرد همه جور آدم بود. این تئاتر هم کم‌دی بود و هم تراژدی. می‌توان گفت که کار یک فیلم سینمایی را انجام می‌داد. در این نمایش، طول آسایشگاه را به عنوان صحنه درست کردیم. در چند پرده، دریا را نشان می‌داد که از ملافه‌های سفید آنها را با جوهر آبی رنگ کرده بودیم. موجهای دریا طوری بود که تالاب کشتی بالا می‌آمد و این صحنه‌ها در نظر بیننده کاملاً طبیعی بود. اتاق ناخدا نیز تدارکاتی وسیع داشت. در یکی از صحنه‌ها یک کوسه پای مرا گاز می‌گرفت. دیدن این صحنه همه بینندگان را وحشتزده می‌کرد. معمولاً برای این گونه تئاترها، حدود سه ماه کار صورت می‌پذیرفت.<sup>(۱)</sup>

### ۳- نمایشهای سریالی

اجرای بعضی از نمایشها چندین روز به طول می‌انجامید؛ مانند، نمایش "کوچک جنگلی"، "قلندر"، "اسیر پرس" (آدینه)، نمایش عروسکی "آقای مشتاق" و برخی از نمایشها که در هر هفته در روزهای معین و با وقت ثابت، به اجرا در می‌آمد، این دسته از نمایشها تدارکات وسیعی نیاز داشت و افراد بسیاری در آن ایفای نقش می‌کردند.

## ب) تقسیم بندی نمایشها از نظر نحوه اجرا

### ۱- اجرای آسایشگاهی

هر آسایشگاه برای خود گروه تئاتری داشت که نمایشها را که معمولاً کوتاه مدت بود، اجرا می کردند. این نمایشها هر هفته یا دو هفته یک بار برای افراد آسایشگاه اجرا می شد. برخی موارد بنا به مناسبتهای مهم سالانه، مجموعه ای از نمایشهای مختلف هنری در هر آسایشگاه به اجرا در می آمد. کیفیت اجرا در هر آسایشگاه، به تعداد و نوع هنرمندانی که در آنجا بودند نیز بستگی داشت؛ به عنوان مثال، در اردوگاه موصل ۳ آسایشگاه ۶ و ۳، از این نظر غنی بودند. همچنین این موضوع به موقعیت جغرافیایی آسایشگاهها هم مربوط می شد.

آسایشگاههایی که از دید عراقیها پنهان بودند یا دسترسی نگهبانان به آسایشگاهها سریع نبود، امکان اجرای بهتری وجود داشت.

### ۲- اجرای تمام آسایشگاهی

گاهی یک نمایشنامه از لحاظ موضوع و اجرا موفقیت خوب به دست می آورد. مسئولین فرهنگی - هنری آسایشگاههای دیگر از نویسنده یا مسؤل تئاتر می خواستند که نمایشنامه را در اختیار آنان بگذارد. آن آسایشگاه نیز با گروه تئاتر خود، آن نمایشنامه را به اجرا در می آوردند. این نمایشها معمولاً یک تا دو ساعت به درازا می کشید. گاهی یک آسایشگاه برای آسایشگاهی که گروه تئاتر نداشت نمایش اجرا می کردند. در مواردی، با طرح و نقشه دقیق و بدون این که

عراقی‌ها متوجه شوند، برای اسرای هنرمند، هنگام آمار عصر به آسایشگاهی وارد می‌شدند که هنرمندان کمتری در آنجا وجود داشت. اینها به تعداد، جای خود را با بقیه عوض می‌کردند.

### ۳- اجرای اردوگاهی

مسئولین فرهنگی و شورای تئاتر اردوگاه، برای روزهای ویژه که می‌خواستند نمایش ترتیب دهند، از بهترین نویسنده‌ها و کارگردانان دعوت می‌کردند تا نمایشنامه‌ها را بررسی کنند. سپس یک یا چند نمایشنامه انتخاب می‌شد و از بهترین بازیگران و کارگردانان تمام آسایشگاهها برای تمرین و اجرای نمایش انتخاب می‌شدند. در حالت عادی، هر دو ماه یک بار و در همهٔ مناسبتها، یک نمایش اردوگاهی اجرا می‌شد.

برای اینکه دشمن متوجه ازدحام جمعیت نشود و شک نکند، نمایشها به صورت ضربداری طی چند روز در سطح اردوگاه اجرا می‌شد؛ مثلاً، اردوگاه ۳ در آسایشگاه ۳، روز بعد، همان اردوگاه در آسایشگاه ۵، و به همین ترتیب، نمایش در تمام آسایشگاهها اجرا می‌شد. این گونه اجراها دارای دکور و گریم سنگین بودند و افراد بسیاری در آن همکاری می‌کردند. گاهی چند نمایش، همزمان در سطح اردوگاه به اجرا در می‌آمد. اجرای نمایش اردوگاهی، بسیار خطرناک بود و گاهی به علت مسائل امنیتی، برنامه چند ساعت یا چندین روز به تعویق می‌افتاد؛ اما این موضوع از عشق و علاقهٔ اسرا به تئاتر و تماشای آن نمی‌کاست.

## ج) تقسیم بندی نمايشها از نظر نوع اجرا

### ۱- تئاتر

کتاب حاضر، وضعیت تئاتر و اجرای آن را در اسارت به تفصیل بیان می‌کند.

### ۲- پانتومیم (لال بازی)

اجرای پانتومیم در اسارت، به علت نبود ابزار و آلات موسیقی، هر چند دشوار بود؛ ولی بسیار خوب و جذاب صورت می‌پذیرفت. زیرا پانتومیم کاران، افراد خاصی بودند که دانش، استعداد، توانایی و تجربه این هنر نمایشی را داشتند. یکی از آزادگان می‌گوید:

" اولین روز دهه فجر سال ۶۲، در آسایشگاه ۳ موصل ۴ بودیم. قرار شد که برنامه هایی نمایشی داشته باشیم. ابتدا تصمیم گرفتیم که قبل از غروب و پس از آمار، برنامه را اجرا کنیم؛ زیرا عراقیها از بیرون، دید کافی نسبت به داخل آسایشگاه نداشتند؛ ولی پس از گفتگو و مشاوره با بچه‌ها، تصمیم بر این شد که پس از نماز مغرب و عشاء، برنامه داشته باشیم؛ زیرا شب برای اجرای نمایش لذت بخش تر بود. آقای محمدی، هنرمند معروف اسارت، پانتومیم " مجسمه " را بین دو ستون در وسط آسایشگاه اجرا کرد؛ یعنی دقیقاً در مقابل پنجره و در دید عراقیها. پس از چند لحظه حامد، نگهبان عراقی پشت پنجره آمد. او در تماشای نمایش غرق شد. با خنده‌های بچه‌ها، او هم بلند می‌خندید. ارشد آسایشگاه به او گفت که چون تعدادی از اسرا را

صلیب سرخ به ایران فرستاده است، بنابراین دارند شادی می‌کنند. حامد گفت: آیا فردا شب هم اجرا می‌کنید؟ اگر فردا شب هم برنامه دارید، پس وقت آن را طوری تنظیم کنید که به پست نگهبانی من بخورد. شب دوم هم برنامه اجرا شد و حامد مشتاقترین تماشاچی آن بود. ده شب، برنامه اجرا گردید و عراقیها به تماشا می‌آمدند. پس از ده شب و تمام شدن برنامه‌ها، تازه فهمیدند که دهه فجر بوده است؛ ولی دیگر کار تمام شده بود".<sup>(۱)</sup>

یکی از هنرمندان مشهور دوران اسارت می‌گوید:

"ما در طول هشت سال اسارت در اردوگاههای مختلف بویژه موصل ۲ و ۳، بیش از ۱۵۰ پانتومیم به اجرا در آوردیم؛ به عنوان مثال،  
- "سیاه و آدم برفی"

این نمایش، دارای موسیقی خوب و افکت بود. صدای حیوانات جنگلی به خوبی تقلید می‌شد و از پشت صحنه پخش می‌گردید.

- "مجسمه" (پانتومیم شاد و کمیک)

- "رویای یک مرد انقلابی"

ماجرای شخصی که در عالم رویا، پیوسته در حال جنگ و گریز است و علیه نیروهای شاه مخلوع در مبارزه است.

- "دماغ" (شاد و کمدی)

- "نماز و سواسیها"

این نمایش، مربوط به دوران اسارت است و هدف آن درمان بیماری کسانی است که در خواندن نماز خود، مبتلا به وسواس هستند.

- "مطالعه"

در این نمایش، مردی در حال خواندن کتاب است که با خواندن هر صفحه شکل و حالتش منطبق با نوشته‌های آن صحنه تغییر می‌کند.

- "دزد"

این پانتومیم، عدم موفقیت دو دزد و به کارگیری شیوه‌های مختلف توسط آنها را نمایش می‌دهد.

- "ورزش"

این نمایش، اختصاص به نوع ورزشها و مشکلات آن در دوران اسارت داشت، ... و بسیاری پانتومیمهای دیگر.<sup>(۱)</sup>

### ۳- تئاتر عروسکی

تئاتر عروسکی نیز در کنار انواع نمایشها تا اندازه‌ای رایج بود. اردوگاههای موصل که جزء اردوگاههای قدیمی اسارت محسوب می‌شدند، در موصل ۳ و ۴ و در برخی آسایشگاههای موصل ۱ قدیم و در اردوگاه خیبر از سال ۶۵، تئاتر عروسکی وجود داشت. در اردوگاههای الانبار، رمادیه و تکریت، به علت کوچک بودن آسایشگاهها تئاتر عروسکی رواج کمتری داشت؛ ولی در اردوگاه الانبار ۸، اجرای تئاتر عروسکی وضع بهتری به خود گرفته بود. در تکریت شماره ۵، حدود شش ماه پس از تشکیل اردوگاه؛ یعنی، از اواخر سال ۶۸، تئاتر عروسکی به خوبی اجرا می‌شد و علت آن، وجود اسرای قدیمی و هنرمند در آنجا بود. علی رغم محدودیت

۱- آزاده، رضا رجبی (سیگاری)

مکانی و فاصله کمی که آسایشگاهها با اتاق نگهبان عراقی داشت، معمولاً صبحهای جمعه پس از دعای ندبه و صبحانه، مجموعه برنامه‌ای به نام "صبح جمعه" به اجرا در می‌آمد که تئاتر عروسکی جزئی از آن محسوب می‌شد. در اردوگاههای موصل، به علت کثرت و تنوع اسرا پیشرفت این گونه برنامه‌ها و از جمله آن، تئاتر عروسکی بیشتر بود.

یکی از آزادگان هنرمند می‌گوید: "... سال ۶۱، یک کار عروسکی را با امکانات بسیار ابتدایی شروع کردم. به این شکل که روی زمین خوابیدم و پاهایم را بالا گرفتم؛ یک ملافه سفید روی پایم انداختم و یک کلاه روی انگشتان پایم گذاشتم و یک بلوز روی زانوهایم، دو تا چوب هم از آستینها بیرون کردم و هرکس جلو می‌آمد و سؤال می‌کرد، با طنز جواب می‌دادم. این کار، فقط جنبه تفریحی داشت."<sup>(۱)</sup>

از سال ۶۵ تئاتر عروسکی وضع بهتری به خود گرفت؛ به علاوه اینکه عراقیها نسبت به اجرای این برنامه حساسیت کمتری داشتند. "شهر موشها" در حدود شش ماه نوشته شد. پس از تصویب متن نمایش، یکی از هنرمندان آزاده، عروسکها را به شکل انگشتی ساخت و در سطح اردوگاه به اجرا گذاشت. موضوع نمایش، جنگی بود و قهرمانان به شکل عروسک با دشمن در حال نبرد بودند.

نمایش عروسکی "آقای مشتاق" نیز مدتها در برخی اردوگاههای موصل به صورت سریالی اجرا شد و سرو صدای زیادی به پا کرد. از دیگر نمایشهای عروسکی اجرای یک سیرک بود که آن هم جنبه سرگرمی داشت. عروسکها یا از تشکهای ابری ساخته می‌شدند یا از



مقوا. در این سیرک حیوانات متعددی بازی می‌کردند به غیر از حیوانات کوچک؛ مانند موش (زیرا تعادل جثه‌ای حیوانات در مقایسه با یکدیگر به هم می‌خورد). برای حیوانات عظیم الجثه مانند فیل، زرافه و شتر از دو نفر استفاده می‌شد و برای حیوانات کوچک اندام مثل میمون یک بازیگر کافی بود. افراد به صورت خمیده پتو روی خود می‌انداختند و ماسک حیوان را به صورت می‌زدند. از طنابی هم به جای دم حیوان استفاده می‌شد و وارد صحنه می‌شدند و حرکات نمایشی انجام می‌دادند. در پایان، همه حیوانات در صحنه جمع شده و هماهنگ سرودی خنده دار می‌خواندند.

در بعضی از نمایشها، فردی ملافه را به صورت چادر روی سرش می‌انداخت. گاهی از ماسک استفاده می‌نمود و گاهی چهره خود را نمایان می‌کرد. کسی پشت چادر پنهان می‌شد و دستهایش را زیر بغل فرد چادری بیرون می‌کرد و با تناسب به دیالوگهای طرف، دستهایش را حرکت می‌داد.

برخی نمایشها به صورت اردوگاهی و در حیاط اردوگاه اجرا می‌شد (خیابانی). موارد ذکر شده در بالا، نمونه‌هایی از تئاترهای عروسکی بود که به صورتی متنوع و گسترده در اسارت اجرا می‌گردید.

#### ۴- نمایشهای ورزشی - سیاسی

این دسته از نمایشها در محوطه اردوگاه اجرا می‌شد. برای اینکه عراقیها متوجه این نمایشها نشوند، اسرا به بهانه ورزش کردن در حیاط اردوگاه، نمایشها را به شکل ورزشی اجرا می‌کردند. یکی از این نمایشها به "بولدوزرها" معروف بود؛ گروهی از اسرا

به دو دسته تقسیم می‌شدند و به بازی فوتبال می‌پرداختند. عده‌ای هم نقش امدادگر را به عهده داشتند؛ اما اگر مجروحی احتیاج به کمک داشت، امدادگران که همان دشمنان بودند، وارد صحنه شده و با برانکارد خالی خارج می‌گشتند. مجروح در وسط میدان، به حال خود باقی می‌ماند.

نمایش دیگری به نام "چند بال" نام داشت که روی میز تنیس (پینگ پنگ) شروع می‌شد؛ دو نفر در دو سوی میز با راکت و بدون توپ شروع به بازی می‌کردند. هر بازیکن موقع ضربه زدن صدای توپ را با دهان در می‌آورد. در موقعیتهای خاص؛ مثلاً دور شدن از میز در تخیل بازیگر، توپ تبدیل به توپ بدمیتون یا بسکتبال یا والیبال می‌شد، یا اگر روی زمین می‌افتاد با آن فوتبال بازی می‌کردند. این نمایش جنبه تفریحی داشت؛ اما عراقیها به خیال این که نمایش سیاسی است جلوی آن را گرفتند.

یکی از آزادگان می‌گوید:

"آخرین نمایشی که ما در حضور عراقیها اجرا کردیم، بازی بسکتبال بود که با توپ انجام می‌گرفت. هر بازیکن نماینده یک کشور بود: کویت، عراق، امریکا، ژاپن، ایران، چین و ...".<sup>(۱)</sup>

موضوعهای سیاسی روز مثل کمکهای کویت به عراق و حمایت آمریکا و از این گونه مسائل در این نمایشها شکل می‌گرفت. شکل اجرایی نمایش این گونه بود: بعد از مدتی از بازی، کویت دولا می‌شد. عراق بر پشت کویت می‌ایستاد و توپ را داخل تور می‌انداخت. امریکا هم شادمانی می‌کرد. دسته موزیک هم شروع به

نواختن آهنگهای غربی می‌کرد و عربها با یزله کردن (نوعی رقص عربی) خوشحالی خود را نشان می‌دادند. با اعتراض ایران، سوت داور ژاپنی به صدا در می‌آمد و از بازیکنان می‌خواست که زدن گل را بازسازی کنند؛ در همان حالت، همه بازیکنان فیکس می‌شدند و از همان حالت آخر با حرکت آهسته به حرکت اول بر می‌گشتند و همان حرکات را با حرکت آهسته تکرار می‌کردند و فیکس می‌ماندند و دوباره به حالت عادی باز می‌گشتند."

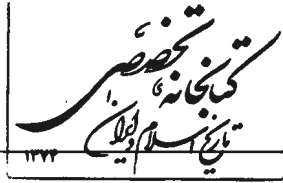
علاوه بر اسرا، سربازان عراقی نیز تماشاگر این گونه نمایشها بودند. اسرا، دانسته می‌خندیدند و سربازان، ندانسته قهقهه می‌زدند. یک روز در اردوگاه موصل شماره ۴، در حالی که یکی از نمایشهای داغ ورزشی - سیاسی در حال اجرا بود و همه اسرا با شادمانی می‌خندیدند؛ "نذیر" درجه دار خشن و نادان، قهقهه می‌زد. "مقداد" که درجه داری زیرک بود، همچنان به ظرافتهای نمایش دقت می‌کرد؛ تا اینکه یکباره بر سر "نذیر" فریاد زد: "والله هذا مالعب (به خدا این ورزش نیست)"، "هذا مسرحیه سیاسیه" (این تئاتر سیاسی است).

## ۵- پرده خوانی - نقالی

یکی از هنرمندان مشهور دوران اسارت می‌گوید:

"ما پرده خوانی را به صورت زنده اجرا می‌کردیم؛ یعنی، با حرکات بازیگر و نقال. گاهی نقالی و شعبده بازی و معرکه‌گیری با هم ادغام و نمایش کمدی جالبی از این ادغام حاصل می‌شد.

موضوع یکی از این نمایشها این گونه بود که بازیگر، جعبه‌ای در میان می‌گذاشت. با نخهای سیگار "مار" می‌ساختیم و دور آن معرکه می‌گرفتیم. پیام ما این بود که هرکس مار او را نیش بزند تا آخر عمر



درگیر و اسیر مار خواهد بود.

بعد از تمام شدن معرکه گیری، بچه مرشد کلاه می‌گرداند و اسرا هر کدام از پول تو جیبی که به صورت اوراق اعتباری بود و ماهیانه از عراقیها می‌گرفتند، داخل کلاه بچه مرشد می‌انداختند و چیزی حدود ۲۰ دینار جمع شد. ما این ۲۰ دینار را به بیت المال دادیم مسؤول بیت المال شیر خرید و بین اسرا پخش کرد.<sup>(۱)</sup>

نقالی بیشتر در مواردی به اجرا در می‌آمد که تئاتر، رشد نکرده بود یا با علت شرایط دشوار، امکان اجرای تئاتر وجود نداشت یا اینکه وقت کافی برای تهیه یک تئاتر موجود نبود. اوایل اسارت که نمایش هنوز پا نگرفته بود، پیرمردی قبل از خواب برای اسرای آسایشگاه ما شاهنامه خوانی می‌کرد. (گفته یکی از آزادگان). با قدرت گرفتن تئاتر، نقالی طرفداران خود را از دست داد. علاوه بر این، پرده خوانی هم نیاز به امکانات زیادی داشت که با توجه به محدودیتهای اردوگاه، اجرای آن به ندرت صورت می‌گرفت.

## ۶- اسلاید

در سال ۶۷، نمایش اسلاید در اردوگاه رایج شد. این فعالیت توسط یکی از آزادگان آغاز گردید و بتدریج حرکت تکاملی خود را می‌پیمود که با آزادی اسرا و جا به جایی‌ها متوقف ماند.

برای ساختن فیلم اسلاید، از فیلمهای رادیولوژی و مشابه آن استفاده می‌شد. اسرایی که در کار نقاشی خبره بودند، روی فیلم، موضوعهایی دلخواه را با خودکار نقاشی می‌کردند. موضوعها مربوط

می شد به جنگ، جبهه، شکنجه اسرا، تصاویر امام و ... .  
دستگاهی برای نشان دادن تصاویر، مورد نیاز بود؛ شیشه عینک یکی از اسرا، لنز دستگاه شد و کارتن های گوشت، حکم تاریکخانه را داشت؛ لنز داخل جعبه قرار می گرفت؛ پشت لنز یک لامپ قرار داشت و اسلاید بین لامپ و لنز قرار می گرفت.

ابتدا آسایشگاه را تاریک می کردند تا شبیه سالن نمایش فیلم شود، سپس سرود جمهوری اسلامی ایران همراه با نمایش آرم جمهوری اسلامی اجرا می شد. بعد از سرود و آرم، موضوعهای نقاشی شده داخل دستگاه قرار داده می شد و یک نفر درباره آن صحبت می کرد و در ضمن خواندن متن موسیقی نواخته می شد.

"در چهلم رحلت حضرت امام مراسمی داشتیم. چند شعر و سرود زیبا و غم انگیز قرائت شد، سپس با استفاده از لامپ معمولی و چند شیشه عینک به جای عدسی، تصویر زیبایی از حضرت امام به صورت فیلم اسلاید بر روی دیوار نقش بست. اسرا زار زار می گریستند." (۱)

ساختن دستگاه اسلاید و تصویر حضرت امام در ابعاد بسیار کوچک بر روی یک تکه نایلون و نمایش تصویر، عملی خارق العاده و در نوع خود در اسارت، بی نظیر بود.

اوج این فعالیت هنری زمانی بود که بچه های هنرمند اسیر، اقدام به ساخت انیمیشن (نقاشی متحرک) کردند. هرچند مدت زمان نمایش آن کوتاه بود؛ ولی یکی از افتخارات هنری اسرای ایرانی محسوب می شد و اثرات عمیقی بر روحیه اسرا می گذاشت. نقاشان

زیر دست، تصاویر امام (ره) را با تحمل رنجها و مشکلات فراوان به زیبایی طراحی کردند؛ لحظه‌ای که از هواپیما چهره نورانی او ظاهر می‌شد تا زمانی که پا بر زمین فرودگاه می‌گذاشت.

اسرا برای اولین بار، پس از گذشت سالهای طولانی، امام را می‌دیدند که از هواپیما پیاده می‌شدند. خود به خود خاطرات ۱۲ بهمن ۵۷ در ذهنها زنده می‌شد و اشک از چشمها سرازیر می‌گشت. کسی نبود که با دیدن آن تصاویر اشک نریزد و در غم آن رهبر خردمند و دلسوز، ضجه نزند. هنگامی که چهره نورانی حضرت امام (ره) پدیدار می‌گشت، سرود "خمینی ای امام" خوانده می‌شد.

#### ۷- مشاعره‌های نمایشی

از دیگر انواع اجرای نمایش در اسارت، مشاعره‌های نمایشی بود. این مشاعره‌ها به صورت روباز و یا در صحنه اجرا می‌شد. مشاعره‌هایی که در صحنه اجرا می‌گشت دارای دکور و گزیم سنگین‌تر و بسیار جذاب بود. اما مشاعره‌های نمایشی که به صورت روباز اجرا می‌گشت، تنها به لباس نیاز داشت. برخی از تماشاچیان دارای نقش بودند و با حالات و حرکات مخصوص، حرفهای خود را با شعر بیان می‌کردند. از آن جهت که تماشاچی به همه طرف روی می‌گرداند و در سطح وسیعی به تماشا می‌نشست و بازیگرانی متنوع در آن می‌دید، بسیار تماشایی و جالب بود.

مشاعره نمایشی "شاه عباس" که در دو قسمت در موصل اجرا گردید، به یادماندنی است.

## ۸- سرودهای نمایشی

بررسی سرودهای دوران اسارت نیاز به یک کتاب جداگانه دارد. گستردگی، تنوع، نوآوری، اثر بخشی و نحوه اجرای آنها، مطالبی است که نیاز به مطالعه و بحث دارد.

سرودها شکلها و موضوعات مختلفی داشت:

- سرودهای تصویری

- سرودهای طنز

- سرودهایی که به عنوان موسیقی تئاتر به کار می‌رفت.

- مجموعه سرودهایی که در زمان معین و با درخواست شنوندگان و بینندگان پخش می‌شد و ...

سرودها زمانی تکامل یافت که به صورت "نماهنگ"، اما در سبک ابتکاری درآمد؛ به عنوان مثال، در اردوگاه موصل ۲ و ۳ و ۴، همزمان با سوم شعبان و روز پاسدار، در آسایشگاه، جبهه جنگ بازسازی شد؛ نیروها در دو طرف، آتش تهیه خود را بر سر هم ریختند. با آغاز عملیات تعدادی از نیروهای پاسدار در وسط میدان، تیرخورده و به شهادت می‌رسیدند. دود و آتش همه آسایشگاه را فرا گرفته بود. گروه سرود، هماهنگ با صحنه‌ها سرود می‌خواند. اشک از همه دیده‌ها جاری بود و رهبری اردوگاه، که علاقه زیادی به کار فرهنگی و هنری داشت، در کنار یک ستون به تماشا ایستاده و سر خود را بر آن تکیه داده بود و زار زار گریه می‌کرد.

صحنه، گویا میدان نبرد بود. وقتی یک نفر تیر می‌خورد، فریاد "آه قلبم امام جان به راهت سپارم" از گروه سرود بلند می‌شد. سرانجام، یکی از فرماندهان به شهادت می‌رسید. بچه‌های ژیمناست در وسط میدان یک لاله درست می‌کردند و همزمان، گروه سرود به این بیت

می‌رسید:

"لأله رسته به دامن صحرا

می‌دهد هر دم نشان از کربلا".  
همچنین به عنوان مثال، هنگامی که سرود "ورزش" ساخته شد: ورزشکارم، ورزشکار، شادم و ایرانیم، ... " برای آن، نمایشهای ورزشی از قبیل جودو، کنگ فو، پرش با شیرجه و دیگر حرکات ورزشی، هماهنگ با مفاهیم سرود بازسازی گردید که همه را مجذوب خود می‌کرد. شیرجه از درون حلقه‌های آتش نیز تماشایی بود.

- برخی از سرودها به صورت نمایشی و در قالب طنز اجرا می‌شد. اجرای این گونه سرودها غوغا می‌کرد. لباس و گریم خوبی برای آنها در نظر گرفته می‌شد.

باقر عباسی، کم‌دین مشهور اسارت، می‌گوید:

"در موصل تصمیم گرفتیم که یک گروه سرود طنز اردوگاهی داشته باشیم. این کار مورد استقبال بچه‌ها قرار گرفت. اولین سرود را به نام "بیت المال" با آهنگ "ای ایران" اجرا کردیم.

بیت المال، ای مسؤل خوراک

ای که پارسال کرده‌ای کولاک

من به عنوان مدیر گروه سرود و تک خوان آن بودم. نحوه اجرا، نوع شعر، موضوع و آهنگ آن همه را شیفته خود کرده بود.

سرود بعدی را برای مسؤل آشپزخانه (حاجی) خواندیم:

حاجی آش داد دیگه شعار ما نیست

حاجی سوپ داد، حاجی سوپ داد

پشت مطبخ که ما غیبت می‌کردیم

حاجی گوش داد، حاجی گوش داد



ابوولید که اسرا اورا "کج کلاه خان" می نامیدند، عضو حزب بعث و نیروی اطلاعاتی عراق بود که برای او نیز یک سرود طنز اجرا کردیم. ابو ولید، ابو ولید مرگ به نیرنگ تو

حق اسیران ما، پریده تو چنگ تو (۲)

(تک خوان):

بودجه ما از بالاس

چه از خوراک، چه لباس

آخه تو چه کاره‌ای

به تو چیه عمر و عاص

روبه مکاره‌ای

خیلی پاچه پاره‌ای - و ...

این گونه سرودها با پیشنهاد بچه‌ها، روز به روز بهتر و متنوع‌تر می شد.

سرودهایی هم وجود داشت که به عنوان متن موسیقی برخی تئاترها به کار می رفت؛ مثلاً، تئاتر "کوچه دلها" همراه با چهار سرود بود. البته برخی از این سرودها را خود بازیگران در حال اجرا می خواندند.

در برخی مواقع گروه سرود در حالی که سرود می خواندند تغییر موقعیت داده و شکل‌های مختلفی را به وجود می آوردند. همچنین با ایجاد "اکو" در صدا و پوشیدن لباسهای زیبا و صداهای موزون، همه را به وجد می آوردند.

ایجاد "اکو" در صداها به این صورت بود که به دو گروه تقسیم می شدند و صداهای دو گروه حدود یک ثانیه یا کمتر، نسبت به هم فاصله زمانی داشت.

هنگامی که سرود " مبعث " خوانده می‌شد، برخی از اعضای سرود در میان جمع، در حال حرکت بودند و با خواندن " به حرا بنگر چه روشن - ز پیمبر گشته گلشن "، ناگهان از پشت صحنه به وسیله آتش افروزی همه جا روشن می‌شد.

گاهی اوقات همه اعضای گروه سرود در یک آسایشگاه جمع می‌شدند و هرکس درخواست خود را با نام سرود مورد نظر، اعلام می‌کرد و گروه سرود بدون درنگ با هماهنگی کامل، آن سرود را اجرا می‌نمود. در اردوگاه شماره ۵ تکریت این برنامه تا مدتی در بعد از ظهر روزهای جمعه انجام می‌شد و این یک برنامه ثابت و دلچسب بود.

بیشتر سرودهای اسارت، جدید و دارای آهنگ ابتکاری بود. شاعران، همیشه آمادگی خود را برای ساختن سرودها اعلام می‌کردند و مسؤول سرود در معرض خطرهای شدیدی قرار داشت؛ بویژه آن‌که سرود با سرو صدایی که ایجاد می‌کرد، عراقیها را به سوی خود می‌خواند. واژه " نشید " در اسارت، پیامدهای سختی از طرف عراقیها با خود داشت.

### ۹- رژه‌های نمایشی

یکی از برنامه‌های بسیار دیدنی و مشکل، رژه‌های نمایشی بود که در برخی اردوگاهها اجرا می‌شد. یکی از پاسداران که عنوان او در جبهه بالاتر و دارای سابقه بیشتری بود و یکی از ارتشیان که رتبه نظامی بالاتری داشت به عنوان کسانی بودند که به رژه روندگان احترام گذاشته و سان می‌دیدند. تصویر حضرت امام هم در ابعاد بزرگ نقاشی شده و یک جلد قرآن کریم فراتر از همه قرار داشت. رژه

روندگان در دسته‌های مختلف و با لباسها و پوتین‌های ساخته شده، منظم رژه می‌رفتند و گروه سرود نیز سرودهای حماسی در رابطه با انقلاب و جنگ می‌خواند. هنگامی که رژه رندگان به تصویر امام می‌رسیدند احترام نظامی را به جا می‌آوردند. تمام صحنه حالت نظامی به خود می‌گرفت و بسیار با هیبت و دارای وقار بود. این برنامه نمایشی معمولاً در دهه فجر یا هفته دفاع مقدس یا روز ارتش و روز پاسدار اجرا می‌شد. از مدتها قبل، دست اندرکاران به تمرین می‌پرداختند تا برای روز اجرا، به خوبی به انجام رسانند. نگهبانان خودی، در این برنامه، بیشترین ایثار و دلهره را داشتند.

### د) تقسیم بندی نمایشها از نظر موضوع و محتوا

#### ۱- مذهبی

هرچند که همه نمایشها در اسارت وجهه مذهبی داشت؛ ولی به ناچار برخی نمایشها که دارای موضوعی اخلاقی، تربیتی و آنچه را که صرفاً مذهبی بود زیر عنوان فوق آورده‌ایم؛ نمایشهایی مانند "مؤمن"، "دشمن قسم خورده"، "هدیه"، "یقظه" و بسیاری از نمایشها که برگرفته از واژه‌های قرآنی و کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بود، از این گونه نمایشها محسوب می‌شدند.

نمایشنامه "مؤمن"، نوشته محمدرضا هراتی در سال ۱۶۱ اجرا شد. این نمایشنامه اقتباسی از سوره اعراف و احادیث بود. محور داستان، شیطان است که به قالبهای انسانی در می‌آید؛ اما شمایل اصلی خودش با شاخ و دم است.

نمایش "یقظه" نوشته علی علی‌لو، داستان زندگی فضیل بن عیاض است که پس از مدتها راهزنی، شبانه تحت تأثیر معنویت آیات

قرآن قرار می‌گیرد که پیرمردی در حال تلاوت آن است. این، اولین جرعه ایمان است که در قلب "فضیل" روشن می‌گردد؛ سپس او از بندگان صالح خدا می‌شود.

در تئاتر "یقطه" که محتوای آن توبه و بازگشت به سوی خدا بود، هنگامی که شخصیت اول داستان پس از مدت‌ها راهزنی و ایجاد ناامنی و وحشت در بین مردم، در سحرگاهان صدای تلاوت قرآن پیرمردی را از روزنه منزل او می‌شنود که "الم یأمن للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و...". آیا برای مؤمنان وقت آن فرا نرسیده که دلهاشان به یاد خدا خاشع و ترسان شود) او تحت تأثیر شدید قرار می‌گیرد و سرانجام، در برابر پروردگار سر به سجده می‌گذارد و اولین قطرات اشک ندامت را بر زمین می‌ریزد و نخستین جرعه بیداری و عشق الهی در دلش روشن می‌شود. مداح خوب اسارت علی علی‌لو، با صدایی حزین و آهنگی سوزان این جمله از مناجات توابین امام سجاد (ع) را می‌خواند و تماشاگران نیز که همگی به شدت متأثر شده‌اند به سجده می‌روند و او در حالی که صدایش همه آسایشگاه را فرا گرفته است، چنین می‌خواند: "الهی ان کان الندم علی الذنب توبه فانی و عزتک من النادمین و...". خدای من! اگر پشیمانی از گناه، توبه محسوب می‌شود، پس به عزت قسم که من از پشیمانانم و... صدای گریه تماشاگران ساجد، همه جا را فرا گرفته و اشکها جاری است.

موضوع تئاتر "هدیه" نوشته باقر عباسی و غلامعباس ذاکری، توسل است. کسی که گمشده‌اش را از امام رضا (ع) می‌خواهد و سرانجام موفق می‌شود و به آن دست می‌یابد. این نمایش، اثرات معنوی زیادی داشت و در حال اجرا، صدای گریه تماشاگران بلند بود. ضریح امام رضا (ع) در این تئاتر، به صورت زیبایی طراحی و

گلدوزی شده بود.

تئاتر " دشمن قسم خورده " نوشته سیدرحیم حسینی، پیرامون حيله‌ها و مکرهایی است که شیطان، برای فریب انسانها به کار می‌برد. او برای منحرف کردن یک جوان که صبح زود برای نماز برمی‌خیزد، برنامه ریزی می‌کند تا شاید بتواند او را درانجام واجبات شرعی و وظیفه‌های دینی خود سست نماید.

نمایشنامه " رجعت " براساس توبه نصوح شکل می‌گرفت و بسیاری دیگر.

## ۲- اجتماعی

این گونه نمایشها بیشتر به روابط زندگی و حل مشکلات و بیدار نگه داشتن حس نوع دوستی و ایجاد همبستگی و امیدواری به آینده و آزادی می‌پرداختند. واداشتن اسرا به تلاش و فعالیت و از بین بردن یأس و کسالت در جامعه اسارت، رسالت این دسته از نمایشها بود.

برخی از تئاترها که جنبه اجتماعی داشتند عبارتند از:

نمایشنامه " اولین درس معلم " که نگارنده آن را در سال ۶۲ در اردوگاه موصل نوشت. داستان این نمایشنامه پیرامون جوانی خان گزیده است که مادرش در اثر فشار و شکنجه خان منطقه کشته شده است و او مخفیانه تلاش می‌کند و درس می‌خواند تا دیپلم بگیرد و بتواند معلم بچه‌های روستا شود. فرزند خان نیز با او همکلاس است؛ ولی چون استعداد آن جوان زیاد است، سرانجام علی رغم همه حسادتها و سخن چینی‌های فرزند خان، موفق می‌شود که دیپلم بگیرد و به عنوان معلم برگزیده می‌شود. صبح روز اول مهر که برای تدریس به سوی مدرسه حرکت می‌کند. ابتدا به سراغ قبر مادرش

می رود تا با خواندن فاتحه و اعلام این موضوع، روح مادر را شاد کند؛ ولی در همانجا به وسیله فرزند خان و عوامل او ترور می شود و به شهادت می رسد. شاگردان که منتظرش هستند، سریع خود را بالای سر او می رسانند، و این اولین جرقه شورش علیه خان می شود.

تئاتر "قلندر" در پنج قست اجرا گردید. این نمایش به وسیله رضا سیگاری نوشته و کارگردانی شد. ماجرای این نمایشنامه، پهلوانی است که در محله خود، با وجود قدرت و توانایی زیادی که دارد؛ اما همیشه خوش اخلاق و متواضع است. او با روحیه ایثار و جوانمردی و گذشتی که دارد، به جوانان محله درس می دهد و همه به او احترام می گذارند. قلندر به همه افراد محل کمک می کند و از ضعیفان دستگیری می نماید. این نمایش در چند اردوگاه موصل اجرا شد.

نمایشنامه "جدال مردان دریا" که نویسنده و کارگردان آن رضا سیگاری بود. این تئاتر، پیرامون مبارزات مردان دریا و صیادان جنوب علیه خان است. خان با ستمگری و زورگویی به ماهیگیری که از طریق دریا کسب روزی می کنند، آنها را در فشار قرار می دهد که کلیه صیدهای روزانه خود را به او تحویل دهند؛ اما مردان دریا با رهبری یکی از مبارزان مشهور به نام "سید"، پس از رنجهای طولانی و تحمل ناملایمات فراوان، سرانجام بر "خان" پیروز می شوند.

این تئاتر با لهجه دشتستانی اجرا می شود که نویسنده آن، نقش اول را بر عهده دارد. در طول مبارزات، "سید" توسط خان و اطرافیانش، در یک حادثه توطئه آمیز در دریا غرق می شود و آنها مطمئن می شوند که او کشته شده است؛ اما موجهای دریا پیکر نیمه جان "سید" را به ساحل رسانده و همه صیادان متحد می شوند و خان را کشته و دوباره به ماهیگیری می پردازند. صحنه آرای این

نمایشنامه و نمایش دریا و کشتی، بسیار زیبا و دیدنی بود. پارو زن با لهجه محلی اشعاری را با طراوت خاصی می خواند. این نمایشنامه چندین اجرا داشت که با وجود مشکلات زیاد، در بسیاری از آسایشگاههای اردوگاه کوچک موصل به روی صحنه نمایش آمد.

نمایشنامه "سالهای جدایی" جنبه عاطفی داشت. در این نمایش، سه دوست که از کودکی با هم بودند و به نحوی در حوادث اتفاقی همدیگر را گم می کنند و پس از سالهای طولانی، که هرکدام درگیر شغلی هستند، به صورت اتفاقی به هم می رسند. این تئاتر طولانی، غم انگیز و بسیار اثربخش بود.

نمایشنامه "صبح امید" سرنوشت یک جوان را در دوران جهل و نادانی و مقایسه آن با دوران علم آموزی او نشان می دهد. و تئاترهای "دزد ناشی"، "آقای کارگردان"، "خرگوش و دکتر"، "مادر بزرگ و پهلوان"، "دزد ویولون"، "ودیعه الهی" و "فاصله" که در قالب کمدی اجرا شد و ...

### ۳- سیاسی

هنرمندان اسیر با اجرای نمایشنامه های سیاسی، سهم بزرگی در آگاهی دادن به جامعه اسارت و شکستن اقتدار خیالی دشمن، داشتند. معمولاً تئاترهای سیاسی در قالب طنز اجرا می شد. برای تهیه این گونه نمایشنامه ها از منابع خبری دشمن (روزنامه های الثورة، الجمهوریه و ...) و رادیو مخفی استفاده می شد. برخی از این گونه نمایشها عبارتند از:

تئاتر "بیت المقدس" که داستان آن مربوط می شد به یک دانش آموز و معلم فلسطینی که سرانجام، دانش آموز فلسطینی به دست سربازان اسرائیلی به صورت جانگدازی به شهادت می رسد.

در حاشیه این تئاتر، یک صفحه بزرگ شطرنج هم درست شده بود که سران عرب منطقه، نقش مهره‌های آن را داشتند و آمریکا و شوروی و اسرائیل هم بازیگران شطرنج بودند.

در این تئاتر، نشان داده می‌شد که سران عرب منطقه، بدون اینکه اختیاری از خود داشته باشند به اراده ابرقدرتها به این طرف و آن طرف می‌روند. در پایان نمایش هم یک آرم بزرگ جمهوری اسلامی که در آن یک لامپ کار گذاشته شده بود، وارد صحنه می‌گردید؛ به طوری که نور آرم جمهوری اسلامی، تمام صفحه شطرنج را زیر پوشش خود می‌گرفت (کنایه به صدور انقلاب بود).

تئاتر "نورالله" یک نمایش طنز سیاسی بود که در آن، صحنه نمایش به صورت یک رینگ بوکس نشان داده می‌شد که در یک طرف مشت زنی جوان ولی نیرومند (سمبل جمهوری اسلامی ایران) و در طرف مقابل شخصی میانسال (سمبل عراق) قرار داشت. طرف ایرانی "نورالله" نامیده می‌شد و داور این مسابقه به نقش امریکا ظاهر شده بود.

یکی از هنرمندان آزاده می‌گوید:

"در تئاتر "اتکا" من هفت نقش را بازی می‌کردم، این تئاتر در مورد سیاستهای گوناگون و حیل‌های متنوع دولت آمریکا بود. یک روز در حال اجراء ناگهان وضعیت قرمز شد (سرباز عراقی آمد) و من مجبور شدم با همان لباس و گریم آمریکا، در حمامی که گوشه آسایشگاه از گونی ساخته شده بود بروم تا از دید نگهبان عراقی پنهان باشم. عراقی وارد شد و کلاه بلند مرا در حمام دید، من نیز از سوراخ گونی، او را می‌دیدم که به طرف حمام می‌آید. بناچار کلاه را آهسته در همان بالا آویختم و خود از پشت حمام، گونی را پاره کرده و داخل توالت



آسایشگاه شدم.

از آن طرف، من خود را داخل جمع انداختم و از طرفی دیگر، عراقی وارد حمام گردید و فقط کلاه را دید. سرانجام، شرمنده از حمام خارج شد.<sup>(۱)</sup>

نمایش "ناوچه دیوانه‌ها" در قالب طنز اجرا شد. این تئاتر درباره کشورهای بلوک غرب بود.

نمایشهای ورزشی - سیاسی که ذکر آنها در صفحه‌های پیشین رفت.

اسرا همیشه تلاش می‌کردند با محیط خارج از اسارت و رخدادهای جاری در ارتباط باشند، تا بی‌اطلاعی نسبت به مسائل سیاسی روز آنها را در کسالت روحی قرار ندهد.

#### ۴- تاریخی

برخی نمایشنامه‌ها دارای مضمون تاریخی بودند. این گونه تئاترها معمولاً برای پندآموزی و عبرت‌گیری از وقایع تاریخی بود؛ نمایشهایی از قبیل، "جنگ مؤته" که مقاومت اسرای مسلمان را در برابر امپراتور روم نشان می‌داد، "امر حکمیت" که به واقعه تاریخی پس از جنگ صفین می‌پرداخت، "زهیرین قین" که دل‌کندن این یاور بزرگ سیدالشهدا (ع) را از علایق دنیایی به نمایش می‌گذاشت، "مختار بن ابوعبید ثقفی" که زندگی مختار، مبارزات و شورش او علیه حکومت یزید را مجسم می‌کرد، "ابوذر" که به زندگی، مبارزات، مقاومت و مظلومیت این صحابی پاکباز رسول خدا (ص)

می پرداخت، "کوچک خان جنگلی" که سلحشوریهای میرزا کوچک خان و مبارزات او علیه دشمن خارجی و رضاخان را نمایان می کرد، "فاجعه رمضان" و بسیاری نمایشهای دیگر، همه جنبه تاریخی داشتند و درسهای حماسه و مقاومت به اسرا می آموختند.

### ۵- دفاع مقدس

شمار نمایشهایی که محتوای آنها جبهه و جهاد بود، بیش از دیگر نمایشها به اجرا در می آمد. پیوندی که اسرا با فرهنگ جبهه داشتند ناگسستنی بود؛ زیرا آنها مسیر جبهه را پیموده و از عمق جان به معنویت جبهه پایبند بودند. برخی از این نمایشها عبارتند از:

تئاتر "پیروان نور"، وضعیت مدعیان پیروی از امام حسین (ع) را نشان می دهد که صرفاً به عزاداری اکتفا کرده و در مسائل سیاسی و به ویژه جبهه های نبرد حق علیه باطل وارد نمی شوند و در مقابل، ثابت می کنند که پیروان سیدالشهداء (ع) آنهایی هستند که در حال حاضر از آرمان امام حسین (ع) در جبهه ها دفاع می کنند. این نمایش در برخی اردوگاههای موصل اجرا شد.

تئاتر "۲۲ بهمن طلایی" ماجرای دو برادر است که برادر بزرگتر پاسدار و برادر کوچکتر، بسیجی است. برادر بسیجی به دلیل سن کم، در یکی از پایگاههای بسیج نگهداری می دهد و برادر بزرگتر رهسپار جبهه می شود.

رابطه عاطفی این دو آن قدر زیاد است که شب جدایی شان، برادر بزرگتر دو انگشتر شبیه به هم خریده است که یکی در دست خود و دیگری را به برادرش می دهد. آنها قرار می گذارند که شب ۲۲ بهمن، هنگام گفتن "الله اکبر" هر یک به یاد دیگری رو به آسمان به ماه نگاه

کرده، انگشتر را ببوسد و برای دیگری سلام بفرستد. در آخرین پرده که دو صحنه‌ای است، در شب ۲۲ بهمن، برادری که در جبهه است تیر خورده و روی خود را به ماه در آسمان می‌چرخاند و در این حال بر انگشتر خود بوسه می‌زند و به برادر کوچکتر سلام می‌فرستد. برادر کوچکتر نیز در پست نگهبانی، همزمان به انگشتر خود بوسه می‌زند و رو به آسمان به برادر خود سلام می‌کند و در اینجا با سرود " ۲۲ بهمن " صحنه تمام می‌شود.

تئاتر " مجید و جبهه " وضعیت مجید که تنها فرزند خانواده است را نشان می‌دهد. او تازه ازدواج کرده و راهی جبهه می‌شود و در جبهه وصیت نامه‌ای می‌نویسد: " اگر من صاحب فرزندی شدم نام او را مجید بگذارید ". در وصیت نامه سفارشهایی می‌کند که پیچیدگی‌های زندگی و مسائل مهم آن را برای فرزند آینده خود ترسیم می‌کند.

در یکی از پرده‌ها که دو صحنه‌ای است از یک طرف، مجید پس از مدت‌ها رزم و جهاد در حال تیر خوردن است و در صحنه دیگر، بیمارستان را نشان می‌دهد که سرانجام، صدای گریه بچه و تولد او با شهادت پدرش (مجید) همراه می‌شود و همراه با سرود، تئاتر پایان می‌یابد. این نمایش، یادآوری دوران جنگ و مبارزه و خاطرات اسرا می‌باشد و با این گونه نمایشها، حالت‌های معنوی جبهه همیشه در وجود اسرا محفوظ می‌ماند.

یکی از آزادگان می‌گوید:

"از برنامه‌های موفق ما تئاتر " عملیات فتح المبین " بود. بچه‌ها چند دست لباس بسیجی را از انبار عراقیها به غنیمت گرفته و با قالبهای صابون، نارنجک درست کرده بودند. نمایش از اینجا شروع می‌شد که فرمانده عملیات از قرارگاه، با نیروهای رزمنده تماس

می‌گرفت و می‌گفت: "از رشید به کلیه واحدها، یا حسین، یا حسین". بچه‌هایی که لباس بسیجی پوشیده بودند با گفتن الله اکبر و پرتاب نارنجک صابونی به خط نیروهای عراقی حمله می‌کردند و اهداف از پیش تعیین شده را به تصرف در می‌آوردند. تعدادی از برادران هم روی میدانهای فرضی مین می‌رفتند و با شهادت خود، راه را برای دیگران باز می‌کردند.

به این ترتیب، ما سعی می‌کردیم خاطرات جبهه را همیشه در ذهن بچه‌ها زنده نگه داریم و روحیه انقلابی آنها را تقویت کنیم".

نمایش "سفیر" خاطره جاننازی است که در جبهه‌های نبرد، مجروح شده و برای مداوا به یکی از کشورهای اروپایی فرستاده می‌شود. او پیام معنویت و ایثار جبهه را به آنجا می‌رساند و از این طریق به صدور معنویت فرزندان دفاع مقدس دست می‌زند. این تئاتر، به صورتی غیر مستقیم به اصلاح ساختار وضعیت اردوگاه می‌پردازد و روشی اصلاح‌گرایانه به مسؤلین اردوگاه گوشزد می‌کند. تئاتر "سلول" درباره اسیر شدن تعدادی سرباز و پاسدار است که عراقیها سعی می‌کنند با انواع شکنجه‌ها و حيله‌ها پاسداران را شناسایی کنند؛ چون عراقیها نسبت به پاسداران شدت عمل بیشتری نشان می‌دادند. در این نمایش، هیچ کدام از رزمندگان اسیر، علی‌رغم شکنجه‌های دشمن، حاضر به معرفی پاسداران نشدند.

تئاتر "کوچه دلها" از جذابترین نمایشهای هنری اسارت بود. این تئاتر در سه اردوگاه موصل و در آسایشگاههای مختلف اجرا شد. چهار سرود در این تئاتر به عنوان موسیقی متن خوانده می‌شد. این نمایش، شلوغ کاری بچه‌های یک محله را نشان می‌دهد که سر به سر کریم آقا بقال می‌گذارند. یکی از بچه‌ها به نحوی جذب مسجد

می‌شود و با بسیجی‌ها و صفای آنها انس می‌گیرد و سرانجام با دیگر دوستان کوچک دلها خداحافظی کرده و راهی جبهه می‌شود. او در جبهه به شهادت می‌رسد. پس از رجعت پیکراو، انقلابی در بچه‌های محله ایجاد می‌شود و یکی پس از دیگری رهسپار جبهه می‌گردند و سرانجام کوچک دلها، تبدیل به "کوچه گلها" می‌شود.

این تئاتر در عین سادگی، دارای جذابیت خاصی بود و از دیالوگهای ساده و با صفای دوران جوانی استفاده شده و حالتها دلربا بود. هنگام تماشای این تئاتر، صدای گریه بینندگان، خاطره‌ای به یادماندنی به جا می‌گذاشت.

### ۶- تخیلی

برخی از نمایشها نیز جنبه تخیلی داشت. این گونه نمایشها قدرت خیال‌پردازی را در بینندگان پرورش می‌داد. برخی از آنها عبارتند از: نمایش "سی و سومین سالگرد انقلاب اسلامی"، این تئاتر، وضعیت ایران را در سی و سومین سال پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که پیشرفت زیادی در مملکت صورت گرفته است؛ از جمله، در علوم فضایی سفینه به فضا پرتاب می‌کند.

تئاتر "جزیره گمشده"، سفر به جزیره‌ای ناشناخته است و مشکلات و سختیهای راه را نشان می‌دهد. آنها مواجه با آدمخوارها و پیشامدهای ناگواری در جزیره می‌شوند. این نمایش در قالب کمدی اجرا می‌شد.

تئاتر "اسارت و چهل سال بعد" داستانی تخیلی است که اسارت را پس از گذشت چهل سال نشان می‌دهد. اسرا همه پیر شده‌اند و با پیروزی جمهوری اسلامی ایران به وطن باز می‌گردند.

این تئاتر، روحیه امید و مقاومت را در میان اسرا گسترش می‌داد. این گونه نمایشها برای اسرا جاذبه‌های خاصی داشت و لبخند شادی را بر لبهای آنها می‌نشانید و یأس و ناامیدی را از دلها ریشه کن می‌کرد.

### ۷- فلسفی

نمایشهایی که دارای محتوای فلسفی می‌باشد بسیار کم، اما ماهرانه اجرا می‌گردید؛ مانند، نمایش " محاکمه درون"، این نمایشنامه در آغاز اسارت، ابتدا بر روی کاغذ پاکت سیمان نوشته شد و پنهان گردید. سپس در سال ۶۳ توسط نگارنده بازنویسی گردید که در موصل ۲ اجرا شد. پس از آن در اردوگاههای دیگر با همین نام یا زیر عنوان " جدال" و با برخی اصطلاحات بازنویسی گردید. شخصیت‌های این نمایش عبارت بودند از:

عقل (قاضی)، نفس لوامه (دادستان)، نفس اماره (وکیل مدافع)، کوه (شاهد)، درخت (شاهد)، پرنده (شاهد)، آقای خاکی زاده (متهم) و... این تئاتر به صورت سمبلیک مبارزات درونی انسان و جدال بین عقل و نفس اماره را نشان می‌دهد. نفس اماره به کمک انسان (خاکی زاده) می‌آید و وجدان یا نفس لوامه به سرزنش او برمی‌خیزد و کیفر خواست را قرائت کرده و به اثبات موارد اتهام می‌پردازد. شاهدان نیز هرکدام به نوبت، دیده‌های خود در مورد انسان را با بیان آیاتی از قرآن مجید بازگو می‌کنند. در این نمایش، آیات و روایات زیادی به کار گرفته و بر اساس "حاسبوا قبل ان تحاسبوا" تنظیم شده و جنبه موعظه‌ای داشت.

نمایشنامه "استاد صابر و استاد عظیم" بر محور امید و ناامیدی

می‌چرخید.

## ۸- پلیسی

این نمایشها تیزبینی و کیاست و فرار مرموزانه از زیر بار بازجویی‌های دشمن را به اسرا می‌آموخت؛ مانند، نمایشنامه "سرنوشت" که در قالب کم‌دی اجرا گردید و نمایشنامه "ترور و اعتراف" که بر اساس ترور خدادادی بود.

## ۹- عرفانی

برخی از تئاترهای عرفانی را نام می‌بریم:

تئاتر "اسارت در اسارت"، داستان افکار مختلف انسانها را نشان می‌دهد که همه به نوعی وابسته به مادیات هستند و روح خود را اسیر تعلقات دنیوی کرده‌اند و تنها یک نفر از آنها در فکر آزادی روح خود می‌باشد. این نمایشنامه، نشان می‌دهد که آنجا که روح اسیر باشد، این اسارت واقعی است؛ هرچند که جسم آزاد باشد و آنجا که روح آزاد باشد این، آزادی است؛ هرچند که جسم در اسارت باشد. این تئاتر به صورت روباز بود که تماشاچیان نیز در آن نقش داشتند.

تئاتر "زندگی بی دوست جان فرسودن است

مرگ حاضرغایب از حق بودن است".

در این نمایش هفت نفر اجرای نقش می‌کردند: ۱- جوانی که آرزوهای طولانی داشت ۲- فردی که دارای مقام دنیوی بود ۳- شخصی که طرز فکر مارکسیستی داشت ۴- جوان مسلمانی که متکی به خدا بود ۵- شخصی که خود را بالاتر از دیگران می‌دانست ۶- فردی که بی هدف بود ۷- دکتر

لباس هرکدام از اینها نمودار طرز تفکرشان بود. نمایش، داستان این هفت نفر است که در خانه‌ای قرار دارند و ناگهان دکتر متوجه می‌شود یکی از افراد به بیماری سخت، لاعلاج و مسری مبتلا

می‌باشد. او با تماس تلفنی از پلیس می‌خواهد که این خانه را مهر و موم کند تا همگی افراد یا در آنجا بمیرند یا بهبود یابند.

هنگامی که افراد خانه متوجه خطر می‌شوند، هرکدام چهره واقعی خود را نشان می‌دهند و در عقاید خود سست می‌گردند، غیر از شخص مسلمان و دکتر. هنگام مرگ هرکدام از اینها، باید کفی از دهان آنها خارج می‌شد و ریشه بر اندامشان می‌افتاد. برای تهیه کف مقداری خمیر دندان و زردچوبه (کاری) مخلوط و در داخل بسته کاغذی ریخته شده بود. نوبت مرگ هر بازیگر که می‌رسید، این بسته را که قبلاً در دست خود داشت، به آرامی و پنهانی داخل دهان می‌گذاشت و با جویدن آن کف از دهان وی خارج می‌شد.

### ۱۰- ادبیات ایران

برخی نمایشنامه‌ها از مثنوی مولوی یا گلستان سعدی و یا تمثیلات ادبی برگرفته می‌شد؛ مانند، نمایشنامه "خر برفت".

آشنایی اسرا با ادبیات ایران و درس گرفتن از حکایات در کنار تفریح کردن، از اهداف این گونه نمایشنامه‌ها بود.

گاهی اوقات یک سخنرانی در اردوگاه یا یک کلام پرمحتوا انعکاس نمایشی پیدا می‌کرد.

### ۱۱- انقلابی

نمایشهای دارای مضامین انقلاب اسلامی و مبارزات آن دوران، بسیار زیاد اجرا می‌شد. اوج این گونه نمایشها در مراسم دهه فجر بود. "نواب صفوی"، "۱۷ شهریور"، "سنگ و سرنا" و "حکومت نظامی" نمونه هایی از این گونه نمایشها است.



نمایش "سنگ و سرنا" بیانگر ظلم و ستم طاغوت و اربابان روستا بود. قهرمان داستان، شخصی است که بعد از مبارزه در دوران جوانی و بی یار ماندن، به یک آسیاب رفته و کار آسیابانی را دنبال می‌کند و پسری جوان نیز وی را کمک می‌کند. این قضیه متصل به انقلاب اسلامی می‌شود و مردم روستا با راهنمایی معلم روستا به کمک قهرمان داستان آمده و با افراد خان درگیر می‌شوند و پیروز می‌گردند. یکی از هنرمندان آزاده می‌گوید:

"روزی در حال اجرای تئاتر "حکومت نظامی" بودیم. من نقش یک افسر عالی رتبه را داشتم و عکس شاه به طور زیبایی نقاشی شده و در قاب عکس در دفتر کار بالای سرم نصب گردیده بود. ناگهان، نگهبان خودی، اعلام وضعیت "قرمز" کرد. ما سریع صحنه را جمع و جور کردیم و همه چیز به حال عادی برگشت، اما فراموش کرده بودیم قاب عکس را برداریم. سرباز عراقی وارد شد و نگاه به عکس کرد؛ ولی آن را نشناخت. با تعجب گفت: "مگر شما طرفدار ملاها نیستید، پس چرا عکس یک نفر نظامی بالای سر خودتان نصب کرده‌اید؟" بلافاصله سرباز بعدی وارد شد، وضعیت را که دید متوجه شد عکس شاه است. با حالتی ملایم گفت: این عکس شاه ایران است که فرار کرد. فکر می‌کنم اسرا کم دارند برمی‌گردند به طرف شاه". تا این را گفت همه بچه‌ها زدند زیر خنده و این خنده باعث شد که مسأله تئاتر لو برود و ما کتک مفصلی بخوریم؛ اما به خنده‌اش می‌ارزید."<sup>(۱)</sup>

## فصل سوم:

### عناصر اجرای نمایشها

- آموزش تئاتر در اسارت
- نمایشنامه نویسی
- صحنه آرایی (دکور)
- نورپردازی
- چهره‌پردازی (گریم)
- موسیقی متن
- افکت
- جلوه‌های ویژه
- تبلیغات تئاترها (آنونس)
- نقد و بررسی



## آموزش تئاتر

با گسترش فعالیت‌های هنری بویژه تئاتر، بسیاری از اسرا علاقه‌مند شدند تا فنون بازیگری را فراگیرند. افرادی که اطلاعاتی در این باره داشتند، آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دادند تا نمایش، شکل حرفه‌ای خود را از دست ندهد. یکی از ویژگی‌های اسارت این بود که در اردوگاه‌هایی که اسرا یک دست بودند و برنامه‌ها با همیاری پیش می‌رفت، هرکس آنچه را که از دانش و فن بهره داشت در اختیار دیگران می‌گذاشت. گسترش کلاس‌های مختلف؛ از قبیل، زبان‌های خارجی، درس دبیرستانی و دانشگاهی و درس‌های ویژه حوزوی و کلاس‌های مختلف هنری؛ مانند نقاشی، خط، بازیگری و نویسندگی تئاتر، و کلاس‌های فنون؛ از قبیل، مکانیکی، برق کشی و غیره در همین راستا بود.

اشتیاق و رویکرد اسرا به آموزش بازیگری، باعث ژرف نگری و تنوع موضوعات نمایشنامه‌ها گردید و در نتیجه بینندگان بیشتری را به سوی خود جذب کرد و تعداد بیشتری برای همکاری پیشقدم شدند و حتی استادان، کلاس‌های خود را تعطیل می‌کردند تا همراه

شاگردان نمایش را تماشا کنند.

آموزشهای نظری در کلاسها با تمرینهای عملی در هم می آمیخت و هنرآموزان را ورزیده می ساخت. تمرینها در یکی از آسایشگاهها و معمولاً در هنگام نظافت عمومی صورت می گرفت؛ زیرا در آن هنگام، رفت و آمد عراقیها کم بود و از دید اسرا نیز پنهان می ماند و در نتیجه، هنگام اجرای نمایش تازگی خود را حفظ می کرد.

ثمره این آموزشها در حضور تماشاگران مشتاق بر روی صحنه دیده می شد. از سویی، بازیگر جدید با دیدن نتیجه کار خود اشتیاقش بیشتر می گردید و از سویی دیگر، تماشاچی با چهرهها و استعدادهای متنوع رو به رو بود.

با گذشت زمان، تئاتر سیر تکاملی خود را می پیمود و جنبه حرفه ای آن بیشتر می شد.

اوایل اسارت که مجالی برای برنامه ریزی و سازماندهی نبود و عراقیها پیوسته اسرا را نقل مکان می کردند، یک روز در آسایشگاه ۶، موصل ۳، قرار بود که نمایشی اجرا شود، یکی از پرده های نمایش، ورود یک پهلوان به گود زورخانه بود. کسی که نقش پهلوانی را بازی می کرد به اجرای خوب نقش خود مطمئن بود. او می بایست وارد زورخانه شود و همه به احترام برخیزند، سپس با تعارف باستانی - کاران وارد گود شود و برای انجام شنا و زدن کباده، میدان دار گردد. پهلوان وارد زورخانه و سپس گود شد. کارها به ترتیب انجام گرفت. هنگام چرخیدن، او نیز به عنوان پیش کسوت در کنار ایستاده بود؛ اما یکی از بازیگران، با اصرار و تعارف زیاد از او خواست که پهلوان هم چرخشی بزند. این قسمت جزء برنامه نبود. پهلوان دچار رو در بایستی شد و به وسط گود آمد. چاره ای نبود؛ زیرا تماشاچیان منتظر تماشای

چرخ زدن پهلوان بودند. اما این بازیگر، تمرین چرخیدن نکرده و ناگزیر در دومین چرخش خود، سرش گیج رفت. او تلو تلو می خورد و هرچه تلاش می کرد خودش را سرپا نگه دارد نمی توانست. ناگزیر شد روی زمین بر زانوهای خود بنشیند، در حالی که پشت به تماشاچی باشد تا بتواند به کارگردان، با چشم اشاره کند که پرده ها بسته شود؛ اما او به علت سرگیجه رو به روی جمعیت نشست. چشمهایش می چرخید و تماشاچیان از خنده روی زمین افتاده بودند. کارگردان که دید همه چیز لو رفته، پرده را نبست. پهلوان، حتی نمی توانست خود را روی زانو نگه دارد. جمعیت را می دید که می خندند و صدایشان تمام آسایشگاه را پر کرده است. بناچار فریاد زد: با با، یک نفر نیست این پرده را بکشد؟!

آزاده باقر عباسی می گوید:

"یکی از برنامه های ما که کاری اساسی به شمار می رفت، داخل کردن افراد جدید در کار نمایش بود. معمولاً بیشتر آموزشها جنبه عملی داشت و در تمرینها همه چیز حل می شد. این موضوع، نمایشها را به سوی کثرت گرایی می کشاند و تماشاچی با چهره هایی جدید آشنا می شد و همچنین در حالات روحی و وضعیت زندگی بازیگر جدید تأثیر بسزایی داشت.



## نمایشنامه نویسی

در اوایل اسارت که نمایشها به شکل بداهه سازی اجرا می شدند، نیازی به نوشتن نمایشنامه نبود؛ اما وقتی این فعالیت پیشرفت کرد، نمایشنامه نویسی از ارکان اصلی به شمار رفت. این موضوع در حصار ممنوعیت های اسارت، مشکل بزرگی محسوب می شد. ساده ترین مواد نوشتن قلم است. به دست آوردن یا ساختن قلم، داستان مصیبت بار و پررنج اسارت است. علاوه بر آن، کاغذ نیز جزء ممنوعات به حساب می آمد و دارندگان آن گرفتار زندان می شدند. اسرا از مقوای پودر رختشویی، پاکت سیگار، کاغذ سیمان، کاغذهای لف، کاغذهای نامه که توسط صلیب سرخ ارایه می شد، استفاده می کردند.

هنگامی که کاغذ و قلم از طرف نمایندگان صلیب سرخ برای نوشتن نامه، بین اسرا پخش می شد؛ آنها سعی می کردند مقداری از جوهر را باقی گذارند. سپس لوله جوهر خودکار را بیرون می آوردند و برای اینکه عراقیها متوجه نشوند به جای آن سیمهای برق قرار می دادند. پس از آن، جوهرها را در مخزن جوهر قرار داده و در



مواقع ضروری از آن استفاده می‌کردند.

از قوطی‌های پودر رختشویی و کاغذ سیمان نیز به عنوان کاغذ برای نوشتن استفاده می‌کردند. به این ترتیب که ابتدا قوطی پودر را در آب می‌خیساندند تا چند لایه شود. بعد از جدا شدن لایه‌های کاغذ آنها را جداگانه جایی می‌گذاشتند تا خشک شود. آنها از این قوطی‌های پودر لباسشویی، معمولاً هفت لایه را با ظرافت خاصی جدا می‌کردند. سپس هر لایه، حکم یک ورق کاغذ برای نویسندگان داشت. هر نویسنده بنا به ذوق و سلیقه خود و فارغ از وابستگی‌های دنیایی، سبک نگارشی خود را اعمال می‌کرد. اغلب نمایشنامه‌ها به همین علت متنوع بودند؛ اما هیچگاه از منشاء دینی خود جدا نشدند.

نویسندگان، نمایشهایی که در ایران اجرا شده و در حافظه را بازنویسی می‌کردند؛ مانند "ننه خضیره"، "آنجا که ماهیها سنگ می‌شوند" و "پزشک قلابی"، و بسیاری نمایشهای دیگر، یا اینکه از نیروی خلاقه خود کمک می‌گرفتند و نمایشنامه‌ای جدید عرضه می‌کردند، که بیشتر نمایشنامه‌های اسارت این گونه بودند.

در مورد اول، علاوه بر نمایشنامه‌های اجرا شده در ایران، گاهی از رادیویی که به صورت پنهانی به دست آورده بودند، علاقه‌مندان به کمک حافظه خود و با اشتیاق، نمایشها را به صورت کامل می‌نوشتند. یکی از آزادگان می‌گوید:

"... سه ماه از اسارت من می‌گذشت، اولین کار نمایشی را با عنوان "شهاب آسمانی" به روی صحنه بردیم. نمایشنامه آن برگرفته از داستانی بود که سابقاً از رادیو ایران شنیده بودم و موضوع آن بیان تغییر و تحول افراد بود که بر اثر نزدیک شدن یک شهاب آسمانی به

زمین و بیم نابودی بشر، از کارهای گذشته خود پشیمان و توبه کار شده بودند."

لازم است گفته شود که بازسازی فیلمها یا نمایشهای قبل از اسارت، منطبق با شرایط و جو اسارت صورت می‌گرفت؛ به عنوان مثال، فیلم گاو به صورت تئاتر بازسازی شد؛ اما برداشتها منطبق با اسارت بود. (آدابته)

سوژه یابی یکی از مهمترین و سخت‌ترین مسائل تئاتر بود؛ زیرا در یک چهار دیواری و دور از اخبار و اطلاعات و کتاب و نشریه، انتخاب موضوع و ساختن داستان برای آن بسیار مشکل است.

رضا رجبی (سیگاری)، از هنرمندان اسارت می‌گوید:  
 "من ساعت‌های طولانی در کنار بچه‌ها و مخصوصاً پیرمردهای اردوگاه می‌نشستم و به آموخته‌های آنان و سرگذشت زندگی و خاطره هاشان گوش می‌دادم، سپس سرخ هر موضوع را یادداشت کرده و آنها را گسترش داده و پرداخت می‌کردم.

در مورد تئاترهای مذهبی، اخلاقی و تاریخ اسلام، حجت الاسلام جمشیدی که رهبری اردوگاه را به عهده داشت، برای ما منبع اطلاعاتی خوبی بود که از او بهره می‌بردم."

سربازان و درجه داران عراقی نیز سوژه‌های خوبی برای نمایشهای کم‌دی بودند. نمایشهایی که بالبداهه ساخته می‌شد و معمولاً برای رفع کسالت و خستگی اسرا به کار می‌رفت این گونه بود.

کتاب نهج البلاغه نیز یکی از منابع مهم برای سوژه‌یابی نمایشها محسوب می‌گشت. استفاده از حکمتها و کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) درسهای اخلاقی و اجتماعی زنده‌ای به اسرا می‌داد. کمک‌گرفتن از مثنوی مولوی و گلستان سعدی نیز برای سوژه یابی با اهمیت بود.

گاهی نوشتن یک نمایشنامه مستلزم آن می‌شد که تحقیقاتی برای مستند بودن آن صورت بگیرد. بخصوص اگر موضوعات، مذهبی یا تاریخی بودند.

نویسنده به کمک چند نفر برای جمع آوری تحقیقات تلاش می‌کردند و از افراد درباره سوژه مورد نظر پرس و جو می‌کردند. حتی یک مطلب را از چند نفر می‌پرسیدند تا از مستند بودن آن مطمئن شوند. کتابخانه‌ای وجود نداشت تا افرادی از آن استفاده نمایند و اگر هم بود کتابهای مورد نظر آنها موجود نبود. اما تمامی اسرا به عنوان یک کتابخانه سیار به شمار می‌آمدند.

نویسنده‌ها غالباً مسائل ذیل را در نظر می‌گرفتند:

- ۱- سلیقه تماشاچی
  - ۲- دور نشدن از مبانی دینی و در نظر گرفتن مسائل اخلاقی
  - ۳- توجه به سرانجام نمایش و اثر مثبت آن
  - ۴- دمیدن روح امید و محبت و ایثار
- نویسندگان نمایشنامه‌ها در اسارت، سخنان امام علی (ع) را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند که "هیچگاه دشمن را خوار و ذلیل شمارید بلکه آن را بزرگ و خطرناک بدانید" و "نسبت به حيله‌ها و توطئه‌های دشمن غافل نشوید و به خواب نروید، زیرا دشمن بیدار است".

این تفکر که دشمن مقابل ضعیف نیست، اسرا را وامی داشت که همیشه مجهز باشند و آرام نگیرند. دانستن این موضوع در میدان فرهنگی، باعث قویتر شدن برنامه‌ها بویژه نمایش و ایجاد جاذبه می‌شود و حس همفکری و همیاری بیشتر می‌گردد.

تماشاچیان، نسبت به موضوع نمایشها بسیار حساس و دقیق

بودند و این هم باعث رشد و ارتقاء سطح نمایشها می‌شد.

در اینجا نام برخی از نمایشنامه‌ها را به عنوان نمونه می‌آوریم:

آنجا که ماهیها سنگ می‌شوند - خنده تلخ - سالهای جدایی - سنگ و سرنا - اسارت در اسارت - خرگوش و دکتر - ورزش - مادر بزرگ و پهلوان - نماز و سواسی‌ها - دزد و یولون - آقای مشتاق - یقظه - صبح امید - مؤمن - کوچک خان جنگلی - اولین درس معلم - سفر سنگ - عملیات فتح المبین - گمشده - آسیاب خونین - مجید و جبهه - امر حکمیت - قلندر - جنگ مؤنه - پیروان نور - سیاه و آدم برفی - ناوچه پیکان - مجسمه - نورالله - دماغ - سفیر - مطالعه - اسارت و چهل سال بعد - شهر موشها - محاکمه درون - بولدوزرها - شاه عباس - خربرفت - چند بال - نواب صفوی - شیطان - زهیرین فین - برده و بنده - گل آقا - گلهای سرخ حق - جهاد سازندگی - پزشک قلابی - عید دیدنی خانواده یک شهید - دخمه - حجرین عدی - گل نسا - ۱۷ شهریور - حجله خونین - خاطرات یک اسیر - روزهای زندگی - ترور و اعتراف - ماستریخت - نیروهای سه گانه صدام - استاد صابر و استاد عظیم - ودیعه الهی - ولانفرقوا - امام آمد - شب آخر - الغدیر - خرقة ارغوان - غرور - فاجعه رمضان - کارآگاه - سید - خیاط شیطان - سیر و سنبل و باج‌گیر - انقلاب ۵۷ - دهکده وحشت - هدیه الهی - اتکاء - هدیه - ۳۳ - سال بعد از انقلاب - مرگ ۷۲ تن - مسافران، جدا از زندگی - بیت المقدس - مختارین ابو عبید ثقفی - حکومت نظامی - کوچه دلها -

دشمن قسم خورده - ننه خضیره - سرنوشت - رجعت - شهاب -  
آسمانی - بیست و دو بهمن طلایی - فاصله - ابوذر - دزد ناشی - جدال  
مردان دریا - آقای کارگردان.

## صحنه آرای (دکور)

اوایل اسارت، نمایشها در وسط آسایشگاه اجرا می‌شد و از پرده نمایش خبری نبود بتدریج گونی یا ملافه یا پتو جای پرده تئاتر را گرفت. صحنه نمایش هم به کنار دیوار انتقال یافت. پرده را یا اسرانگه می‌داشتند، یا به وسیله طناب در دو طرف صحنه آویزان می‌کردند که به هنگام عوض شدن صحنه یا تمام شدن نمایش کشیده می‌شد. پس از مدتی، مجریان کار، برای بهتر شدن شکل ظاهری نمایش تصمیم گرفتند پرده نمایش و دکور را با تمام مشکلات تهیه کنند. یکی از آزادگان می‌گوید:

" در اردوگاه عنبر، اولین پرده نمایش در سال ۶۲ دوخته شد. پرده سبزرنگ که از حاشیه تشکهای افسران ایرانی تهیه شده بود. نکته‌ای که اسرا به آن توجه می‌کردند، دست و پاگیر نبودن و سریع جمع شدن پرده و دکور بود. آنها سعی می‌کردند پرده‌ای ساخته شود که کم حجم باشد تا در شرایط اضطراری در یک جای بسیار کم، جاسازی شود و از دسترس عراقیها در امان بماند.

یکی از آزادگان هنرمند می‌گوید:

"من همیشه در فکر ساخت پرده‌ای بودم که به چند شکل متحرک بود. سرانجام، حدود سالهای ۶۶-۶۷ در ایام دهه فجر آن را افتتاح کردم؛ به طوری که نفس همه از دیدن آن بند آمد و خوشحال شدند. طرز ساخت آن این گونه بود:

حاشیه پارچه‌ای کنار پتوها را بدون اینکه به نخ و پارچه صدمه بزنم بازکردم. آنها را با بچه‌ها شستیم و زیر پتوهایمان پهن کردیم تا صاف شود. برای والان بالای پرده از حاشیه‌های آبی استفاده کردم و برای پرده‌های کناری از حاشیه قرمز. از سیم مفتول و قوطی حلبی هم برای استقرار پرده و کشیدن طناب پرده برای باز و بسته شدن آن. با این تشکیلات، پرده نمایش ظرف کمتری از یک دقیقه جمع و داخل قوطی شیر پنهان می‌گردید."<sup>(۱)</sup>

با رشد و توسعه و تنوع نمایشها، ضرورت داشتن دکور و لباس و گریم بیشتر احساس می‌شد. مسئولین تدارکات باید به هر نحوی که شده وسایل مورد نیاز را تهیه می‌کردند.

عبدالله سرابی یکی از مسئولین تدارکات تئاتر موصل ۴ می‌گوید:  
 "در تئاتر "سنگ و سرنا" برای تهیه لباس و کلاه که لباس محلی افراد ترکمن و آذری بود، با نخ نخ کردن پتوی کهنه و استفاده از این نخها و دوختن آن بر روی کلاه، کلاهها شکل محلی آذری به خود گرفت که با توجه به تعداد کلاهها (ده عدد) دو ماه قبل از اجرای نمایش، مسئول تدارکات به کمک یکی از افراد داوطلب آسایشگاه این کلاهها را شب تا صبح و دور از چشم عراقیها می‌دوختند.  
 از سویی دیگر برای پرده جلو صحنه که سه ماه وقت نیاز داشت،

حاشیه پتوها را که ده سانتی متر عرض داشت به هم دوخته و هر پنج عدد دوخته شده را توسط خیاط اردوگاه به هم وصل نموده که طول و عرض پرده ۲×۲ متر می شد و پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی ایران به عنوان سرپرده جداگانه با سنجاق بالای آن نصب می گردید. این پرده به وسیله طناب بالا و پایین می رفت.

برای صحنه آسیاب لازم بود که سنگ آسیاب بزرگی درست شود که با توجه به مزاحمت عراقیها باید طوری طراحی می شد که موقع قرمز شدن (سر رسیدن عراقیها) این سنگ جمع می شود. برای این کار از ظرفی که برای گرم نگه داشتن سطل چای در هر آسایشگاه استفاده می شد و از نظر عراقیها هم ایرادی نداشت، به عنوان سنگ زیرین آسیاب استفاده می کردیم و برای سنگ روی آسیاب که باید روی سنگ زیرین، توسط قهرمان داستان می چرخید از دو یا سه کارتن گوشت استفاده کردیم. آنها را از طول به هم وصل نمودیم و به صورت دایره در آوردیم و با ایجاد دو سوراخ در دو طرف سنگ، چوب دسته تی (T) را از این دو سوراخ بیرون آوردیم که هر وقت تئاتر اجرا می شد، سنگ، وسط صحنه حاضر بود و هر وقت عراقیها مزاحم می شدند، با در آوردن چوب (T)، سنگ، تبدیل به یک تکه کارتن می شد و زیر پتوی بچه های آسایشگاه جای می گرفت. در این نمایش، نورپردازی به نحو جالبی انجام می گرفت. بعد از اجرای کامل نمایش و گذشت تقریباً یک ماه، در تفتیشی که عراقیها کردند، پرده جلو صحنه را از داخل بالش مسؤل تدارکات پیدا نمودند و او را بیست روز به زندان انفرادی انداختند."

او می گوید: در تئاتر "سی و سومین سالگرد انقلاب اسلامی" یک سفینه به هوا پرتاب می شد. برای دکور داخل سفینه که عبارت بود از



دستگاههای الکترونیکی، از کارتن و دکمه‌های رنگی و نقاشی بر روی کاغذ سفید استفاده کردیم. همچنین برای لباس فضایی، گونی پلاستیکی سفید را به کار بردیم و برای بازیگران (فضانوردان) لباس یکدست دوختیم.

در یکی از اجراها که عراقیها سر زده وارد شدند، بازیگری که در صحنه بود لباس فضایی خود را دیر از تن در آورد و دیگر فرصت پنهان کردن آن نبود. لباس را هم پیچیدیم و در گوشه آسایشگاه رها نمودیم و پیش خود فکر کردیم که عراقیها متوجه نمی‌شوند و فکر می‌کنند کیسه نان است. بعد از وارد شدن عراقیها، آنها متوجه وضع غیر معمولی آسایشگاه شدند؛ ولی چیزی دستگیر آنها نشد.

وقتی که می‌خواستند خارج شوند، یکی از آنها گونی را برداشت و فکر کرد که یک گونی خالی است و مجاله شده است. او آن را بی خیال پرت کرد. ناگهان، لباس دوخته شده باز گردید و شکل ظاهری آن مشخص شد. سرباز عراقی تا آن را دید پرسید: این چیست؟ شما تثاثر دارید؟

یکی از بچه‌های تدارکات جلو رفت و گفت: نه بابا! این مال من است که مسؤل نظافت حمام هستم و برای اینکه خیس نشوم آن را به تن می‌کنم. او بلافاصله لباس را پوشید و تی (T) را برداشت و رفت داخل حمام و داد کشید: "برادران، نزدیک آمار است و می‌خواهم حمام را تمیز کنم!"

او ذهن عراقیها را پاک کرد. آنها با مشاهده این وضع، مبهوت از آنجا رفتند و ما تثاثر را ادامه دادیم.

یکی از آزادگان می‌گوید:

"در نمایشهای جنگی برای تهیه پوتین زیر پوشهایی را که عراقیها

به ما می دادند (معمولاً بین ۴ تا ۶ ماه یک زیرپوش به هر اسیر تعلق می گرفت) باز می نمودیم و نخ می کردیم و نخها را به صورت طناب می تابیدیم. روی کفشهایی که عراقی ها به ما می دادند (معمولاً سالی یک بار) - که ما آن را کتانی می گفتیم و بسیار هم کم دوام بود - جوراب سیاه می پوشیدیم طنابی که از زیر پوش تهیه کرده بودیم را به عنوان بندهای پوتین استفاده می کردیم و آن را از سوراخهایی که روی جوراب کشیده شده بر روی کتانی، درست کرده بودیم، می گذراندیم. به این ترتیب پوتینهای نظامی آماده می شد. فانسقه را معمولاً از مقوای کارتن های گوشت منجمد، می ساختیم. این کارتن ها همیشه زیر پتوها به عنوان ذخیره وجود داشت. اسلحه نیز از همین مقواها یا ورقه های حلبی روغن یا در مواردی نادر، از تخته و چوب ساخته می شد. شمشیر هم از ورقه قوطی های روغن درست می شد. در همه این موارد، مخفی کاری بسیار دقیق صورت می گرفت. در یکی از تفتیشها در اردوگاه موصل، یک کلت مقوایی لو رفت. سربازی که آن را یافته بود، هم وحشتزده و هم خوشحال بود که کار بزرگی را انجام داده است. ظاهر آن به هیچ وجه نشان نمی داد که یک کلت ساختگی و مقوایی باشد.<sup>(۱)</sup>

در تئاتر "هدیه" که سال ۶۴ در موصل اجرا شد. بر روی پرده ای تصویر ضریح امام رضا (ع) به گونه ای گلدوزی شده و در میان صحنه نصب شده بود که با کنار رفتن پرده، تماشاچیان بی اختیار به گریه افتادند.

رنگهای طلایی به کار رفته در آن همه را مجذوب خود نموده بود.

در اسارت از هر چیزی حتی دور افتادنی برای دکور و وسایل تئاتر استفاده می‌شد.

آزاده‌ای می‌گوید:

"من در تمام مدت اسارتم بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ قوطی حلبی روغن ۱۷ کیلویی را برای ساخت ابزار و وسایل مورد نیاز اردوگاه مورد استفاده قرار داده‌ام. ساخت چراغ فانوس، لوله خودکار، جعبه کمک‌های اولیه، قندان، قوطی کبریت، سرحبانه، ماکت خودروهای مختلف، شمشیر و بسیاری چیزهای دیگر که مورد استفاده تئاتر قرار می‌گرفت، از کارهایی بود که با ورقه‌های حلبی انجام داده‌ام."<sup>(۱)</sup>

در تئاتر "زهیربن قین"، دکور صحنه آن چنان آراسته بود که هرکس خود را در آن بیابان، در حال تماشای خیمه‌ها می‌دید؛ دشداشه‌هایی (لباس‌های بلند عربی که سالی یک بار به اسرا می‌دادند) که بر تن آنها بود، شلاق‌هایی که بر بدن اسبها نواخته می‌شد و ... جذابیتی خاص به صحنه می‌بخشیدند.

اسفنج‌هایی که دربالشها موجود بود، بیشترین بهره را به کار هنری تئاتر می‌رساند. ساخت سرهای حیوانات، ساختن ستونها و وسایل دیگر، اکثراً با همین اسفنجها صورت می‌گرفت.

از قالبهای صابون، برای نوشتن، نقاشی و یا درست کردن نارنجک و خیلی چیزهای دیگر استفاده می‌شد.

بوران و سرما با روشن کردن پنکه سقفی تداعی می‌گردید. برای نشان دادن برف، از ملافه‌های سفید که با دشداشه درست شده بود کمک گرفته می‌شد (زیرا کاغذ بسیار ضروری و کمیاب بود). به

صورت کوبه‌های برف، در گوشه و کنار و یا پرکردن سطح صحنه با ملافه‌های سفید و یا هر جایی از صحنه که نیاز داشت. طراحی لباسها آن قدر ماهرانه و طبیعی بود که برخی موارد، دشمن را به اشتباه می‌انداخت. خاطره‌ای که در زیر می‌خوانید یکی از موارد اثبات این مدعا می‌باشد:

شبی از شبهای زمستان سال ۶۸، در اردوگاه موصل ۲ (خیبر) بچه‌های تئاتر یکی از آسایشگاهها تصمیم گرفتند نمایشی را تهیه و اجرا کنند. در این نمایش، قرار بود یک نفر در نقش ژنرال عراقی بازی کند. بالاخره، با زحمتهای و خاطرات زیاد، نمایش آماده اجرا شد. در شب زمستان، به علت دید کم نگهبان خودی، عراقیها متوجه برنامه شده و با مخفی شدن در پشت درب آسایشگاه، آهسته در را باز کرده و به داخل هجوم آوردند و با سر و صدای زیاد می‌گفتند: "لا تحرکوا (تکان نخورید)، شینهو قضیه؟ (چه خبره)؟ وین ابو مسرحیه؟ (مسئول تئاتر کجا است)."

برادری که نقش ژنرال را بازی می‌کرد؛ وقتی اوضاع را چنین دید، با همان لباس و درجه‌ها، سریع زیر یک پتو مخفی شد و خود را به خواب زد. عراقیها پس از تهدید و توهین، به جستجو پرداختند. یکی از سربازان، ناگهان پتوی آن بازیگر را کنار زد و برای لحظه‌ای چنان مات و مبهوت شد که بی هیچ حرکتی گویا خشکش زده بود. او فکر می‌کرد که واقعاً در مقابل یک ژنرال عراقی قرار گرفته است؛ اما پس از لحظاتی، آنها خوشحال از اینکه موفق به کشف یک جریان، به گفته خودشان، خلاف شده‌اند بازیگران را در میان گرفته و با شوخی و خنده به بیرون آسایشگاه بردند تا به افسر نگهبان نشان دهند. چهره‌پردازی او، ساخت لباس و درجه و نشانهای نظامی و ... به

گونه‌ای ساخته شده بود که در نگاه اول، همه باورشان می‌شد که وی یک ژنرال عراقی است. افسر نگهبان که در حیات قرار داشت و از موضوع بی‌خبر بود، هنگامی که دید یک ژنرال عراقی دارد به طرف او می‌آید و دو سرباز در دو طرفش قرار دارند، با ترس جلو رفته محکم در مقابل او پاکوبید و ادای احترام نظامی کرد.

آن دو سرباز با دیدن این وضع، به خنده افتادند و گفتند: "سیدی، هذا اسیر ایرانی (جناب، این اسیر ایرانی است). او که شرمنده و دستپاچه شده بود با مشت و لگد به جان اسیر هنرمند افتاد. از آن موقع به بعد، هرگاه عراقی‌ها با آن بازیگر برخورد می‌کردند، او را "سیدی" خطاب می‌نمودند.

یکی از آزادگان می‌گوید:

"یک روز برای نمایشی مجبور شدم دستگاه ویدیو و نوار آن را بسازم. مقوا، رنگ، حلبی، ابزار من بودند. چنان ساختم که عراقیها فکر کردند دستگاه را دزدیده‌ام. با فهمیدن موضوع، ماکت را برای نمایشگاه بردند و من را هم تنبیه کردند."

هنگامی که "قلم" در اسارت آزاد شد و نمایندگان صلیب سرخ برای ما خودکار و دفتر و کاغذ می‌آوردند، بهره‌گیری از اینها به خصوص برای دکور، کمک فراوانی به اسرا نمود.

برای ساختن پرده‌های راه راه تزئینی، از لوله‌های خودکار استفاده شد. لوله‌ها را داخل نخهای بلند کرده و در کنار هم به چوبی که به عنوان چوب پرده بود، آویزان می‌نمودیم و همه اینها در مجموع، یک پرده را تشکیل می‌داد که بسیار جذاب بود. همچنین از این لوله‌ها برای ساختن شمعدانهای بسیار متنوع و پیچیده که به صورتهای هندسی و چلچراغ بود استفاده می‌شد.

در عید نوروز که سه روز آزادی داشتیم - چون عراقیها نیز به عید نوروز احترام می‌گذاشتند - می‌توانستیم آزادانه برنامه‌های غیر سیاسی خود را اجرا کنیم و این بهترین فرصت برای حداکثر استفاده از موقعیت بود.

در سال ۶۸ آسایشگاه ۲ موصل ۵، در عید نوروز آن چنان تزیین شده بود که افسر عراقی با حالت بهت و شگفتی وارد شد؛ زیرا آسایشگاهی که هیچ ستونی در وسط آن نبود، اکنون دارای شش ستون استوانه‌ای شکل شده بود. این ستونها را ما با تشکهای ابری درست کرده بودیم. یک نمایشگاه عکس کودکان نیز در آسایشگاه برپا شده بود که عکسها و جملاتی زیبا و هماهنگ با آنها، نظم خاصی داشت که خاطرات قبل از اسارت در ذهنها زنده می‌کرد و امید و اتصال و همبستگی به خانواده‌ها را در اسرا بیشتر می‌نمود. عکسها مربوط به کودکان محبوب و با طراوت ایرانی بود که پدر یا برادرشان در اسارت به سر می‌برد؛ بچه مسلمانهای شیفته امیرالمؤمنین (ع)، که این نیز محبت و عشقی مضاعف نسبت به آنها در دلها بر می‌انگیخت. بیش از یک ماه قبل از عید سال ۶۸، تصمیم گرفتم که یک درخت لیموترش بسازم و در روز عید آن را بر دکور زیبای آسایشگاه و صحنه نمایش بیفزایم. آن زمان، قلم و کاغذ آزاد شده بود. نمایندگان صلیب چند بسته مداد شمعی نیز آورده بودند.

مدت یک هفته طول کشید که من برگهای درخت را با استفاده از کاغذ سفید و مداد شمعی ساختم. برگها به شکل زیبایی ساخته شد، سپس برای ساختن لیموترش، از توپهای تنیس روی میز (حدود ۱۰۰ عدد) استفاده کردم. لیموها به رنگهای زرد و سبز یا قهوه‌ای (به عنوان لیموی خشک شده) ساخته شدند.

برای ساختن تنه و شاخه‌های درخت، از مقداری سیم خاردار استفاده نمودم. عراقیها نیز در این مورد ایرادی نگرفتند. به هر حال، پس از یک ماه کار شبانه روزی، درخت زیبای لیموترش آماده گردید و بر تپه‌ای ساخته شده در وسط آسایشگاه قرار گرفت. در زیر درخت، برگهای زرد و خشک شده، ریخته شده بود و چند لیموی خشک و زرد نیز به زمین افتاده بود. این منظره همه را به وجد آورد.

شبهاً، انتهای آسایشگاه که به صورت سن تئاتر ساخته شده بود محل خوبی برای اجرای نمایشهای هنرمندان شیدا و عاشق بود و صبحها نیز تئاتر اردوگاهی اجرا می شد. هرکس به نوعی تلاش می کرد تا بر جذابیت برنامه‌های نمایشی بیفزاید و این کار برای اسرا یک کار نیک محسوب می شد.

برای بازگشت به گذشته و رفتن به آینده، صحنه به چند قسمت تقسیم می شد. در جایی که بازیگر به زمان گذشته می رفت، صحنه جلو خاموش و قسمت میانه صحنه روشن می شد و بازیگران با حرکات آهسته، ایفای نقش می کردند. اگر در همان حال باز هم به زمان عقب تر می رفتند پرده وسط صحنه کنار می رفت. صحنه جلو خاموش می شد و بازیگران ثابت می ماندند و در پس زمینه، بقیه بازیگران با حرکت آهسته بازی می کردند. می توان گفت تقسیم صحنه‌ها بستگی به زمان گذشته و آینده داشت.

در اینجا، برای اینکه بر لب خواننده لبخندی نقش بندد، خاطره‌ای از زبان آزاده، رضا سیگاری نقل می کنیم:

در تئاتر "امر حکمیت" من نقش معاویه را بازی می کردم و یکی از دوستانم، نقش عمر و عاص. در این نمایش من یک دشداشه پوشیده و عمامه‌ای بر سر گذاشته بودم. زیر دشداشه هم طبق معمول

اسارت، شلوار کُردی تنم بود. برای بند آن (به جای کمر بند) از حاشیه پتو که محکم بود، استفاده می‌کردیم. قرار بود عمر و عاص در یک صحنه یک دور بزنند و بعد، در حالی که با دست خود به کتف من که رو به روی تماشاگران هستم، بزنند و بگویند: برویم بر سر امر حکمیت! و من هم همین جمله را تکرار کنم و از صحنه خارج شویم؛ اما به محض اینکه عمر و عاص دست خود را بر کتف من زد، ناگهان شلوار از پایم افتاد (غافل از این که بند آن پوسیده بود) و در همین لحظه هم نگهبان خودی، اعلام "وضعیت قرمز" کرد؛ به نشانه این که عراقی آمد.

همه مشغول جمع کردن صحنه بودند و من سرگرم بالا کشیدن شلوارم. از طرفی نمی‌توانستم دشداشه را از تنم بیرون آورم؛ زیرا شلوار از پایم افتاده بود و از طرفی دیگر هم سرگرم شدن به شلوار، مرا از عمامه‌ای که بر سر داشتم غافل کرده بود.

بچه‌ها گفتند: چرا آن وسط ایستاده‌ای و تکان نمی‌خوری، لااقل دشداشه را در بیاور "گفتم: شلوار از پایم افتاده است! بالاخره سرباز عراقی وارد شد و دید یک نفر با دشداشه و عمامه ایستاده است. از یک طرف بچه‌ها می‌خندیدند و از طرفی من خودم را آماده زندان می‌کردم ....





## نورپردازی

اوایل که تئاترها جنبه ابتدایی داشت و اجرای آنها دشوار بود، نورپردازی وجود نداشت. بتدریج کار به جایی رسید که برای نورپردازی از مهتابی استفاده می شد؛ بر روی مهتابی نوار سبز یا قرمز از حاشیه پتوها کشیده می شد. البته، این کار عاری از خطر نبود؛ زیرا چنانچه عراقیها پی می بردند که مهتابی از جایش کنده شده یا اگر سیم برق پیدا می شد همه را اذیت می کردند.

برای ایجاد رعد و برق نیز از مهتابی استفاده می شد که نیم سوخته بودند و با خاموش و روشن شدن آن، رعد و برق را تداعی می کردند. گاهی هم بنا به مقتضیات هر اردوگاه، از توپهای پینگ پنگ استفاده می شد که آنها را آتش می زدند و نوری شدید تمام صحنه را در بر می گرفت.

برای صحنه های خاص نمایش سمبلیک، نورپردازی هم به شکل سمبلیک؛ یعنی، هر نوری که سمبل یک مفهوم بود به صحنه تابانده می شد؛ مثلاً، نور سبز سمبل عقل و روحانیت و نور قرمز سمبل شیطان صفتان بود. گاهی نور قرمز برای اتاقهای شکنجه یا صحنه های

درگیری نیز به کار می‌رفت. تماشاچیان با این سمبل‌ها و نشانه‌ها کاملاً آشنا بودند.

در اردوگاه موصل ۴، در تئاتر "سنگ و سرنا" برای اولین بار از دستگاه نورپردازی استفاده شد. برای این کار، ابتدا یک قیف از قوطی روغن درست شد که لامپ در داخل آن قرار می‌گرفت و تقریباً کار نورافکن را انجام می‌داد، و برای رنگ نورها از یک گردونه که از کارتن و قرقره نخ درست شده بود، استفاده می‌کردیم که روی کارتن چهار سوراخ به اندازه دهانه نورافکن درست شده و روی هر سوراخ را با پلتهای رنگی (قرمز، آبی، سبز و ...) پوشانده بودیم که قابل تغییر بود. این پلتهای از روی بسته بندی اجناسی که نمایندگان صلیب سرخ برای اردوگاه می‌آوردند، به دست آمده بود. نورهای مرکزی هم توسط جعبه نورپردازی بر روی صحنه تنظیم می‌شد. گاهی سر تا سر مهتابی با حاشیه پتوها گرفته می‌شد و کل صحنه رنگ مورد نظر را به خود می‌گرفت.

در اردوگاه تکریت، در یکی از نمایشها که با سرود همراه بود از توپه‌ای پارچه‌ای که در نفت غلتانده بودند برای روشن کردن صحنه استفاده شد. هرچند این عمل، بسیار خطرناک بود و عراقیها سر می‌رسیدند.

## چهره‌پردازی (گریم)

آن‌گاه که نمایشها به شکل حرفه‌ای اجرا می‌شود، توقع تماشاچیان هم در هر نمایشی که روی صحنه می‌رفت، بیشتر می‌شد. به این ترتیب، چهره‌پردازی عنصری جداناپذیر از نمایشها به حساب می‌آمد.

تماشاچی با دیدن نمایشهایی مانند "میرزا کوچک خان" یا "مختار"، یا "نواب" یا "یاران پیامبر"، حاضر نبود آنها را با لباس زردی که نشان P.W داشت (لباس اسارت) و ریشهای تراشیده و موهای بسیار کوتاه روی صحنه ببیند.

اوایل، پنبه و چسب و دوده و گلبرگهای گل ناز این نیاز را به طور نسبی برطرف می‌کرد. برای درست کردن ریش یا سبیل، اسراسعی می‌کردند از ابر (اسفنج) بالشها و دوده دیگهای آشپزخانه و پنبه کمک بگیرند.

یکی از آزادگان هنرمند می‌گوید:

"یک روز، در حال اجرای نمایشی به صورت روایت‌های داستانی اسلامی بودم. کاری خنده دار بود. من گریم پیرمرد را داشتم. طوری

بود که به هیچ وجه شناخته نمی شدم. نگهبان خودی هم جذب نمایش شده بود. جواد، سرباز عراقی ناگهان پشت پنجره ظاهر شد و مرا دید. من در وسط صحنه گیر کرده بودم و چشمم در چشم جواد افتاده بود. او به ارشد گفت: این پیرمرد کیست؟ بگو بیاید! من فقط می خواهم با او حرف بزنم.

ارشد هم به من گفت: بلند شو، برو! چون این سرباز از خودمان است (یعنی لو نمی دهد) من رفتم و با زبان عربی و لحن پیرمردی سلام کردم. جواد هم مثل پیرمردها جواب داد! به هر حال، لحظاتی من و جواد گفتگوهای خنده دار داشتیم که خود به خود تبدیل به یک نمایش کمیک شده بود و همه بچه ها می خندیدند.

در پایان، جواد با من دست داد و خدا حافظی کرد. او به هیچ وجه در حالت و گفتارش نشان نداد که با یک اسیر حرف می زند.<sup>(۱)</sup>

یکی از موردهای تهیه ریش و سبیل در موصل ۴، استفاده از پشم گوسفندانی بود که فرمانده عراقی بنا به درخواست یکی از اسرا که خود را چوپان معرفی نمود، آورده بود.

یک روز عراقیها، یکی از اسرایی که مخفیانه در گوشه اردوگاه موصل ۳، از لوله سیمانی بخاری بالا رفته بود، در حالی که دست خود را در لوله بخاری کرده و مشغول جمع آوری دوده بود دستگیر کردند، به اتهام اینکه قصد فرار داشته است. مشکلات زیادی برای او به بار آمد و راضی شد که جرم کوچکتر؛ یعنی جمع کردن دوده برای گرم را مطرح کند و آن را بپذیرد تا از جرم بزرگتر (فرار) رهایی یابد. آزاده، عبدالله سرابی می گوید:

در تئاتر " نورالله " که صحنه نمایش به صورت رینگ بوکس بود و طرفداران هر دو طرف نیز، لباسهایی مخصوص داشتند، برای گرم افراد، ریش و سبیلهایی از قبل آماده شده بود و چون باید چهره‌ها و لباسها سریع عوض می‌شد، نیاز به سرعت و دقت زیادی بود، و موقع فرمز شدن (مزاحمت عراقیها) باید همه وسایل را جمع می‌کردیم و از آسایشگاه خارج می‌کردیم، یا اگر این کار ممکن نبود در همان آسایشگاه پنهان می‌کردیم.

بندرت پیش می‌آمد که به علت عجله زیاد، گرمورها جای ریش و سبیل را اشتباهاً عوض می‌کردند و یا اینکه دکمه‌ها را بالا و پایین می‌بستند. در یکی از صحنه‌ها، بازیگر بعد از وارد شدن به صحنه متوجه اشتباه ما شد. او بی درنگ برگشت و با عصایی که در دست داشت محکم بر سر من کوبید.

یکی از هنرمندان آزاده چنین می‌گوید:

" در یکی از تئاترهای خنده دار که در موصل اجرا می‌کردیم صورت یکی از دوستان را با دوده کاملاً سیاه کرده بودیم. او نقش یک غلام را ایفا می‌کرد. نگاهی گذاشته بودیم تا هنگام آمدن سرباز عراقی با گفتن اسم رمز (سیاه) ما را مطلع کند؛ اما نگهبان، دیر خبر داد. به محض اینکه ما شروع کردیم به جمع و جور کردن صحنه، عراقی رسید و گفت: هیچ کس تکان نخورد!

سرباز عراقی چشمش به انتهای آسایشگاه بود و من آهسته، بدون اینکه او متوجه شود به بیرون آسایشگاه رفتم. برادری که نقش غلام را بازی می‌کرد دستپاچه شد و در آن گرمای تابستان رفت زیر پتو.

سرباز آمد جلو و گفت: این کیست که در این گرما رفته زیر پتو؟

ما گفتیم: او خوابیده، بیدارش نکن!

او یکدفعه پتو را از روی او کشید و چهره سیاه غلام پدیدار شد. هنگامی که سرباز آن قیافه را دید، وحشت کرد و پا به فرار گذاشت و رفت تا به فرمانده شان اطلاع دهد. رفیق ما هم سریع بلند شد. ما به او گفتیم که صورت خود را بشوید؛ اما چون دوده، چرب بود، لباسهایش هم پر از لکه‌های سیاهی گردید. سرباز عراقی پس از چند دقیقه با چند نفر دیگر آمدند. به هر حال، قضیه لو رفت و غلام سیاه هم مدتی به زندان افتاد و ضربه‌های کابل نوش جان کرد و هنگامی که از زندان آزاد شد، لنگان لنگان راه می‌رفت.<sup>(۱)</sup>

آزاده، حسن محمدی می‌گوید:

من از سال ۶۱ تلاش خودم را برای ساختن "فون" آغاز کردم. و در سال ۶۵ موفق به تهیه فون در ۲۴ رنگ شدم. او این گونه ماجرا را شرح می‌دهد: برای شروع از چربی روی غذا استفاده کردم. وقتی سرد شد حلال خوبی برای دوده به شمار می‌رفت؛ اما چربی غذا در لحظه تماس با چهره، آب می‌شد و حالت چندان آوری داشت. خمیر دندان، ماده بعدی برای آزمایش بود. با اضافه کردن خمیر دندان، نتیجه رضایت بخش نبود. از خمیر ریش به عنوان هماهنگ کننده و تعادل دهنده بین خمیر دندان و چربی و دوده استفاده کردم. به علت اینکه خمیر دندان، خشک و تکه تکه می‌شد از داروهای دهان شوی که بنفش رنگ بود، استفاده کردم؛ اما رنگش تا چند روز روی پوست باقی می‌ماند و باز نتیجه، نامطلوب بود. رنگ خوراکی قرصها را جمع آوری کردم؛ اما این کار باعث لطمه

زدن به بیماران می شد. بنابراین آزمایش رنگ خوراکی ها را رها کردم. به سراغ باغچه سبزی کاری اسرافتم. بعد از چیدن و شستن سبزی جات آن را کوبیدم؛ اما روز بعد آب سبزی هم گندید و متعفن گردید. سرانجام، پودر بچه را مورد آزمایش قرار دادم. پودر و پماد کلرافنیکل (پماد زخم) را به هم آغشته کردم تا اینکه ماده ای شبیه به بتونه به دست آمد و بالاخره پماد سیاه و پماد سفید ساختم (فون گریم). برای رنگین کردن پماد سفید از جوهر خودکار استفاده کردم که آن هم حلال نبود.

به هر حال، پماد سیاه مورد استفاده قرار می گرفت. سپس خوب کبریت را از قسمت انتهایی خیساندم و با دندان آن را کوبیدم و چیزی شبیه فرچه آرایشی در آمد. حال، می توانستم خطوط ظریف را به راحتی روی صورت ترسیم کنیم. گاهی اوقات مواد ساخته شده روی صورت بچه ها اثر منفی می گذاشت، پماد آنتی هیستامین را برای ضد حساسیت به کار بردم و جواب بسیار مناسبی داد.

سال ۶۴-۶۵، از صلیب خواسته شد که برای اسرا مدادرنگی بیاورد. بعد از آوردن مدادهای رنگی، آزمایشهای بعدی را شروع کردم. مدادهای رنگی از جنس عالی و دوازده رنگ بود. از هر رنگ یک تکه نوک آن را در آوردم و داخل کاسه ریش تراشی با بطری کوبیدم تا پودر شود؛ همراه با آب روی حرارت جوشاندم و آبرنگ غلیظی حاصل شد؛ اما این مایع در پمادها که چرب بودند، حل نشد. بنابراین، آبرنگ را با پودر حل کردم و خمیر به دست آمده را با پماد آغشته کردم. خمیر ریش را که معطر و هماهنگ کننده بود به آن افزودم و به این ترتیب، دوازده رنگ پماد برای گریم آماده شد. با به دست آوردن اولین رنگ که قرمز بود دو رکعت نماز شکر به جا



آوردم.

در مرحله بعد، صلیب سرخ مدادهای ۲۴ رنگ آورد و من هم با تجربه‌ای که در درصدهای مواد به دست آورده بودم، ۲۴ رنگ پماد گریم ساختم و داخل شیشه‌های کوچک قهوه‌ای رنگ (شیشه قرص) ریختم."

اسارت، مجموعه‌ای از چهره‌ها، لهجه‌ها، قیافه‌ها، سن‌ها، شغل‌ها و توانایی‌های مختلف بود. از این نظر انتخاب بازیگران راحت‌تر صورت می‌پذیرفت.

چهره‌هایی که خاص بودند به گریم کمک زیادی می‌کردند. مثلاً از چشم بادمی‌ها به عنوان ژاپنی‌ها استفاده می‌کردیم و از چشم آبی‌ها به عنوان آمریکایی و اروپایی استفاده می‌کردیم و ...

یکی از مسائل مهم در انتخاب شخصیتها، استفاده کردن از نقش زن در نمایشها بود. اسرا به خاطر دقت و حساسیتی که نسبت به اجرای مسائل شرعی در نمایشها داشتند، تا مدتها نمی‌توانستند به آسانی پذیرای بازیگری کسانی باشند که در نقش زن بازی کنند؛ چون امکانات استفاده از بازیگر رانداشتند. با اجازه از حاج آقا ابوترابی، بر آن شدند افرادی که از لحاظ چهره به زنان شبیه‌تر بودند و توانایی بازیگری داشتند بازیگر زن پوش نمایشها بشوند. به این صورت مشکل اکثر نمایشها که نیاز به بازیگر زن داشت برطرف می‌شد و حس عاطفی اسرا نسبت به خانواده همچنان بیدار می‌ماند.

آزاده، باقر عباسی می‌گوید:

"در اردوگاه عنبر، به یکی از برادران که بسیار کم رو بود، نقش زن دادیم. موضوع بازیگری نقش زن در نمایشها برای اولین بار بود که اتفاق می‌افتاد و آن برادر هم اولین بار بود که در تئاتر بازی می‌کرد. او

نقش همسر من را در خانه داشت. در اولین پرده من از بیرون آمدم و پس از چند لحظه، سر سفره نشستم و به او گفتم: آخه، ای زن این چه غذایی است که درست کرده‌ای؟ تا این که خواست جواب بدهد، خنده‌اش گرفت و از وسط صحنه به داخل تماشاگران فرار کرد.



## موسیقی متن

برای ساخت موسیقی از ابتدایی ترین راه ؛ یعنی، نواختن موزیک به وسیله دهان استفاده شد. ابتدا یک نفر با دهان آهنگ می نواخت ؛ ولی بعدها چندین نفر مسؤول نواختن موسیقی با دهان بودند. اینها "گروه موزیک دهان " نامیده می شدند ؛ یکی فلوت می زد، دیگری صدای تار در می آورد، یکی صدای شیپور و ... به همین ترتیب، گروه موزیک دهان کارش را انجام می داد، به تدریج با استفاده از کارت اسارت و شانه ای که زرورق سیگار روی آن می گذاشتند، ساز دهانی ساخته شد.

اسرا با لاستیک داخل توپ والیبال و فوتبال و حلبی، تمپو می ساختند. طبل، با پیت حلبی ساخته می شد یا با سطلهای بزرگ چای که روکش آن لاستیک داخلی توپ بود.

ظرفهای غذا که به " قصعه " مشهور بود، بهترین صدا را برای ضرب زورخانه ایجاد می کرد. به جز سرود، نمایش هم از ابزار موسیقی نهایت استفاده را کرد. یکی از آزادگان موفق شد آلات موسیقی را با ساخت ارگ کامپیوتری کاملتر کند. او تمام ساعت های

کامپیوتری از کار افتاده اسرا را جمع کرد و با استفاده از سیم لامپ مهتابی سوخته و قلع آب شده قوطی‌های حلبی، یک ارگ ساخت. این ارگ کوچک حدود سال ۶۶ ساخته شد.

ساخت نی بالوله‌های پلاستیکی، کمک زیادی به اجرای موسیقی متن نمایشها کرد. برخی از اسرانی را به خوبی می‌نواختند؛ بنابراین مشکل موسیقی متن تراژدیها تا حد زیادی حل می‌شد.

## افکت

برای ایجاد حس بیشتر در فضای نمایشی، پیوسته از عنصر افکت استفاده می‌شد و این عنصر جزء جدایی‌ناپذیر نمایش به شمار می‌رفت؛ بنابراین یک نفر مسؤل ساخت افکت برای نمایشها بود و اگر کارگردان از او می‌خواست که افکتی بسازد، افکتور مجبور بود روزها تمرین کند تا به نتیجه برسد.

آزاده، محمدرضا هراتی در این باره چنین می‌گوید:

" یک شب، یکی از اسرا متوجه شد که اسیر کنار دستش، شبها دچار کابوس می‌شود. چندین شب به اسیری که زیر پتو می‌رفت و از خود صداهاى عجیب در می‌آورد، با هراس نگاه می‌کرد. یک شب، نگران از حال وی پیش مسؤل فرهنگی رفت و گفت فلانی بیمار شده است. مسؤل فرهنگی که متوجه این قضیه بود به او گفت که او مشغول تمرین افکت‌های صحنه‌ها است؛ برای این زیر پتو می‌رود تا مزاحم اسرا نشود."

برای تولید صدای صحنه از وسایل مختلف استفاده می‌شد؛ به عنوان مثال، برای انفجار، از لامپ‌های سوخته استفاده می‌کردند.

لامپها را به زمین می انداختند و تولید صدای انفجار می کرد. چرخاندن کاسه ملامین روی زمین مانند رگبار مسلسل بود، یا صدای پای اسب که با ضربه بر پشت ظرفهای غذا صورت می گرفت و یا صدای باران که با مجاله کردن کاغذهای زوروق در بین دو دست انجام می پذیرفت و ...

هرکس سعی می کرد با استفاده از وسایل مختلف به صورت ابتکاری صدایی ایجاد کند و به گروه تئاتر ارایه دهد.

## جلوه‌های ویژه

با پیشرفت نمایشهای هنری، نوآوری‌ها نیز بیشتر بارز می‌گشت. جلوه‌های ویژه یکی دیگر از عناصری بود که جذابیت نمایشها را بیشتر می‌کرد. ابتکاری بودن سبک نمایشهای اسارت این عنصر را نیز به آن افزوده بود. در یکی از نمایشها که درگیری و نبرد بین نیروهای دو طرف را نشان می‌داد، آتش گلوله‌ها کاملاً مشهود بود. برخی از افراد که خود را مخفی کرده بودند نفت در دهان کرده و با روشن کردن آتش کبریت در جلوی دهانشان، نفت را با فشار به سوی میدان پرتاب می‌کردند. تماشاچی متوجه می‌شد که به سوی طرف مقابل، آتش رها می‌شود.

هنگام انفجار خمپاره‌ها، توپ‌های پینگ پنگ را آتش زده و ناگهان به طرف میدان پرتاب می‌کردند. چون توپ پینگ پنگ به صورت ناگهانی شعله ور می‌شود، مانند نارنجک یا خمپاره‌ای بود که منفجر می‌گردد.

در برخی موارد، چتر منور از سقف به سوی میدان فرود می‌آمد. یک گلوله فشرده پارچه‌ای که آغشته به نفت بود و چتری کوچک که



اسرا آن را دوخته بودند و با نخهای محکم به گلوله پارچه‌ای بسته شده بود، قبلاً در سقف بسته شده و نخ آن به صورتی ناپیدا در دست یک نفر قرار داشت. نخ نیز آغشته به مواد نفتی بود. با آتش زدن نخ، آتش بسرعت به گلوله می‌رسید و گلوله پارچه‌ای آتش می‌گرفت و فرد مسؤول، بلافاصله نخ را از پایین قطع می‌کرد؛ در نتیجه، چتر منور به سوی زمین فرود می‌آمد.

در اردوگاه موصل ۲، اسرای هنرمند توانستند انفجار مین را نیز به نمایش گذارند. بیرون زدن خون در اثر تیرخوردگی نیز از دیگر کارهای ابتکاری اسرای هنرمند بود. در یکی از سرودهای تصویری در موصل شماره ۳ که یکی از فرماندهان در وسط میدان تیر می‌خورد، کیسه پلاستیکی حاوی ماده قرمز رنگ در زیر پیراهن او قرار گرفته و یک قلاب کوچک فلزی نیز بر روی آن قرار داشت که این قلاب به یک کش وصل بود که از داخل آستین بازیگر گذشته و در دست او قرار داشت. هنگام تیرخوردن، او کش را می‌کشید و قلاب در کیسه پلاستیکی فرو می‌رفت و خون از زیر پیراهن بیرون می‌زد.

ظرافت کاری و دقت در انجام همه این کارها، تماشاگران را کاملاً حس و حال می‌داد و او را جذب نمایش می‌کرد.

## تبلیغات نمایشها (آنونس)

برای بیشتر نمایشها، بویزه نمایشهای اردوگاهی، تبلیغ رایج بود. به تناسب وضعیت اردوگاه و نمایش، تبلیغ نیز شکلهای مختلف داشت. گاهی یک نفر به اسرا اعلام می‌کرد که نمایش ... در آسایشگاه ... به نویسندگی و کارگردانی ... روی صحنه می‌رود.

گروه تئاتر برای تبلیغ برخی تئاترها، آفیش تهیه می‌کرد. بیشتر اوقات، طرح آفیش روی پرده نمایش گلدوزی می‌شد؛ به عنوان مثال، برای نمایش " آنجا که ماهیها سنگ می‌شوند"، طرح یک ماهی که به قلاب گیر کرده و بین زمین و هوا معلق و به صورت سنگ تکه تکه شده را تهیه کرده بودند. معمولاً آفیشها در تابلوی اعلانات آسایشگاه که برنامه‌ها، گروههای غذایی و نظافت و ... در آن نوشته شده بود، نصب می‌گردید. البته هنگام " بیرون باش" این آفیشها که مشخصات کامل نمایش در آنها ثبت شده بود برداشته می‌شد. در مورد نمایشهای ویژه و جذاب، مدتها قبل از اجرا آنونس تهیه می‌شد. قسمتهای برجسته‌ای از آن نمایش اجرا می‌گردید و یک نفر نام و مشخصات نمایش و تاریخ اجرای آن را با صدایی گیرا اعلام می‌کرد.

یکی از مشکلات پس از اجرای آنونها این بود که امکان داشت، هنگام اجرا شرایطی از طرف عراقیها پیش آید که اجرای نمایش غیر ممکن شود. البته با توجه به موقعیت اسارت، اسیران به این موضوع آشنایی داشتند و هر لحظه انتظار می کشیدند تا از زمان و مکان اجرای نمایش اطلاع حاصل کنند.

## نقد و بررسی نمایشها

بحث "نقد نمایشها در اسارت" را بسط بیشتری می‌دهیم و تنها به نقد و بررسی نمایشها بسنده نمی‌کنیم، بلکه دیدگاههای اسرا را نیز پیرامون اجرای نمایشها بویژه در سالهای اولیه اسارت توضیح می‌دهیم.

در آغاز حرکت منسجم نمایشی در اسارت، مشکلاتی نیز از ناحیه اسرا وجود داشت؛ برخی از اسرا بر این باور بودند که برای حفظ روحیه معنوی و از دست نرفتن تلاشهای دوران جهاد اصغر، اکنون فرصت مغتنمی است که در میدان جهاد اکبر و مبارزه با نفس به عبادات فردی روی آوریم و خود را مشغول دیگر مسائل و سرگرمیها نماییم. گذشت زمان، تنگ نظری این اندیشه را آشکار کرد. در برخی اردوگاهها که این فکر حاکمیت داشت، با وجود محاسن برای برخی افراد که توانستند به تطهیر درون و پاک نگه داشتن قلب از آلودگیها پردازند و خود به تنهایی در کوچه باغهای معارف دینی با زمزمه‌های دعا و نیایش سیر کنند؛ اما معایبی که فراگیر بود به دنبال داشت: - منزوی شدن کسانی که کشش روحی آنها در آن حدی نبود که بتوانند

با اشتیاق پیوسته در حال عبادت باشند.

- حاکم شدن جو کسالت و یکنواختی برفضای اردوگاه

- طرد برخی افراد دارای سلیقه‌های دیگر

- خودکشی، شیوع بیماریهای مختلف روانی و ...

برخی دیگر، دارای اندیشه‌ای اجتماعی بودند و تنها به خود و نجات خویشان نمی‌اندیشیدند؛ بلکه بیماریها را در نظر گرفته و سعی در درمان و بهبود آن داشتند. به نقاط ضعف پی برده و در صدد چاره‌اندیشی بر می‌آمدند. با دیدی واقع بینانه به اجتماع می‌نگریستند و براحتی افراد را دست نمی‌دادند.

اینها کسانی بودند که به ظرافتهای توطئه دشمن پی برده و برای به صحنه کشیدن همه افراد و مشارکت جمعی تلاش می‌کردند. این گروه بر این عقیده بودند که هنرهای نمایشی بویژه تئاتر یکی از ابزار مهم پیام‌رسانی و تبلیغ دین و انقلاب و به صحنه کشاندن همه افراد باشد. آنها می‌گفتند که تئاتر می‌تواند یکی از مصادیق عبادت باشد مشروط بر این که منشأ دینی داشته و برای تبلیغ و گسترش معارف دینی و اخلاق انسانی و تنظیم روابط اجتماعی به کار گرفته شود.

با حمایت آگاهان جامعه اسارت و پشتیبانی روحانیانی چون حاج آقا ابوترابی و جمشیدی، بسیاری از هنرمندانی که اهل نماز شب بودند و در میدانهای ذکر خدا و نماز همیشه پیش می‌تاختند به صحنه آمدند و به ایفای نقش پرداختند.

این تفکر که تئاتر هم می‌تواند یکی از ابزار پیام‌رسانی و تبلیغ دین و انقلاب و در نتیجه عبادت باشد بتدریج غالب شد.

کوششهای بی دریغ اهل فرهنگ و هنر و قلم ثمر بخش گردید، تا جایی که بسیاری از استعدادهاى نهفته، در این زمینه شکوفا شد و

تئاتر مقبول عام و خاص شد. جا دارد در اینجا سخنان یکی از هنرمندان آزاده (محسن جهان بانی) را بشنویم:

در اسارت و قبل از آن، من هیچ علاقه‌ای به تئاتر نداشتم؛ ولی پس از بازی در یک نمایش کمیک، یک اشتیاق و استعدادی در خود احساس کردم. آن روز بچه‌ها زیاد خندیدند. چند روز بعد به همراه گروه تئاتر به دیدار رهبری اردوگاه (حاج آقا ابوترابی) رفتیم. او به ما سفارش کرد که "اگر شما بچه‌ها را در اینجا بخندانید و از انزوا به میان جمع آورید، آن وقت هنر کرده‌اید. به فکر این نباشید که مانند دیگران نمی‌توانید درس بخوانید. اگر هدف، خدمت باشد همین خدمت بزرگی است". از آن زمان به بعد، من وقت خود را صرف تئاتر کردم و روز به روز علاقه‌ام به بازیگری و کارگردانی و نویسندگی بیشتر شد، تا جایی که در تئاتر "اتکاء" به تنهایی هفت نقش را بازی می‌کردم.

پیشرفت تئاتر تا جایی بود که مبحث "تئاتر درمانی" در اسارت به منصفه ظهور رسید. بسیاری از کسانی که تاندازه‌ای منزوی بودند و خود را از جامعه کنار می‌کشیدند با قبول بازیگری به میانه اجتماع آمدند و حالت کسالت و سستی را به نشاط و سرزندگی مبدل ساختند. تئاتر در اسارت نه تنها مانع عبادت نشد، بلکه وسیله مؤثری برای تقویت معنویات و باورهای دینی اسرا گردید.

از آنجا که تئاتر یک امر مهم اجتماعی شده بود، اسرا خود را سزاوار آن می‌دیدند که درباره نمایشها و کیفیت اجرا، کارگردان و بازیگران اظهار نظر کنند و با دقت و حساسیت بیشتری سیر حرکت نمایشها را زیر نظر بگیرند.

بدین گونه تئاتر تحت نظارت عمومی قرار گرفت و با اظهار نظر تماشاگران راه خود را به سوی رشد و تکامل پیمود. نه تنها تئاتر، بلکه

دیگر نمایشهای هنری تا مدتها در اجتماعات کوچک و بزرگ اسرا مورد بحث و نظر قرار می‌گرفت. اگر سرودی در حضور جمع به اجرا در می‌آمد، بسیاری از اشعار آن با همان آهنگ بر سر زبانها می‌افتاد. صندوق پیشنهادها و انتقادات که هر از چند گاهی در آسایشگاه نصب می‌شد فرصت مناسبی بود تا اسرا بتوانند علاوه بر بیان نظرهای خود در مورد دیگر مسائل، بحث کار فرهنگی و نمایشها را مورد نقد قرار دهند یا پیشنهادهای خود را مطرح نمایند. علاوه بر آن، یک نویسنده قبل از اجرا کردن نمایشنامه با همکاران خود درباره نمایشنامه صحبت می‌کرد و به نظرها و پیشنهادهای افراد توجه می‌نمود.

یکی از آزادگان هنرمند می‌گوید:

"در جلسات نقد از بازیگران می‌خواستم رو به روی تماشاچیان بنشینند و تماشاگران به نقد و بررسی بازی بازیگران بپردازند و بازیگران درباره کار خود و نمایش به بحث بنشینند. هر بازیگری که نوبتش می‌شد، در ابتدا دیالوگهای نمایش را که تأثیرگذار و مثبت بود، تکرار می‌کرد. تماشاچیان به افتخارش دست می‌زدند. منظور از تکرار، این بود که دیالوگ مثبت را در ذهن تماشاچی حک کنند، سپس به بازیگران و بهترین تماشاچی جایزه می‌دادم.

اهمیت، دقت و نقد تماشاچیان بود که هنرمندان را به تلاش بیشتر وادار می‌داشت و نسبت به کار خود دقیق و حساس می‌کرد. همه اینها پیشرفت تئاتر را نه تنها از جهت قالب عناصر تشکیل دهنده آن، بلکه از نظر محتوا به صورتی لطیف و فزاینده باعث شد.

## سخن آخر

تئاتر در اسارت، همیشه در صدد " دمیدن روح تعهد در بینندگان " بود و سعی در نشر معنویت و بیدار نگه داشتن وجدانهای تماشاگران داشت؛ بنابراین با موفقیت پیش می‌رفت و اثراتی شگرف و عمیق بر تماشاگران می‌گذاشت.

آنچه گفتیم شمه‌ای از هنر نمایشی تئاتر در اسارت بود. اگر بخواهیم همه جنبه‌های هنری اسرای ایرانی را در دوران اسارت بررسی کنیم نیاز به پژوهشهای گسترده و کتابهای جداگانه دارد. - هنر خط و تشکیل نمایشگاهها، مسابقات، وضعیت خط در اسارت و انواع آن و ...

- هنر نقاشی و مسائل بسیار گسترده پیرامونی آن

- تشکیل نمایشگاههای طراحی و عکس کودکان

- ماکت سازی برای عملیاتها و غیر آن

- صنایع دستی از قبیل مجسمه سازی، سنگ سایی، گلدوزی،

گل‌سازی، بافندگی های هنری و ...

- سرودها، گستردگی، تنوع، نوآوری، اثربخشی و نحوه اجرای آنها



- شعر و جشنواره‌های شعر اسارت

- دیکلمه نویسی و سبک عبارت پردازی اسرا  
و بسیاری موارد دیگر.

اسرای متعهد ایرانی نشان دادند که مایه اصلی هنر؛ استعداد، انگیزه، تعهد و شیدایی است. آنها جوانمردانه پیش رفتند و تلخکامی‌ها را تحمل نمودند. از موانع سخت و ناهمواری راه نهراسیدند و سرانجام، به گل‌سرای توفیق الهی رسیدند.

هنگامی که شب دیجور نا ملایمات و یأس، تلاش می‌کرد تا همه روزنه‌های امید را ناپیدا گرداند، آنها به امید "صبح قریب"، شب پیمایی کردند و دست در راه ماندگان را گرفتند و سپیده دم، در منزلگه مقصود، نماز شکر رستگاری را اقامه کردند.

آن‌گاه که امواج پرتلاطم فتنه‌ها در اقیانوس اسارت تلاش می‌کرد تا کشتی مسافری آنها را در هم شکنند، بی دغدغه و اضطراب؛ اما پر امید و با نشاط، با همه وجود و خلوص، رو به سوی نجف، سرود "یا علی" را زمزمه می‌کردند و آن‌گاه لمیده بر ساحل نجات، به موجهای فتنه لبخند می‌زدند. درود بر آنها باد!

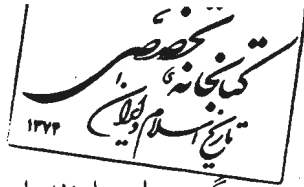
عبدالمجید رحمانیان

واحد پژوهش ستاد رسیدگی به امور آزادگان تاکنون  
فنالیتهای زیر را در جهت امور فرهنگی انجام داده است که به  
اختصار، مهمترین آنها را ذکر می‌کنیم:

الف) چاپ کتابهایی از مجموعه خاکریز پنهان با عناوین ذیل:

- ۱- معنویت در اسارت
  - ۲- مقاومت در اسارت دفتر اول
  - ۳- مقاومت در اسارت دفتر دوم
  - ۴- مقاومت در اسارت دفتر سوم
  - ۵- مقاومت در اسارت دفتر چهارم
  - ۶- فرهنگ اصطلاحات
  - ۷- خاطرات خانواده اسرا
  - ۷- طنز در اسارت
  - ۸- نامه‌ها سفیران مقاومت
  - ۹- با آزادگان در اسارت (به صورت مصور)
  - ۱۰- تصویر رهایی (مجموعه عکسهای ورود آزادگان)
  - ۱۱- تئاتر در اسارت
- کتابهایی هم به صورت مدون، آماده چاپ می‌باشد.

ب) جمع آوری بیش از ۱۰'۰۰۰ صفحه از خاطرات آزادگان سرافراز  
از طریق مکاتبه و مصاحبه



ج) واحد پژوهش همچنین گردهمایی ارزنده‌ای با عنوان "همایش آزادگان اهل قلم" در اسفند ۱۳۷۹ در تهران برگزار کرد که دستاوردهای مهمی داشت؛ از قبیل:

- ۱- شناسایی حدود ۱۵۰ نفر از آزادگان اهل قلم
  - ۲- برگزاری نمایشگاهی از آثار آنها جنب سالن همایش
  - ۳- گردآوری آثار آزادگان اهل قلم و تهیه فهرستی از مشخصات آنها
- مهمترین مشخصه‌های همایش عبارت بود از:
- حدود ۵۰٪ آزادگان اهل قلم در مقطع تحصیلات تکمیلی هستند.
  - حدود ده نفر آثار خود را به زبان عربی، فرانسه و انگلیسی نوشته بودند.

- حداکثر آثار برای هر نفر، هشت اثر بود.

- در این همایش، شخصیت‌های فرهنگی و همچنین آزادگان به ایراد سخن پرداختند. همچنین ستاد آزادگان آمادگی خود را برای حمایت از آزادگان اهل قلم اعلام نمود.

د) در پی این همایش، بخشنامه‌ای از طرف رئیس ستاد صادر شد که به آزادگان اهل قلم به منظور چاپ اثر آنها، مبلغی وجه نقد در اختیارشان قرار گیرد.

ه) برای حمایت از آزادگانی که پایان نامه خود را می‌گذرانند مبلغی مساعده مالی از طرف ستاد آزادگان صورت می‌گیرد.

و) واحد پژوهش ستاد تاکنون ۲۸ شماره مجله "آزادگان" را به چاپ رسانده است.